

سند و رشکستگی
شهرداری تهران
نمودی از افلاس و درماندگی
نهادها و ارگانهای رژیم

در صفحه ۶



سال پنجم - پنجمین شماره ۲۹ به شماره ۱۳۶۲ - نکشماره ۱۰۰۰ ریال (خارج کشور معادل یک دلار)

* پیام برادر مجاهد مسعود رجوی
به برادر نابینا
محمد قاسم نژاد ملکی (رحیم)
در صفحه ۲
* خمینی بر ضد کارگران
مقاله ای از نشریه سندیکالسیم

در صفحه ۳۰

دیدار و گفتگوی مسئول و گروهی از اعضای
شورای ملی مقاومت با گروه سوسیالیست پارلمان اروپا
* اطلاعیه های شورای ملی مقاومت و گروه سوسیالیست پارلمان اروپا
* گزارشی از سابقه فعالیت های شورا در رابطه با پارلمان اروپا پیرامون
اوضاع ایران: صلح، حقوق بشر و پناهندگان ایرانی در اروپا

در صفحه ۴



پاریس - اجلاس گروه سوسیالیست پارلمان اروپا با حضور مسئول و برخی از اعضای شورای ملی مقاومت در این عکس از راست به چپ: آقای "هورست سیفلد" عضو هیئت اجرایی گروه سوسیالیست پارلمان اروپا (رئیس شورای آلمانی جنبش اروپا) - آقای "ریچارد کابورن" (نایب رئیس اتحادیه کارگری شفیلد در انگلستان) - آقای "ارنست گلین" رئیس گروه سوسیالیست در پارلمان اروپا (وزیر سابق کابینه ی بلژیک) - برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران - آقای هدایت الله متین دفتری دبیر و نماینده جبهه دمکراتیک ملی ایران در شورای ملی مقاومت.

یک هفته برای "صلح"

اطلاعیه ستاد

بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران
در باره تمرکز فعالیت هسته ها و واحدهای
مقاومت در سراسر کشور
حول شعار استراتژیکی "صلح و آزادی"

اطلاعهای که ذیلا ملاحظه می کنید اخیرا در چند نوبت از
صدای مجاهد بخش شده است. امیدواریم گزارشات نتایج
اقدامات و فعالیت های تبلیغی و سیاسی - اجتماعی مربوطه را
در اسرع وقت به اطلاع خوانندگان عزیز "مجاهد" برسانیم:

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران
مردم غیور ایران، سربازان و پرسنل انقلابی و میهن پرست
ارتش، هسته ها و میلیشیای مجاهد خلق؛
همزمان با سالگرد ملاقات برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول
اول سازمان مجاهدین خلق ایران و مسئول شورای ملی مقاومت
بقیه در صفحه ۲

پیام بخش کارگری

سازمان مجاهدین خلق ایران به کارگران
و کارکنان اعتصابی دখانیات تهران

* همانگونه که ایجاد تضییقات بیشتر و خودداری از
پرداخت حقوق و مزایای حقه شما از ضعف و درماندگی
اقتصادی رژیم خمینی ناشی می شود، سرکوب و وحشیانه ی
اعتراضات مسالمت آمیز کارگران نیز از درماندگی و
ضعف و عدم تحمل رژیم خمینی در قبال حتی کوچکترین
مخالفت و اعتراض سرچشمه می گیرد. در صفحه ۳

لبخند ایرانی

مقاله شعرگونه ای از "گوئید و چرونتی"
شاعر و نویسنده ایتالیایی درباره
* اعضای انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا
فروشنده های ایران لیبراسیون (ایتالیایی) و
* نحوه کار و زندگی افشاگران خمینی
و پیام آوران انقلاب نوین ایران
در سراسر جهان

در صفحه ۷

در صفحات دیگر:

* ۳۰ دیماه، روز گشوده شدن
درهای زندان های شاه به دست
توانای خلق در صفحه ۲۳
* گزارشی از اعتصاب و اعتراض
کارگران دخانیات تهران
در صفحه ۳
* "مستضعفین" در تنور جنگ خمینی!
در صفحه ۱۱
* تظاهرات و درگیری مردم با
پاسداران خمینی در فرخ شهر
(چهار محال و بختیاری)
در صفحه ۲۳

صفحات شورا

نوشته های از:

* عبدالعلی معصومی: شعری که زندگیست
* اطلاعیه ی پزشکان ایرانی هوادار سازمان مجاهدین خلق
ایران در رابطه با نطق خمینی
* ح. ر. آزاد: سخنی در رابطه با درک پراگماتیسیم انقلابی و
اصولی
* حمید مجد آبادی: از گوزه همان برون تراود که در اوست
* مهدی سامع: تحولات و رویدادهای سیاسی در نیمه اول
سال جاری روابط درون آن و وظایف مارکسیست - لنینیست ها
(قسمت آخر)
(در صفحات ۱۳ تا ۲۰)

پیام

برادر مجاهد مسعود رجوی

به برادر نابینا محمد قاسم

نژادملکی (رحیم)

چنانکه در مجاهد ۱۸۱، ملاحظه کردید، یکی از برادرانمان بنام محمد قاسم (رحیم) نژادملکی، حین ماموریت خود، در اثر انفجار مین، از ناحیه چشم و گوش بشدت آسیب می بیند و علیرغم تلاش فراوان پزشکان "امداد پزشکی" سازمان و فرستادن برادر مجاهد رحیم جهت معالجه به اسپانیا، مناسبانه معالجات موثر واقع نمی شود و مطلع شدیم که رحیم، بینائی خود را از دست داده است... به همین مناسبت برادرمان مسعود پیامی - روی نوار - خطاب به برادر مجاهد محمد قاسم ملکی نژاد فرستاد. از آنجائی که در حقیقت این پیام، خطاب به همه ی خواهران و برادرانی است که در جریان مقاومت انقلابی مسلحانه، نقص عضو پیدا کرده اند، برای اطلاع هموطنان عزیز و بویژه کلیمی خواهران و برادران رزمنده ی مجاهد و مبارز، متن پیاده شده ی آنرا منتشر می کنیم که ذیلا ملاحظه می کنید:

بسم الله الرحمن الرحيم

"فاستجاب لهم ربهم انی لراضع عمل عامل منکم من ذکر او انثی بعضکم من بعض فالذین هاجرو و اخرجوا من ديارهم و اودوا فی سبیلی و قاتلوا و قتلوا لا کفرن عنهم سیئاتهم و لا دخلنهم جنات تجری من تحت الانهار ثوابا من عند الله و الله عنده حسن الثواب..."

"پس پذیرفت از ایشان پروردگار تکامل بخششان که من ضایع و تباه نخواهم کرد عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، از مرد یا زن از هر گروه و قشری... پس آنانکه برون رانده شده و هجرت نمودند از خانه ها و دیار خود و در راه من شکنجه و آزار دیدند و به نبرد پرداختند و کشتند و یا کشته شدند... همانا که بدیها و نقایصشان را بزدایم و پاک کنم و ایشان را در بهشت هائی در آورم که زیر آنها جویبارها روان باشد، پاداشی از سوی خدا و در نزد خداست پاداش نیک..."

بنام خدا

و

بنام خلق قهرمان ایران
بیاد سردار شهید خلق موسی
وبیاد اشرف

برادر مجاهد محمد قاسم نژادملکی (رحیم)،
با سلام های انقلابی و توحیدی،

امروز مشروح گزارش مربوط به سابقه و وضعیت چشم های تو را خواندم: جریان مبارزات و آمادگی های انقلابی ات را به هنگام دانشجویی در دانشسرای راهنمائی، نحوه ی آشنائی ات را با سازمان، کار حرفه ای انقلابی و تمام وقت تو را در ملکان تبریز، بخصوص در محله ی "عازان لو" پس

یک هفته برای "صلح"

اطلاعیه ستاد بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران درباره تمرکز فعالیت هسته ها و

واحدهای مقاومت در سراسر کشور حول شعار استراتژیکی "صلح و آزادی"

بقیه از صفحه ی اول

با نایب نخست وزیر عراق و انتشار بیانیه ی مشترک در زمینه ی پایان دادن به جنگ، که مورد استقبال عموم مردم میهنان قرار گرفت و دریچدی جدیدی را برای مردم بسوی صلح گشود و چشم انداز روشنی را از پایان جنگ ارائه داد، ستاد بخش اجتماعی سازمان، بمنظور افشای و درهم شکستن سیاست های جنگ طلبانه ی ضد مردمی و ضد میهنی خمینی و سازمان دادن مبارزات منفی و مثبت علیه جنگ طلبی او و همچنین حول مسئله ی صلح و نحوه ی اجتماعی کردن و گسترش بیش از پیش شعار "مرگ بر خمینی - زنده باد صلح و آزادی" روزهای ۱۶ تا ۲۲ دیماه را بعنوان هفته ی اوج گیری فعالیت های دستجمعی علیه جنگ و به نفع صلح اعلام می نماید.

هم میهنان مبارز؛

خمینی برای استمرار حکومت ضد مردمی و ضد ملی خود و در هراس از پایان جنگ که بشدت با سقوط محتومش گره خورده، همچنان به جنگ خانمانسوز و ارتجاعی اش ادامه خواهد داد و پیوسته نیز بذکر مرگ و ویرانی را بر سرتاسر میهن در زنجیرمان پراکنده خواهد کرد. و تا خمینی هست، جامعه و مردم میهنان را جز جنگ و گشتار و ویرانی، هیچ نصیبی نخواهد بود.

برای جلوگیری از گشتار جوانان میهنان در جبهه ها و برای نجات سرمایه های مملکت که فدای امیال پست و جاه طلبانه ی خمینی می شوند و برای پایان دادن به آوارگی بیش از ۳ میلیون نفر از هم میهنانمان، و برای جلوگیری از ویرانی و تباهی کشورمان، بر مخالفت های خود علیه جنگ طلبی خمینی بیفزائیم. از تمام هم میهنان، سربازان، درجه داران، پرسنل متعهد و مردمی ارتش، دانش آموزان، کارگران، کارمندان، اصناف و بخصوص از هموطنان جنگزده و آوارگان جنگی و همچنین هواداران سازمان می خواهیم که به هر وسیله و با توسل به شیوه های متعدد و مختلف و با تمام امکانات، در هفته ی برگزاری فعالیت ها و اقدامات صلح، سیاست های جنگ افروزانه ی رژیم ضد بشری خمینی را افشای نموده و با گسترش هر چه بیشتر شعار محوری "مرگ بر خمینی - زنده باد صلح و آزادی" به وظیفه ی انقلابی و میهنی خود عمل نمایند، که طبعاً اینگونه فعالیت ها و اقدامات در مسیر ارتقاء و تکمیل مقاومت مسلحانه و سراسری و در خدمت قیام عمومی قرار خواهد گرفت.

مرگ بر خمینی - درود بر رجوی
زنده باد صلح و آزادی

ستاد بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران
۶۲/۱۰/۱۰

آماده باش نیروهای سرکوبگر رژیم

بمناسبت هفته "صلح"

چنانکه در همین صفحه ملاحظه نمودید، بخش اجتماعی سازمان مجاهدین خلق ایران، از ۱۶ تا ۲۲ دیماه جاری را هفته ی تبلیغ برای "صلح" اعلام کرده و متقابلاً رژیم خمینی نیز در هراس از اجتماعی شدن شعار "صلح"، به کلیمی ارگان های سرکوبگر خود، دستور آماده باش داده است. بویژه با توجه به این واقعیت که در "هفته ی ملیشیا"، علیرغم مانورهای سرکوبگرانه و هجوم وحشیانه ی "گشت" های مخلف رژیم به خیابان ها و گلوگاههای شهرها، هسته های مقاومت توانستند پیام ها و عکس های برادر مجاهد مسعود رجوی را در ابعاد وسیعی در شهرهای مختلف پخش نمایند؛ این بار رژیم خونخوار خمینی ناگزیر شده که پیشاپیش به کلیمی ارگان های سرکوبگر خود اعلام آماده باش کند.

این تصمیم که در بالاترین ارگان باصطلاح امنیتی رژیم گرفته شده، طی بخشنامه ی محرمانه و پیام های رادیوئی (بیسیم) به کلیمی واحدهای رژیم ابلاغ شده است. متن پیامی که به پیروی از تصمیم فوق الذکر از یکی از پادگان های ارتش به دست ما رسیده است، به شرح زیر می باشد:

"از... به: ... شماره ی پیام: ... برابر اعلام سازمان حفاظت و ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی، در تاریخ ۱۵/۱۶ الی ۱۵/۲۳ سال جاری، احتمال حالت ضد دولتی گروههای مخالف جمهوری اسلامی متصور است که مراقب اوضاع بوده، جهت آگاهی و صدور دستورات مراقبتی و ارسال اخبار تکمیلی اعلام می گردد." ●

از خاتمه ی تحصیلات دانشگاهی و سرانجام جریان اعزامت را به کردستان شمالی و استقرار در واحدهای عملیاتی آنجا و آخر از همه نیز نحوه ی انفجار مین و از دست رفتن بینائی هر دو چشمت را و... برادران مسئولیت در آنجا قبلاً نوشته بودند که همه ی اقدامات لازم را در جهت معالجه و بازگرداندن بینائی تو در اسرع وقت انجام خواهند داد تا شاید در اسپانیا به نتیجه برسد. اما امروز با تاسف مطلع شدم که اقدامات اطباء اسپانیا نیز موثر واقع نشده و بینائی هر دو چشمت از دست رفته است و اکنون درصددند به معالجه ی گوش هایت بپردازند تا از خطر ناشنوائی کامل جلوگیری شود...

در شرایطی که باید هر روز برای برافراشتن پرچم رهائی خلق و استقلال میهنان، در سراسر کشور داغ شهادت و اسارت دهها و دهها تن از خواهران و برادرانمان را تحمل کنیم و فراق دائمی بسیاری از اسیرانمان را نیز پذیرا شویم، البته زنده ماندن تو خوشحال کننده است. اگر چه شاید بلحاظ شخصی، برای تو که در ۳۲ سالگی بینائی ات را از دست داده ای، پذیرش شهادت گوارتر می بود...

"سلام علیکم بماصبرتم فنعیم عقبی الدار" سلام بر تو و همه ی خواهران و برادران رزمندها! بخاطر آنچه برای آن تحمل و پایداری ورزیده اید! و باز هم بخاطر آن به مقاومت خود ادامه خواهید داد و چه نیکوست پایان کار شما در این جهان و در آن جهان.

برادر عزیزم؛
البته تضعیف شنوائی و فقدان بینائی، آزمایش و ابتلاء عظیمی است. "ان هذا لهوالبلاء المبین". اما اگر بخاطر بیاوریم که بر حسب بقیه در صفحه ی ۳۱

برای تحقق صلح و آزادی همه سلاحها را بجانب رژیم ضد بشری خمینی نشانه رویم!

گزارشی از اعتصاب و اعتراض کارگران دخانیات تهران

همانگونه که در شماره‌ی قبل به اطلاعان رسید، روز یکشنبه ۱۱ دیماه جاری، کارگران کارخانه‌ی دخانیات تهران در اعتراض به افزایش ساعات کار و کاهش دستمزدهایشان، دست به اعتصاب زدند.

البته اعتراضات کارگران از مدتها قبل نسبت به دو شیفته شدن کارخانه و افزایش ساعات کار کارگران و کاهش حقوقشان شروع شده بود که در ادامه‌ی آن، بویژه پس از هماهنگی کارگران، به اعتصاب ۱۱ دیماه منجر گردید. لازم به توضیح است که رژیم از مدتها قبل، در تلاشی مذبحخانه به منظور سروسامان دادن به اقتصاد ورشکسته‌ی خود، به چند شیفته کردن و یا افزایش ساعات کار کارگران در هر شیفته (البته در کارخانه‌های تعطیل شده) روی آورده است. از جمله ساعات کار کارخانه‌ی دخانیات را به ۱۲ ساعت در هر شیفته افزایش داده است؛ درحالیکه قبلا کارگران در دو شیفته ۸ ساعته کار می‌کردند. گویانکه ایادی رژیم سعی می‌کنند تا تحت عنوان "۴ ساعت اضافه کاری" به سیاست جدید ضدکارگری خود رنگ باصطلاح قانونی بدهند، اما عدم تغییر در حقوق کارگران و حتی کاهش چشمگیر آن در اغلب بخش‌ها، مقاصد بهره‌کنشانه و ظالمانه‌ی جدید رژیم در کارخانه‌ها آن‌هم به صورت بیگاری کشیدن از کارگران را بوضوح نشان می‌دهد. ضمنا به این نکته‌ی مهم نیز باید توجه کرد که افزایش ساعات کار هر شیفته (فی‌المثل در مورد کارخانه‌ی دخانیات از ۸ ساعت به ۱۲ ساعت) برای کارفرمایان و کارخانه‌داران، به مراتب سودمندتر از اضافه کردن شیفته جدید (مثلا تبدیل همین ساعات کار به سه شیفته ۸ ساعته) می‌باشد. چراکه کارفرمایان و از جمله کارگزاران غارتگر رژیم در کارخانه‌ها، به خوبی می‌دانند که راندمان چند ساعت اضافه‌کاری در پایان ساعت قانونی کار که دست کارگران به تولید گرم است و کار باصطلاح روی غلطک افتاده (ولوائتکه اضافه دستمزد مناسبی هم به کارگران بپردازند)، به مراتب بیشتر از افزودن شیفته جدید به کارخانه است؛ زیرا که هر شیفته جدیدی مضافا بر مخارج زیادی که برای کارفرمایان از هر لحاظ، منجمله استخدام کارگران جدید و... دارد، از

پیام بخش کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران به کارگران و کارکنان اعتصابی دخانیات تهران

بدنبال اعتراض کارگران دخانیات به افزایش ساعات کار و کاهش دستمزدها و نیز اعتصاب آنها که در تاریخ ۱۱ دی بوقوع پیوست، بخش کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران، پیامی خطاب به کارگران و کارکنان دخانیات فرستاد. این پیام روز ۱۷ دیماه از "صدای مجاهد" پخش شد، ذیلا متن پیاده شده‌ی پیام فوق‌الذکر را ملاحظه می‌کنید:

بنام خدا
و

بنام خلق قهرمان ایران

کارگران و کارکنان آگاه و مبارز دخانیات؛
هواداران مجاهدین خلق؛
حرکت اعتراضی شما کارگران بویژه در روز ۱۱ دیماه نسبت به افزایش ساعات کار شیفته‌ها و پائین بودن دستمزدها، یکی از ابعاد مقاومت سراسری مردم ایران است که در هر کوچه و خیابان، کارخانه، اداره، کوه و جنگل به انحاء مختلف در مقابل رژیم ضدبشری خمینی و مزدوران پاسدار و بسیجی او ادامه دارد. بنابراین روشن بوده و هست که رژیم خمینی اعتراضات حق طلبانه‌ی شما را نیز با یورش پاسداران به کارخانه و دستگیری کارگران و کارکنان مبارزو افزایش جو رعب و وحشت پاسخ گوید. البته همانگونه که ایجاد تضییقات بیشتر و خودداری از

پرداخت حقوق و مزایای حق‌هی شما از ضعف و درماندگی اقتصادی رژیم خمینی ناشی می‌شود، سرکوب و حشایش‌های اعتراضات مسالمت‌آمیز کارگران نیز از درماندگی و ضعف و عدم تحمل رژیم خمینی درقبال حتی کوچکترین مخالفت و اعتراضی سرچشمه می‌گیرد. لذا، هرگز مرعوب مانورهای سرکوبگرانه‌ی مزدوران خمینی نشده و به اشکال مختلف مقاومت عادلانه‌ی خود را جهت دستیابی به حقوق حقه و مشروع خود پیگیری نمائید. کارگران آگاه و مبارز؛
هواداران مجاهدین خلق،
هسته‌های کارگری!
پس از دستگیری عده‌ای از همکاران و هم‌زمانتان در دخانیات اکنون در راس همه‌ی تقاضاهای خود آزادی کارگران و کارکنان اسیر را قرار دهید. این امر علاوه بر آنکه برفشردگی صفوف شما می‌افزاید، عزم راسختان را برای مقابله با زورگویی‌ها و تن‌دادن به غارتگری‌های رژیم روشن می‌سازد.

قسمت‌های دیگر دست‌ازکار کشیده و در محوطه‌ی کارخانه‌ی دخانیات تهران واقع در خیابان قزوین اجتماع کردند. کارگران محل تجمع خود را آگاهانه در قسمتی از محوطه‌ی کارخانه انتخاب کرده بودند که در نزدیکی درب اصلی کارخانه قرار داشت؛ جایی که بخاطر میله‌ای بودن درب اصلی، در معرض دید عابرین قرار می‌گرفت و بدین ترتیب آنها توانستند اعتصاب خود را به اطلاع مردم برسانند. کارگزاران سرسپرده‌ی رژیم در دخانیات ابتدا سعی کردند با پند و اندرز و وعده و وعید، کارگران را وادار به رفتن به سرکار بنمایند. در همین رابطه ابتدا "جناب‌ی" معاون صنعتی کارخانه به سخنرانی پرداخت که کارگران بلافاصله او را پائین کشیدند؛ بدنبال او مزدوری بنام "ناصرتهرانی" قصد عوامفریبی داشت که کارگران آگاه به او نیز مهلت نداده و با خشم و عصبانیت او را هم پائین کشیدند. شرایط طوری بود که اگر هر یک از سرسپردگان رژیم بیش از این سماجت به خرج می‌دادند حق و حسابشان توسط

کارگران خشمگین کف دستشان گذاشته می‌شد؛ از همین روز رژیم به مزدوران سرکوبگر خود متوسل شد و پاسداران جنایت پیشه‌ی رژیم به کارخانه هجوم آوردند و پس از شناسایی‌های لازم و پرس‌وجو از عناصر جاسوس خود، ۴۵ تن از کارگران را دستگیر و به زندان اوین انتقال دادند و اعتصاب در حوالی شب پایان یافت. اما کم‌کاری و اعتراض همچنان ادامه دارد و بطور مشخص کارگران کماکان از پذیرش ۱۲ ساعت کار در هر شیفته آن‌هم با حقوق کم خودداری نموده و به همان شکل سابق کار می‌کنند و این در حالیست که هنوز مزدوران سپاه و بسیج، کارخانه را در کنترل خود دارند و اختناق شدیدی را در بین کارگران حاکم کرده‌اند. رژیم فعلا فشار خود را بر روی کارگران روزمزد کارخانه متمرکز کرده و از آنها تا ۱۲ ساعت کار می‌کشد، اما حتی این کارگران نیز که هر لحظه خطر اخراج تهدیدشان می‌کند، از دریافت حقوق کم‌شده‌ی ماه گذشته‌شان خودداری کرده‌اند. از سوی دیگر پس از اعتصاب اخیر، رژیم حاضر شده که

توجه داشته باشید که بایستی در ادامه‌ی اعتصابات و اعتراضات این مرحله‌ی خود، بر تشکیل و گسترش هسته‌های محفی مقاومت بیفزائید. چنین هسته‌هایی قادر خواهند بود اعتراضات و اعتصابات موضعی و کم‌کاری و اخلال در مناسبات غارتگرانه‌ی کنونی کارخانه را در شرایط مناسب قیام، به یک اعتصاب دستجمعی و هماهنگ تبدیل نمایند.
کارگران مبارز و مجاهد،
اعضای هسته‌های مقاومت؛
ارتباطات خود را با مجاهدین خلق فعال‌تر نموده و برای انعکاس هر چه سریع‌تر وقایع و رویدادهای کارخانه، گزارشات خود را به سازمان برسانید. در صورت عدم دسترسی به کانال ارتباطی سازمان، مستقیما گزارشات مذکور را هر چه سریع‌تر به صندوق‌های پستی "مجاهد" و "صدای مجاهد" ارسال نمائید. هر چه گسترده باد اعتصابات و اعتراضات کارگران قهرمان گرامی باد خاطره‌ی شهدای کارگر سرتگون باد رژیم ضدبشری خمینی بخش کارگری سازمان مجاهدین خلق ایران
۶۲/۱۰/۱۵

ساعات کار هر شیفته را از ۱۲ ساعت به ۱۰ ساعت تقلیل دهد، اما کارگران حاضر به قبول آن نیستند و حقوق واقعی خود را طلب می‌کنند. ایادی رژیم با این بهانه که قبول خواسته‌های کارگران برای آنها پیروزی تلقی شده و باعث می‌شود تا در آینده با اعتصاب و اعتراض در مقابل دیگر زورگویی‌های رژیم بایستند، هنوز حاضر به قبول شرایط پیشنهادی کارگران در رابطه با ساعات کار کارخانه (که همان ۸ ساعت کار در هر شیفته می‌باشد) نشده‌اند. با اینهمه کم‌کاری در کارخانه‌ی دخانیات ادامه دارد و کارگران بدون توجه به ضوابط و برنامه‌های غیرقانونی جدید کار، در راس پایان ۸ ساعت کار، محل کار خود را ترک می‌کنند.
لازم به توضیح است که سیاست ضدکارگری و استثمارگرانه‌ی رژیم مبنی بر افزایش کار تا ۱۲ ساعت، هم‌اکنون در تعدادی از کارخانه‌ها پیاده شده که البته در اکثر موارد منجمله در کارخانه‌ی "پلی‌مر" واقع در کیلومتر ۱۴ جاده‌ی کرج، با اعتراضات کارگران روبرو شده است.

دیدار و گفتگوی مسئول و گروهی از اعضای شورای ملی مقاومت با گروه سوسیالیست پارلمان اروپا

• اطلاعیه‌های شورای ملی مقاومت و گروه سوسیالیست پارلمان اروپا

• گزارشی از سابقه فعالیت‌های شورادر رابطه با پارلمان اروپا پیرامون اوضاع ایران:

صلح، حقوق بشر و پناهندگان ایرانی در اروپا

گزارش کوتاهی از دیدار و گفتگوهای هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت

با گروه سوسیالیست پارلمان اروپا

گفت: تسهیلات مورد نظر شورا تنها اعضا و وابستگان شورا را در بر نمی‌گیرد و شامل کلیه اتباع ایران با هر مذهب و مرامی است و منجمله مشمولین خدمت نظام وظیفه‌ای اجباری برای

پناهندگان ایرانی در کشورهای مختلف اروپایی را خواستار شد و با اشاره به استقبال دولت عراق از طرح صلح شورای ملی مقاومت، ضرورت اقدامات جدی و موثر در موارد مذکور را

سه‌شنبه ۲۰ دیماه (۱۰ ژانویه)، هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت به همراه مسئول شورا با هیئت رئیسه و گروهی از اعضای گروه سوسیالیست پارلمان اروپا دیدار و گفتگو کرد.

در هیئت نمایندگی شورا منجمله آقایان کاک مصطفی شلماشی (عضو دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران)، هدایت‌الله متین دفتری (دبیر و نماینده‌ی جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران در شورای ملی مقاومت)، دکتر ناصر پاکدامن (عضو شورا) و دکتر صالح رجوی (از سوی مجاهدین) حضور داشتند. شمای از گفتگوها به‌قرار زیر است:

۱- گروه سوسیالیست‌ها
۲- گروه دمکرات مسیحی
۳- گروه دمکرات اروپایی
۴- گروه کمونیست‌ها و گروه‌های متحد
۵- گروه لیبرال و دمکراتیک
۶- گروه دمکرات‌های مترقی اروپایی
"گروه سوسیالیست" که یکی از مهمترین گروه‌های پارلمان اروپا است، ۱۲۵ عضو دارد و ریاست آن با آقای "ارنست گلین" (بلژیکی) وزیر سابق می‌باشد.
در فرانسه آقای "ژاکه" نایب رئیس پارلمان اروپا، وزیر سابق و عضو شورای دولتی فرانسه، ریاست گروه سوسیالیست‌های فرانسوی در پارلمان اروپا را به‌عهده دارد.
اجلاس پارلمانی گروه سوسیالیست این بار در ۲۱ و ۲۲ دیماه به ریاست آقای "گلین" در پاریس برگزار شد.

پیرامون برنامه‌های شورای ملی مقاومت، در باره‌ی برنامه‌ی شورا و دولت موقت توضیحات لازم را باطلاع رساند. آقای دکتر پاکدامن منجمله گفت: این شورا آزادی و استقلال ایران و حاکمیت ملی مردم ایران را در نظر دارد و تا کنون صرفنظر از برنامه‌ی کلی خود، وظایف مشخص دولت موقت را نیز معین نموده و در باره‌ی مسائل خطیری همچون "صلح" و خودمختاری کردستان ایران نیز طرح‌های مشخص و دقیقی به‌نصوب رسانده است.
آقای پاکدامن آنگاه به تشریح وظایف مبرم دولت موقت و طرح صلح و طرح شورا برای خودمختاری کردستان ایران پرداخت و افزود براساس مصوبات شورا این مردم ایران هستند که حداکثر ۶ ماه پس از سقوط رژیم خمینی و استقرار دولت موقت در خاک کشور بایستی طی انتخابات آزاد، شکل و محتوای نظام جمهوری جدید کشور را از طریق مجلس



از چپ به راست: دکتر ناصر پاکدامن - کاک مصطفی شلماشی - برادر مجاهد مسعود رجوی آقای هدایت‌الله متین دفتری و دکتر صالح رجوی

موسسان و قانون اساسی مصوب آن تعیین نمایند که خود گواه آشکار اعتقاد و عمل ما به اصول دمکراتیک است.
آنگاه سایر اعضای هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت، توضیحات مبسوطی در پاسخ به سؤالی پیرامون وضعیت اقلیت‌های مذهبی و ملی در ایران تحت حاکمیت خمینی و نقطه نظرهای شورا در این مورد بیان داشتند. هیئت نمایندگی شورا منجمله تأکید نمود که ما خواستار وحدت عمل کلیه نیروهای دمکراتیک و ترقیخواه ایران و اروپا در باره‌ی صلح و

جنگ را که از ادامه‌ی این جنگ ضدمیهنی تبری جسته و بناچار وطن خود را ترک کرده‌اند و همچنین دانشجویان و مردم عادی را نیز در بر می‌گیرد؛ چرا که در تاریخ ایران موارد فوق‌العاده نادری از مهاجرت‌های وسیع دیده می‌شود و اصولاً در فرهنگ مردم ایران تمایلی به مهاجرت و دوری از میهنشان وجود ندارد، اما سرکوبگری و فشارهای رژیم خمینی کار را به‌آنجا رسانده است که گروهی از هموطنان ما مطلقاً چاره‌ای جز ترک آب و خاک خود نیافته‌اند.
سپس آقای دکتر ناصر پاکدامن در پاسخ به سؤالی

خاطرنشان نمود و آنگاه از اعضای شورا خواست تا پیرامون مسائل مختلف و سؤالات نمایندگان پارلمان اروپا توضیحات لازم را باطلاع حاضرین برسانند.
سپس آقای هدایت‌الله - متین دفتری شرحی پیرامون وضعیت پناهندگان ایرانی در کشورهای مختلف اروپایی بیان داشت و با اشاره به خطراتی که مهاجرین ایرانی را در کشورهای همسایه‌ی ایران تهدید می‌کند، تسهیلات مورد درخواست شورای ملی مقاومت برای کلیه پناهندگان ایرانی را یک به یک تشریح کرد. آقای متین دفتری

گزارش کوتاهی از دیدار و گفتگوهای هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت با گروه سوسیالیست پارلمان اروپا

در این اجلاس بیان داشته و ضمن توضیحات خود، با اشاره به استقبال دولت عراق از طرح صلح شورا نتیجه گرفت که بنابراین صلح امکان پذیر است و پارلمان اروپا بایستی برای تحقق آن بکوشد. آقای "کلین" تاکید نمود که گروه سوسیالیست تلاش خواهد کرد در اسرع وقت در ارتباط با کمیسیون سیاسی پارلمان اروپا، قطعنامه‌هایی را که پیرامون صلح و وضعیت حقوق بشر و پناهندگان ایرانی در دستور کار دارد، از تصویب پارلمان اروپا بگذرد تا بر حسب مقررات پارلمان به شورای وزیران اطلاع گردد.

برخی از اعضای گروه سوسیالیست پارلمان اروپا نیز تاکید نمودند که بطور جداگانه در رابطه با کشورهای خود مسئله‌ی پناهندگان ایرانی را مورد مطالعه قرار داده و در رابطه با پارلمان‌ها و دولت‌های کشورهای متبوع خود، پیگیری‌های لازم برای فراهم آوردن تسهیلات بیشتر جهت مهاجرین ایرانی را بعمل می‌آورند. در پایان این دیدار، دو اطلاعیه‌ی مطبوعاتی از جانب دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت و از جانب گروه سوسیالیست پارلمان اروپا صادر گردید که متن آن‌ها را در همین صفحه ملاحظه می‌کنید. بقیه در صفحه ۲۸.



آقای "کلین" رئیس گروه سوسیالیست در پارلمان اروپا از برادر مجاهد مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت استقبال می‌کند.

یقین داریم که او هیچگاه این کار را نخواهد کرد و لذاست که دائما اختناق و سرکوب را افزایش می‌دهد. در پاسخ به مطالب هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت آقای "کلین" تشکرات خود را از حضور اعضا و مسئول شورا

کشور، نماینده‌ی اکثریت قاطع جامعه‌ی ایران توصیف نمود و افزود دقیقا به همین دلیل ما پیوسته گفته‌ایم که هر آنگاه که خمینی رای آزاد مردم ایران و یک انتخابات واقعا آزاد را ببیند، حاضریم سلاح خود را بر زمین بگذاریم، گرچه

ورزشی و نظامی و اقتصادی عضو شورا اعم از مسلمان و غیرمسلمان و ترک و کرد و فارس و... شیعه و سنی و انقلابی و کمونیست و لیبرال و دمکرات و ناسیونالیست و... و با توجه به پایه‌ی اجتماعی وسیع و مقاومت عملی‌اش در سراسر

حقوق بشر برای ایران هستیم و در همین رابطه قویا خواستار موضعگیری جدی برای ممانعت از جنگ‌افروزی خمینی و ادامه‌ی این جنگ ضدمیثقی می‌باشیم و انتظار ما اینست که نیروهای مترقی اروپائی آنچه را در منطقه‌ی ما بر مصدق یا عبدالناصر گذشته از یاد نبرند و با قطع حمایت از رژیم خمینی و شناسائی شورای ملی مقاومت، ملت ایران را در برابر دیکتاتوری حاکم باری کنند. در رابطه با حزب بوده نیز اگرچه این حزب دست در دست رژیم خمینی داشته و بر علیه مقاومت اقدام کرده و منجمله حتی اعدام آقای رجوی را نیز در گذشته خواستار شده است، اما ما حقوق بشر را تنها برای خود نمی‌خواهیم و شکجه و سرکوب آنها را نیز محکوم می‌کنیم.

در پایان مسئول شورا ضمن بیان پاره‌های نکات دیگر راجع به مواضع و برنامه‌ها و اصول شورای ملی مقاومت، توجه گروه سوسیالیست پارلمان اروپا را به ابعاد مقاومت و ترکیب شورای ملی مقاومت ایران برانگیخت و آنرا با حضور آقای رئیس‌جمهور بنی‌صدر، مجاهدین، حزب دمکرات و سایر گروه‌ها و احزاب و شخصیت‌های فرهنگی،

اطلاعیه مطبوعاتی دبیرخانه شورای ملی مقاومت در رابطه با دیدار هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت با گروه سوسیالیست پارلمان اروپا

روز سه‌شنبه دهم ژانویه ۱۹۸۴، هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت ایران به ریاست آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت، با اعضا و هیئت رئیسه‌ی دفتر گروه سوسیالیست پارلمان اروپا به ریاست آقای "ارنست کلین" در محل مرکز کنفرانس‌های بین‌المللی در پاریس، ملاقات نمود.

در این ملاقات، که بیش از یک ساعت و نیم بطول انجامید، درباره‌ی مرحله‌ی کنونی جنگ ایران و عراق، خسارات مادی و انسانی ناشی از آن، آثار خانمان برانداز ادامه‌ی این جنگ خونین برای ملت‌های ایران و عراق و مردم منطقه و خطراتی که ادامه‌ی این جنگ برای صلح جهان و هم‌چنین سرنوشت مردم اروپا دربردارد، تبادل نظر گردید.

هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت پیرامون طرح صلح شورای ملی مقاومت، انگیزه‌ی جنایتکارانه‌ی خمینی در ادامه‌ی جنگ، جهت سرپوش گذاشتن بر سرکوب داخلی و شکست رژیمش در برابر مقاومت فزاینده‌ی مردم ایران، علیرغم تمامی اقدام‌ها و شکجه و سرکوب گسترده و هم‌چنین اصول برنامه‌ی شورای ملی مقاومت برای پایان بخشیدن به جنگ خارجی و داخلی در ایران و استقرار استقلال و آزادی در کشور و احقاق حقوق کلیه‌ی اقلیت‌های مذهبی و نیز طرح شورا درباره‌ی خودمختاری کردستان ایران توضیحاتی داد و مدارک لازم در کلیه‌ی این موارد را ارائه نمود.

رئیس و اعضای دفتر گروه سوسیالیست پارلمان اروپا، که اخیرا طرح قطعنامه‌ی با قید فوریت در مورد جنگ ایران و

شورای ملی مقاومت

برای

استقلال و آزادی جمهوری دمکراتیک اسلامی ایران

۲۰ دی ۱۳۶۲

عراق به پارلمان اروپا تقدیم داشته‌اند، در مورد ضرورت بسیج همه‌ی نیروها و امکانات جهت پایان بخشیدن فوری به این جنگ و کوشش برای استقرار آزادی و دمکراسی در ایران تاکید نمودند.

در این ملاقات هم‌چنین پیرامون ضرورت بسط تفاهم و همبستگی بین نیروهای ترقیخواه خواستار آزادی و دمکراسی در اروپا بویژه گروه سوسیالیست و نیروهای مترقی خواستار استقلال، صلح و آزادی و دمکراسی در ایران که در چارچوب شورای ملی مقاومت ایران گرد آمده‌اند، تبادل نظر گردید. هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت هم‌چنین نسبت به وضعیت کلیه‌ی پناهندگان ایرانی و خطراتی که در کشورهای همجوار ایران آنان را تهدید می‌کند، توضیحاتی داد و نظر اعضای دفتر گروه سوسیالیست پارلمان اروپا را در مورد ضرورت ایجاد تسهیلات جهت صدور ویزا و اعطای پناهندگی به آنان در کشورهای اروپائی و اجتناب از بازگرداندن و اخراج آنها جلب نمود. در پایان قرار شد کلیه‌ی مسائل مطروحه بنحو مقتضی در پارلمان اروپا پیگیری شود.

شورای ملی مقاومت از ماه‌ها پیش تلاش گسترده‌ای را برای طرح مسئله‌ی صلح و حقوق بشر در ایران در پارلمان اروپا، از طریق تبادل نظر با اغلب گروه‌های سیاسی پارلمان اروپا در کشورهای مختلف اروپائی آغاز نموده و در این رابطه اسناد لازم را ارائه کرده بود.

دبیرخانه‌ی شورای ملی مقاومت

۱۳۶۲/دی/۲۰



اطلاعیه مطبوعاتی گروه سوسیالیست پارلمان اروپا

PARIS 11/1/84

ملاقات مقاومت ایران

با سوسیالیست‌های پارلمان اروپا

گروه سوسیالیست پارلمان اروپا به پیشنهاد آقای "ارنست کلین" رئیس گروه و هیئت سوسیالیست فرانسه، طرح قطعنامه‌ی را در مورد جنگ عراق و ایران به پارلمان اروپا ارائه نمود. در همین زمینه، روز دهم ژانویه در پاریس، هیئت رئیسه‌ی گروه سوسیالیست پارلمان اروپا هیئتی از شورای ملی مقاومت ایران را با هدایت رئیس (شورا) آقای مسعود رجوی پذیرفت.

آقای رجوی با تشریح وضعیت کنونی جنگ، از اینکه این جنگ وسیله‌ی اختفای واقعیات درونی ایران بوده و بر سرکوب بی‌رحمانه‌ی رژیم که با مقاومتی مستمر مواجه است سرپوش می‌گذارد، ابراز تاسف نمود. سپس هیئت نمایندگی ایران نظر نمایندگان سوسیالیست پارلمان اروپا را به وضع حقوق بشر در ایران، بویژه قربانیان سرکوب که به خارج از کشور پناهنده شده‌اند جلب و به لزوم کمک و اعطای پناهندگی سیاسی به آنان تاکید نمود. هیئت نمایندگی پس از تاکید بر اهمیت اقدام پارلمان اروپا در جهت پایان بخشیدن به جنگ، برنامه‌ی شورای ملی مقاومت را که پس از استقرار دمکراسی خواستار تضمین آزادی‌ها و انتخاب مجلس موسسان می‌باشد، خاطر نشان ساخت.

لبخند ایرانی

درباره:

مقاله شعرگونه‌ای از "گوئید و چرونتی"، شاعر و نویسنده ایتالیایی

اعضای انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا؛ فروشندگان ایران لیبراسیون (ایتالیایی) و

نحوه کار و زندگی افشاگران رژیم ضدبشری خمینی و پیام آوران انقلاب نوین ایران در سراسر جهان

تیراژ، دومین روزنامه‌ی سراسری ایتالیا می‌باشد (مقاله‌ای نسبتاً طولانی و شعرگونه در باره‌ی نحوه‌ی کار و برخورد قاصدان آزادی نوشته‌ی ترجمه‌ی آنرا ذیلاً ملاحظه می‌کنید. بخصوص از این نظر ترجمه‌ی مقاله‌ی فوق‌الذکر را چاپ می‌کنیم که سایر هموطنانمان نیز با گوشه‌ای از تلاشهای بی‌وقفه و خستگی‌ناپذیر هواداران مجاهدین در جهت هرچه رسواتر و منزوی‌تر کردن رژیم ضدبشری خمینی، که مبتنی بر یک مقاومت خونین و دورانساز در داخل کشور می‌باشد، بیشتر آشنا شوند. و همچنین خلق قهرمان ایران بدانند که فرزندانشان در خارج کشور چگونه و با چه شیوه‌هایی پیام انقلاب را به میان مردم جهان برده و چگونه از خمینی، منفورترین چهره‌ی جهان ساخته می‌شود. خمینی خونخوار با اشاره به این افشاگرها، بارها گفته است که: "با تبلیغات منافقین دنیا با ما دشمن شده است."

آری بخاطر داریم که در همین ایتالیا و در نتیجه‌ی افشاگریهای انجمن دانشجویان مسلمان، چگونه خانم "امادالفرنو" در تاریخ ۲۸ نوامبر ۸۱ پس از دیدن عکس نوجوانان مجاهدی که در زندان‌های خمینی به جوخه‌های تیرباران سپرده شده بودند، از شدت ناراحتی و برای نشان دادن عمق رذالت و دناوت خمینی، خودسوزی کرد...

به مناسبت اولین سالگرد شهادت مجاهد شهید علامه‌الدین نوری در پیام اتحادیه‌ی انجمن‌ها، خواندید، در راه نیل به آرمانهای انقلابی و مردمی خود "تاسا فراسوی خاکستر شدن" نیز پیش رفته‌اند.

تعدادی از این خواهران و برادران، در حالیکه هنوز به فرهنگ و زبان کشوری که در آن فعالیت می‌کنند مسلط نیستند، صبورانه راه افتاده‌اند تا مبادا پیامی از مقاومت و گزارشی از جنایات خمینی را که دریافت داشته‌اند، نگفته و افشا نشده، بگذارند.

افشاگران رژیم ضدبشری خمینی و پیام‌آوران انقلاب نوین ایران، بطریق مختلف، نقطه‌نظرهای مقاومت مردم ایران و جنایات رژیم را بگوش جهانیان می‌رسانند. یکی از این راهها، انتشار و توزیع نشریات "ایران لیبراسیون" به زبانهای مختلف و منجمله زبان ایتالیایی می‌باشد.

شیوه‌ی کار و نیز نحوه‌ی برخورد اعضای انجمن‌های دانشجویان مسلمان و فروشندگان نشریه‌ی "ایران لیبراسیون" ایتالیایی (که تیراژ فروش آن بیش از ۲۵۰۰ نسخه در هفته می‌باشد)، "گوئید و چرونتی"، شاعر و نویسنده‌ی ایتالیایی را تحت تاثیر قرار داده و لذا وی در آغاز سال نوی مسیحی در روزنامه‌ی "لا استامپا" که از نظر تعداد

مجاهد: نزدیک به ۲ سال ونیم است که مردم کشورهای مختلف جهان، در اغلب شهرهای خود، شاهد و ناظر مجاهدت و قفنه‌ناپذیر عده‌ای از دانشجویان ایرانی هستند که در رابطه با اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور به فعالیت متشکل خود ادامه می‌دهند؛ زنان و مردانی که "قاصدان آزادی" نام گرفته و با حداقل امکانات، اما با شور و شوق وصف‌ناپذیر، مسئولیت عظیم رساندن پیام انقلاب نوین ایران را به دوش می‌کشند. نسلی آگاه، مصمم و سرشار از عشق به خدا و خلق، که قیام کرده‌اند تا فریاد در گلو شکسته‌ی مردمی ستمدیده را به گوش جهانیان برسانند.

اعضای انجمن‌های دانشجویان مسلمان؛ که اکثراً خانواده‌هایشان نیز شهید داده‌اند، در سراسر جهان، از آمریکا گرفته تا فیلیپین، پخش‌اند و مستمراً با ۷۰ ساعت کار در هفته، در زمینه‌ی کمک مالی به مقاومت انقلابی مسلحانه و بردن پیام انقلاب نوین ایران به میان مردم جهان و همچنین افشای جنایات ضدبشری رژیم خونخوار خمینی؛ بار مهمی از مبارزه‌ی قهرمانانه‌ی خلقمان را به دوش گرفته‌اند و همانطور که در هفته‌ی گذشته،

باشند و به درجاتی متغیر از صمیمیتی رنج‌آور، متواضعانه و بزرگوارانه: ... برعلیه خمینی آدمکش ... روزنامه‌ی افشاگر ... و روزنامه هرگز تغییر نمی‌کند: شماره‌ی آخر همان شماره‌ی اولی است و در این میان خمینی به کشتارش ادامه می‌دهد و مواد اولیه‌ی روزنامه‌نویس‌ها را تهیه می‌کند...

مبارزین در این و آن نبرد علیه خمینی آدمکش. ایکاش اقلاً پیش‌بینی می‌کرد که کدام شماره در بلیط بخت‌آزمایی برنده خواهد شد و یا دست کم آدرس مغازه‌ی را می‌داد که آدم بتواند یک فرش اصیل ایرانی بخرد و در اینصورت حقشان بود که سه‌هزار لیر بخواهند! هیچ... فقط کشتار، فقط کشتارهای خمینی... الباقی؟

می‌کند، معذرت می‌خواهد، در را می‌بندد و می‌رود و کوبه‌ی بعدی را مرمری می‌کند... جنایات وحشتناک رژیم خمینی در ایران... اعدام صد و هفتاد نفر به فرمان خمینی خونخوار در یک ماه... روزنامه‌ی جوانان ایرانی که...

* * *
روزنامه‌یست با خصوصیات ویژه‌ی خود: خیلی گران است

LA STAMPA Anno 118 - Numero 2 - Mercoledì 4 Gennaio 1984

LETTERE DALL'ITALIA

Un sorriso iraniano

می‌خواهید آقا، یک روزنامه می‌خواهید آقا؟

چهره‌ها در کوبه‌ی قطار حکایتی است! سردی استقبال از نغمه‌ی ایرانی به سردی یخی است زیر پنجاه شصت درجه... هیچکس برای دیدن او کوچکترین حرکتی نمی‌کند... ایرانی، مزاحم "تگرانی‌های آنهاست... چه کشتاری! باید فکر هدیه‌های شب عید بود، و دخترم که دارد از شوهرش طلاق می‌گیرد... از ترس آنکه مبادا با حرکتی انگشتی به روزنامه بخورد و این به معنی توافقی ضمنی تلقی شود، حتی دست‌ها هم خشک می‌شوند. آه گوئی که ایرانی چهره‌ی ازدها دارد! به دیدنش، چهره‌ها که جایجا بی‌حال و بی‌معنی بودند، انگار که سنگ می‌شوند، همچو مرمرهای سنگ قبر.

ایرانی بردباری شرقی دارد، نغمه‌ی خود را دو سه بار تکرار می‌کند، روزنامه‌اش را در این موزه‌ی چهره‌های گچی تکان می‌دهد، بعد با فروتنی تشکر

بیست و پنج - سی دقیقه‌ایست که قطار حرکت کرده است. تا چند دقیقه‌ی دیگر، به تجربه می‌دانم، سر و کله‌ی ایرانی پیدا خواهد شد. گهگاهی دو سه ساعتی می‌گذرد؛ با خود فکر می‌کنم که ایرانی دیر کرده است. هنوز در همین فکرم که پیدایش می‌شود: اول، دستی است که روزنامه را عرضه می‌کند، بعد، سیبل‌های کوچکی و لبخندی بر زیر آن که آدم را متاثر می‌کند. لبخندش چقدر افتاده است، چقدر دردناک است. و صدائی یکنواخت، مکرر، در همه‌ی قطارها نغمه‌ی همیشگی و خستگی‌ناپذیر خود را می‌سراید.

روزنامه‌ی جوانان ایرانی که علیه رژیم خونخوار و آدمکش خمینی مبارزه می‌کنند... جوانان، زنان، بچه‌های بسیاری هر روز بدست جنایتکاران خمینی کشتار می‌شوند... روزنامه‌ای که جنایات وحشتناک خمینی را در ایران افشاء می‌کند...

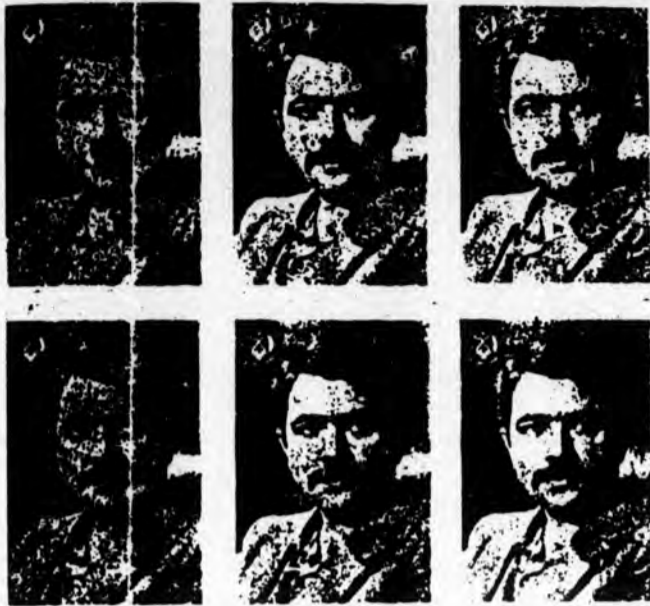
بیست و پنج - سی دقیقه‌ایست که قطار حرکت کرده است. تا چند دقیقه‌ی دیگر، به تجربه می‌دانم، سر و کله‌ی ایرانی پیدا خواهد شد. گهگاهی دو سه ساعتی می‌گذرد؛ با خود فکر می‌کنم که ایرانی دیر کرده است. هنوز در همین فکرم که پیدایش می‌شود: اول، دستی است که روزنامه را عرضه می‌کند، بعد، سیبل‌های کوچکی و لبخندی بر زیر آن که آدم را متاثر می‌کند، لبخندش چقدر افتاده است، چقدر دردناک است. و صدائی یکنواخت، مکرر، در همه‌ی قطارها نغمه‌ی همیشگی و خستگی‌ناپذیر خود را می‌سراید.

گاهی اوضاع بر ایرانی ضدخمینی چندان به خیر نمی‌گذرد. در میدان، در ایستگاه متروی لوره‌تو، یکی از آنها را دیدم که روزنامه‌ی آرمانی و گرانبه‌ی خود را عرضه می‌کرد، مسافران مترو عجول بودند، ساعت تعطیلی عصرانه‌ی ادارات و کارخانه‌ها بود. شاهد بودم. آقائی در پالتوئی بسیار شیک، تماماً عضله و حرکت و جنب و جوش. یکی از آن موجوداتی که نفت را حتی بقیه در صفحه‌ی ۲۶

در مورد غیر قابل خواندن بودن، حتی از روزنامه‌ی کاوالو هم فراتر رفته است، ولی به هر حال اگر "کاوالو" را در قطارها بفروشند، چند دستی دراز خواهد شد.

گاهی، ایرانی دو یا سه نفر می‌شود، گروه کوچکی، یک یا دو زن هم با او هستند، در ایستگاه‌های مترو، همیشه جدا روزنامه‌ی خودشان را می‌فروشند، با همان صدا و نغمه‌ی تغییرناپذیر، فقط آهنگش ممکن است تغییر کند، علی‌الخصوص اگر زن

(هزار و پانصد لیر)، با زبانی نوشته می‌شود که هر چند به اندازه‌ی کافی قابل فهم است، نمی‌توان گفت که (فرهنگ) ایتالیایی است، زیرا که استفاده‌ی دقیق لغات زبان ایتالیایی را نمی‌دانند. ترکیب دستوری زبانش رنج‌آور (سخت) است، ولی متواضعانه و ملایم، درست مثل صدای فروشنده‌ی آن، و در تمامی روزنامه فقط از یک مقوله صحبت می‌شود: خمینی و کشتارهای او، با حواشی و چاشنی‌ای از پیروزی‌های



گزارشات "هسته‌های مقاومت" درباره اقدامات اجتماعی-تبلیغی بمناسبت "هفته ملیشیا" (۲)

گزارشات، تصویری عینی از سنگینی اختناق و سرکوب توسط رژیم ضد خلقی در جامعه را بدست می‌دهد و اینکه چگونه حتی فعالیت‌های اجتماعی-تبلیغی ملیشیا، ضرورتاً می‌بایستی از پیچیدگی عمل و بکارگیری تاکتیک‌های نو برخوردار بوده و با صرف انرژی لازم و پنهان‌کاری‌ها و رعایت ضوابط امنیتی شدید همراه باشد.

در همین جا از مسئولین آن دسته از هسته‌های مقاومت که هنوز موفق به ارسال گزارشات خود نشده‌اند، می‌خواهیم که همچون دیگر هسته‌ها که نمونه‌ی گزارشات کارهای تبلیغی‌شان در هفته ملیشیا را از همین شماره در نشریه ملاحظه می‌کنند، در این رابطه فعالانه‌تر برخورد نمایند تا با درج گزیده‌هایی از گزارشات آنها، امکان جمع‌بندی عمومی تجربیات و انتقال آن به سایر هم‌زمانان فراهم گردد. ضمناً این نکته را نیز یادآوری می‌نمائیم که در گزارشاتی که ملاحظه خواهید نمود، برخی مطالب که جنبه‌های اطلاعاتی و امنیتی خاص داشته‌اند، حذف شده و یا بصورتی خلاصه گردیده‌است.

همانطور که می‌دانید ماه گذشته "هفته ملیشیا" (از دوم تا نهم آذر) بمناسبت چهارمین سالگرد تشکیل "میلیشیا ی مجاهد خلق" در شهرهای مختلف کشور برگزار گردید. در همین رابطه گزارشاتی توسط مسئولین و اعضای فعال هسته‌های مقاومت مردمی مبنی بر فعالیت‌هایشان به مناسبت "هفته ملیشیا" برای ما ارسال شده‌است، که قبلاً در مجاهد شماره ۱۸۱ نمونه‌هایی از آنها را ملاحظه کرده‌اید. از آنجا که جنبه‌های آموزشی فعالیت‌های اجتماعی-تبلیغی اخیر میلیشیا نیز یکی از وجوه اهداف فرماندهان و مسئولان هسته‌های مقاومت بوده‌است، بی‌مناسبت ندیدیم با درج پاره‌ای از این گزارشات در "مجاهد"، به انتقال عمومی تجارب کسب شده در این زمینه، کمک کنیم. درج این گزارشات با همان نگارش ابتدائی‌شان، دستاوردها و تجارب و همچنین مشکلات هسته‌ها را برای یکدیگر و یاد دیگر هواداران و مسپاتیزان‌های سازمان که خود را برای شکل‌های جدید و شروع فعالیت‌های تازه آماده می‌کنند، ملموس‌تر و عینی‌تر می‌نماید. ضمن اینکه مروری بر این

درد بر رجوی

نمونه‌ای از عکسهائی که هسته‌ی "داور" برای فعالیت‌های اجتماعی-تبلیغی "هفته ملیشیا" تهیه و پخش نموده است

دویست و پنجاه برگ بود. من به محض آنکه عکس برادر مجاهد مسعود رجوی به دستم رسید، شروع به تکثیر آن کردم و چون عکس‌ها کوچک بود، آنها را طبق نمونه‌ی پیوست بر دیوارها چسباندم و در روز ۶ آذر من بهمراه برادر A جمعاً ۵۰ برگ برجسب بهمراه عکس برادر مجاهد مسعود رجوی در خیابان‌های زرتشت - میکده - فلسطین - بر دیوارها چسباندم و تعداد چهارده برگ از عکس‌های برادر مجاهد مسعود رجوی که شش عکس کوچک در کنار هم قرار داشت را تکثیر کرده بودیم و به داخل خانه‌ها و یا شرکت‌ها انداختیم. برادر دیگرمان B هم با چسباندن عکس‌هایی که داشت فعالیت تبلیغی را ادامه می‌داد. محل‌هایی که عکس‌ها توسط او چسبانده شده بود: باجه‌ی تلفن میدان تجریش-توبوس شهرزیبا- پارک شهر-در باجه‌ی تلفن کواکولا، و اطراف بازار که گزارش کارش را به آدرس قبلی در... ارسال کرده، اما من به اطلاع رساندم که به این آدرس هم دوباره بفرستد. در روز ۷ آذر ماه به اطلاع من رسید که باید در روز ۹ آذر پایان هفته ملیشیا را با فعالیت تبلیغی خود، به نقطه‌ی اوجش برسانیم. من با برادران دیگر صحبت کردم و تصمیم گرفتیم از روی پل هوائی که از روی خیابان ستارخان می‌گذرد، تعداد زیادی از عکس‌های برادر مجاهد مسعود رجوی را در بین مردم پخش کنیم. من یکی از عکس‌ها را داده بودم از رویش برایمان طراحی کرده بودند که نمونه‌ای از آن ضمیمه می‌باشد. من و برادر A و B در روز چهارشنبه ۹/۹ با هم دست به این کار زدیم. بقیه در صفحه‌ی بعد

پاسداران می‌لرزند) و از اینگونه شعارها و برجسب‌ها بین همگی اعضای هسته پخش شد و قرار شد که با چسباندن این برجسب‌ها فعالیت تبلیغی خودمان در هفته ملیشیا را آغاز کنیم و طبق آماری که از تک‌تک اعضا بدست آمده بالغ بر سیصد برجسب شعاری در تهران به دیوارها و اتوبوس‌ها زده شد. مکان‌هایی که برجسب‌ها زده شد به ترتیب روز در پی می‌آید - اول آذر ۶۲: خیابان‌های جیحون - کارون - نواب - هاشمی - کواکولا - مسجد شاه سابق - مقابل مسجد الهادی - خیابان آریانا - دوم آذر: خیابان‌های امیرآباد - خیابان‌های اطراف دانشگاه تهران - همراه آذری - بابائیان سوم آذرماه: خیابان دکتر فاطمی بازار تهران - مسجد بازار - چهارم آذر: از مقابل بیمارستان ۵۰۲ تخت‌جمشید تا پل حافظ - مقابل سفارت آمریکا - در تاریخ ۶۲/۹/۵ توسط یکی از برادران عکس‌هایی از برادر مجاهد مسعود رجوی به دستمان رسید که شروع به تکثیر عکس‌ها کردیم. عکس‌ها از نوع کوچک و بصورت برجسبی بود. من خود دو عدد از برجسبی‌ها را چسباندم، یکی در خیابان ولی‌عصر مقابل کاخ مرمر، دیگری در اتوبوس شرکت واحد. تا روزی که عکس به دستمان برسد، ما توانسته بودیم، تعداد زیادی از برجسب‌های شعاری را بر دیوارها چسبانیم و تعداد تقریبی

به اطلاع هموطنان مجاهد پرور ما رسید. بعد از اینکه پیام برادر مجاهد علی زرکش را شنیدم، با دیگر برادران هسته‌ی مقاومت صحبت کردم و قرار شد به هر طریق که امکان دارد، این هفته را گرامی بداریم و در وهله‌ی اول نوشتن شعار را انتخاب کردیم. و قرار شد در شعارهای خودمان سالروز تشکیل میلیشیا ی مجاهد خلق را به اطلاع هموطنانمان برسانیم. ما با تهیه‌ی برجسب‌های شعاری، دست به شروع این طریق فعالیت تبلیغی زدیم -

اولین گزارش مربوط به هسته‌ی مقاومت "داور" (به یاد مجاهد شهید قیصر داور) می‌باشد که چنین آغاز گشته است: "بنام خدا و بنام خلق قهرمان ایران، با سلام و درود بر تمامی شهدای میلیشیا ی مجاهد خلق و باگرامیداشت هفته‌ی بزرگداشت میلیشیا، گزارشی که در پی می‌آید گزارش فعالیت هسته‌ی مقاومت ما، در "هفته ملیشیا" می‌باشد... این اولین نامه و

دوم آذر سالروز تشکیل

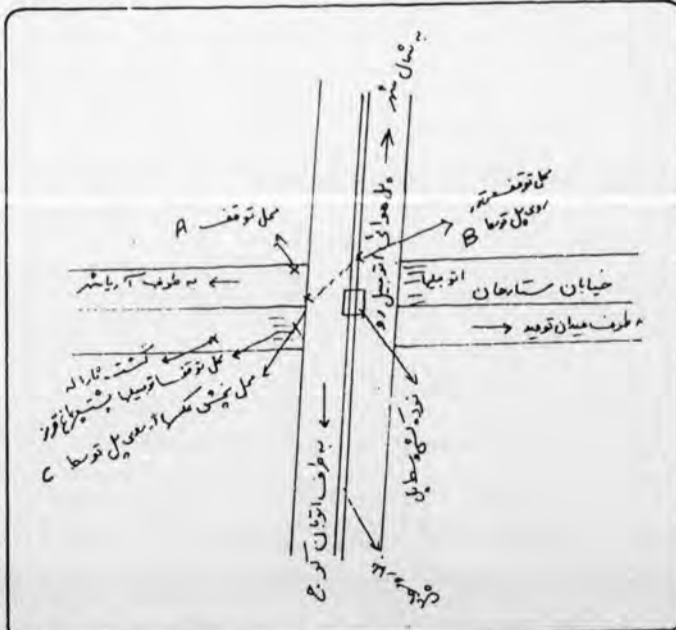
میلیشیا ی مجاهد خلق

گرامی باد مجاهدین پل‌انوار

نمونه‌ای از تراکت‌ها...

نمونه برجسب‌ها پیوست می‌باشد - بر روی برجسب‌ها نوشتیم (دوم آذر سالروز تشکیل میلیشیا ی مجاهد خلق گرامی باد) - (زنده باد صلح و آزادی) - (میلیشیا ی مجاهد خلق پیشتازان انقلاب نوین ایران) - (پایان جنگ برابر با پایان رژیم خون‌آشام خمینی است) - (سرگ بر خمینی جنگ‌افروز - درود بر رجوی صلح‌خواه) - (میلیشیا می‌رزمد -

گزارش است که به این آدرس می‌فرستم و از این به بعد شماره‌گذاری خواهد شد. من قبلاً گزارش فعالیت روزانه‌ی خودمان در "هفته ملیشیا" را از طریق تماسی که داشتم به اطلاع مسئولین سازمان رساندم. اما اهم فعالیت را به روی کاغذ می‌آورم. نقطه‌ی اوج فعالیت تبلیغی ما در روز ۹/۹/۶۲ بود که از طریق رادیو، گزارش آن، به همراه گزارش فعالیت دیگر هسته‌ها



کروکی محل پخش اعلامیه از بالای پل ستارخان که هسته‌ی "داور" به ضمیمه‌ی گزارش خود برای ما ارسال داشته است

گوشه‌هایی از انعکاس خبرپخش پیام‌ها و عکس‌های برادر مجاهد مسعود رجوی در مطبوعات جهان

گزارشات "هسته‌های مقاومت"

درباره اقدامات اجتماعی-تبلیغی . . .

بقیه از صفحه قبل

خبری که از اهالی آن محل رسیده پاسداران از این عمل انقلابی به شدت وحشت کرده بودند و خبر بخش عکس نیز به سرعت در بین مردم پخش شده و مردم از هر نقطه به تقاطع فوق می‌آمدند تا شاید بتوانند سنجای از عکس‌ها را بدست بیاورند. به‌گفته‌ی A فردای آن روز یعنی ۶۲/۹/۱۰ دو نفر گشت موتور در زیر پل مسفر شده بودند و با این عمل انقلابی هسته‌ی مقاومت ما هفتگی ملیشایی مجاهد خلق را به پایان رساند. فعالیت تبلیغی هسته‌های مقاومت در آن هفته بار دیگر موجی از شور و امید در دل مردم انداخت.

گزارش کار تبلیغی ۹/آذر/۶۲: ساعت چهار و نیم بعد از ظهر A و B با هم به وسیله‌ی موتور قبلا محل را بررسی کردند و راه فرار از آنجا را مشخص کردند. تمام مسائل را بررسی کردند و در ساعت پنج و نیم بود که ما من تماس گرفتند و من عکس‌های برادر مجاهد مسعود رجوی که در صدر برگ تهیه کرده بودم با خود به نقطه‌ای که آنها گفته بودند، بردم. ما در میدان آزادی به سمت طرشت با هم برخورد کردیم و من باز به راه خود ادامه دادم و نرسیده به پل انوشیروان کرج آنها به من رسیدند و من هم به آنها ملحق شدم و قبلا یک گشت "نارالله"، من را به تنهایی دیده بود و A و B را هم با هم دیده بود و ما صبر

روزنامه‌ی یونانی "الفتروس تیپوس" ۳ دسامبر ۸۳ چندین روز است که عکس‌های مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق ایران در تهران و شهرهای دیگر ایران پخش می‌گردد. طبق اطلاع در روز ۳۰ نوامبر صدها عکس رهبر اپوزیسیون ایران که در پایتخت فرانسه اقامت دارد از بالای یک ساختمان بلند در خیابان ستارخان و همچنین از پشت بام ساختمان‌های دیگر به زمین ریخته شد.

روزنامه‌ی ایتالیائی "ایل مانیفستو" ۳ دسامبر ۱۹۸۳
il manifesto
3 dicembre 1983

تحركات مردمی در شهرهای بزرگ ایران

از بیست و نه روز پیش، تظاهرات چشمگیری در شهرهای بزرگ ایران ادامه دارند، این اعتراضات بر علیه رژیم و در حمایت از اپوزیسیون آن، مجاهدین خلق می‌باشد، پلاکاردهای همراه با عکس رهبر مجاهدین، رجوی و صدها مانیفست بر دیوار خیابان‌ها دیده شده‌اند. پاسداران اسلامی سعی کرده‌اند که به هر ترتیب شده جلوی این تظاهرات را بگیرند. در همین رابطه بنظر می‌رسد که سه نفر از آنان کشته شده باشند. آمار دستگیرشدگان بسیار بالاست. اخبار مربوطه به شدت سانسور شده است (و مخابره‌ی خبر از طرف نمایندگی خبری خارجی ممنوع گردیده).

روزنامه‌ی آلمانی "فرانکفورتر آلگماینه‌تسایتونگ" ۱۳ دسامبر ۱۹۸۳
Frankfurter Allgemeine Zeitung
Dienstag, 13. Dezember 1983, Nr. 289

گزارش مربوط به اکسیون پلاکاردها "مجاهدین خلق" در ایران

فرانکفورت - ۱۲ دسامبر (۱۹۸۳) رژیم آیت‌الله خمینی بطور آشکارا هنوز هم موفق نشده است شعله‌های مقاومت نیروهای چون "مجاهدین خلق" را در اینجا و آنجا خاموش کند. . . . در آخر ماه نوامبر و اول دسامبر درگیری‌هایی بین پاسداران و مخالفین رژیم در شهرهای مختلف ایران بویژه در تبریز مرکز استان آذربایجان شرقی (و) در تهران روی دادند. علت این درگیریها، که در طی آنها چند نفر قربانی شدند، عملیات گروه‌های مقاومت تقریبا در تمام مناطق کشور بود. مراکز نقل چنین عملیاتی، که در آنها پلاکاردهای شامل عکس مسعود رجوی رهبر سازمان مجاهدین خلق پخش و یا به دیوارهای خانه‌ها چسبانده شدند، علاوه بر

الطليعة العربية - العدد ۲۰
• کانن اول ۱۹۸۳
هفته‌نامه‌ی "الطليعة العربية"
چاپ بیروت
۵ دسامبر ۱۹۸۳

وضعیت اضطراری در تهران بدلیل وجود عکس رجوی

از آغاز هفته‌ی گذشته و به دنبال درگیری بین تظاهرکنندگان و پاسداران، رژیم ایران در تمام کمیته‌ها و نهادهای بسیج پاسداران خمینی، وضعیت اضطراری اعلام کرد. در تاریخ ۱۱/۲۱ تظاهرکنندگان در پایتخت (تهران)، تبریز، کرمان، مسجد سلیمان و شهرهای مهم دیگر ایران عکس‌هایی از مسعود رجوی، رهبر سازمان اپوزیسیون مجاهدین خلق حمل می‌کردند. این تظاهرات در روز چهارشنبه ۱۱/۳۰ گذشته به اوج خود رسید، که طی آن صدها عکس بزرگ در تهران و شهرهای دیگر پخش شد.

روزنامه‌ی سوئدی "داگنزی-هتر" ۶ دسامبر ۱۹۸۳
Dagens Nyheter

جنگ عکس‌ها در ایران

عکس‌های مسعود رجوی رهبر مجاهدین خلق که بر علیه رژیم خمینی در ایران می‌جنگد در هفته‌ی گذشته بطور وسیعی در تهران و شهرهای دیگر پخش شد و حتی بر دیوار خانه‌ها نصب گردید. این عمل بعنوان مرحله‌ای از تلاش مجاهدین برای اثبات بی‌اساس بودن اظهارات مکرر رژیم در مورد نابود شدن مجاهدین در داخل کشور تلقی می‌شود. رجوی در فرانسه بسر می‌برد و سازمان وی در درون شورای ملی مقاومت است. گفته می‌شود که این عمل موجب اتخاذ اقدامات امنیتی گسترده‌ای توسط پاسداران انقلاب در سراسر کشور شده است.



درد بر مسعود
رجوی سبیل
مقاومت
بناسبت درم آذر سابر در
تکلیف بی‌نیای مجاهد خلق

نمونه‌ی دیگری از عکس و تراکت . . .

مادری می‌گفت: "خدا نگهدار شما باشد ای بچه‌های مجاهد. شما هنوز به مبارزه می‌پردازید و رژیم می‌گوید که مجاهدین تمام شدند." پدری می‌گفت: "چه هوش و ذکاوتی، رژیم هیچ فکر نمی‌کرد که از این طریق عکس‌ها پخش شود." در این هفته گشت‌های کمیته‌ای که مدتی در پارکینگ‌ها خوابیده بودند، دوباره شروع به کار کردند. پاسداران سرگردان به گشت‌زنی می‌پرداختند. در هفته‌ی ملیشایی هسته‌ی ما خود را آزمایش کرد و در روز جمعه ۶۲/۹/۱۱ ما به جمعیتی فعالیتی خود پرداختیم و ضعف‌ها و تجربیات خود را بررسی کردیم و به‌عنوان اولین کار گروهی ما، می‌شود گفت که خیلی موفق بودیم و امیدواریم در فعالیت‌های عمومی آینده هرچه کوشا تر بتوانیم فعالیت کنیم و تشکیلات خود را منظم‌تر کنیم.

گشت کاملاً از آن نقطه دور شد، ما سه نفری با موتور به سمت پل ستارخان رفتیم. به پل نرسیده A از ما جدا شد و به تنهایی به زیر پل به سمت آریا شهر رفت تا عکس‌العمل مردم و پاسداران را بعد از اقدام ما مشاهده کند. من و B با هم به روی پل رفتیم، ساعت ۶/۱۵ بود که به وسط پل رسیدیم من از موتور پیاده شدم و به سمت چپ پل رفتم و هنگامی که چراغ زیر پل قرمز شد، عکس‌ها را از بالای پل به سمت پائین پخش کردم و فوراً برگشتم و سوار موتور شدم و از نقطه‌ی عمل دور شدیم. کروکی محل در پشت یکی از عکس‌های برادر رجوی کشیده شده است.

طبق مشاهدات A در آن موقع مقداری بالاتر یکی از گشتی‌های نارالله (همان گشتی که قبلاً ما را دیده بود)، منوجه شده که از بالای پل عکس به پائین ریخته شده، به همین جهت دو نفر از پاسداران بلافاصله از ماشین پائین آمده و به سمت چهارراه می‌دویدند. A دیده که در آن لحظه، تقاطع زیر پل شلوغ شده و مردم به جمع‌آوری عکس‌ها می‌پرداختند. در آن لحظه پاسداران می‌رسند و با وحشت اقدام به جمع کردن عکس‌ها می‌کنند. به علت اینکه قبلاً A را دیده بودند، او از محل دور می‌شود. و طبق

با درود به تمامی شهدای مجاهد خلق و با یاد شهدای انقلاب نوین ایران
۶۲/۹/۲۶
گزارش شماره‌ی ۱
C - از هسته‌ی مقاومت داور

AZ Samstag, 3. 12. 1983
Teheran: Bis zu 490 Hinrichtungen im Tag
KURIER
28 DEZEMBER 1983
● Feindbilder im Iran
Uppsala Nyttidning
Barometern
Political confusion in Iran now

I'Unità
SABATO
3 DICEMBRE 1983
IRAN
Manifestanti anti-Khomeini a Teheran
Chicago Defender

اخبار کوتاه

به هلاکت رسیدن معاون استانداری هرمزگان

عصر روز جمعه ۱۶/۱۰/۶۲ یکی از مزدوران خمینی بنام اصغر دباغیان که معاونت عمرانی استانداری هرمزگان را بعهده داشت، توسط یک گروه از رزمندگان انقلابی در یکی از خیابان‌های بندرعباس (حوالی خانه‌های سازمانی رادیو-تلویزیون) به هلاکت رسید. انعکاس خبر این عملیات انقلابی در بندرعباس که موجی از خوشحالی مردم را بدنبال داشت، باعث گردید تا ایادی رژیم ضمن اعلام خبر بهلاکت رسیدن این مزدور، یکبار دیگر ترس و وحشت خود را از فعالیت رزمندگان مقاومت مردمی ابراز داشته و نسبت به آن "هشدار!" و "اخطار!" دهند.

چند خبر از کردستان

* به نقل از رادیو حزب دمکرات کردستان، در تاریخ ۲۴/۹/۶۲ هنگامی که ۱۴ نفر از پرسنل مردمی ارتش، شبانه پایگاه خود را ترک کرده و قصد داشته‌اند تا به نیروهای مقاومت در کردستان بپیوندند، در حوالی روستای "سنجوی" به گروهی از پاسداران خمینی برخورد می‌کنند. در جریان درگیری که بین آن‌ها رخ می‌دهد، ۲ نفر از افراد ارتشی و یک نفر از اهالی بیگانه این روستا توسط پاسداران به قتل می‌رسند. بدنبال این جریان، به کلیه پایگاه‌های رژیم واقع در منطقه "۳ لان" و "سردشت" و "کوه نوری" ابلاغ شده است که به سربازان و ارتشی‌ها بدون همراهی افراد بسیجی یا پاسدار، اجازه‌ی تردد داده نشود. همچنین در تاریخ ۱۱/۱۰/۶۲ فرماندهی گردان بناوه، از پایگاه‌های "کوه نوری" و "ساگاو" خواسته است تا تعداد افسران و درجه‌داران و سربازان فراری خود را گزارش کنند.

* اخیراً حمید جلالی پور فرماندار مزدور خمینی در مهاباد، در برنامه‌ی سپاه پاسداران رادیو رژیم (مورخ ۱۸/۹/۶۲) در سوز و گداز از ضرباتی که مزدوران رژیم هر روزه از نیروهای مقاومت در کردستان دریافت می‌کنند، چنین گفته است: "صدانقلاب (!) در مواجهه با رزمندگان ما ... مین و کمین می‌گذارد و توطئه می‌کند و برادران می‌روند روی مین و پایشان قطع می‌شود."

تیرباران میلیشیای مجاهد خلق "محسن صفاران"

در تاریخ ۱۶ آذر ماه گذشته میلیشیای مجاهد خلق "محسن صفاران" (خواهرزاده‌ی برادر مجاهد علی زرکش) توسط جلادان خمینی، در زندان اوین به جوخه‌ی تیرباران سپرده شد و به شهادت رسید. وی که دانش آموز سال سوم نظری بود، از مدت‌ها قبل در اسارت مزدوران رژیم بسر می‌برد و سرانجام پس از ماهها مقاومت در برابر شکنجه‌ی دژخیمان خمینی، در تاریخ یاد شده به شهادت رسید.

لازم به تذکر است که خبر شهادت وی توسط هیچیک از رسانه‌های خبری رژیم اعلام نشده است. ضمناً محل دفن مجاهد شهید محسن صفاران نیز، در قطعه‌ی ۹۷ بهشت‌زها می‌باشد.

تبدیل اصطبل به زندان

در ادامه‌ی اخبار و گزارشات مربوط به گسترش زندان‌ها و شکنجه‌گاهها توسط رژیم خمینی، طبق

گزارشاتی که اخیراً بدست ما رسیده است، ایادی رژیم در نجف‌آباد (اصفهان) "اصطبل دستگرد" واقع (در جاده‌ی نجف‌آباد - اصفهان) را به زندان تبدیل کرده و در هر بند آن که بیش از ۱۲۰ نفر ظرفیت ندارد، ۶۰۰ زندانی جای داده‌اند. علاوه بر آن سپاه ضدخلقی نیز ساختمان‌های دیگری را در نقاط مختلف این شهر برای نگاهداری زندانیان در اختیار دارد که در این رابطه می‌توان از ساختمان‌هایی در خیابان "سینه‌کوه" و انتهای کوچه‌ی "برجی" نام برد.

هراس از خشم خلق

بدنبال افشای جنایات رژیم خمینی در زندان‌های مختلف کشور، بویژه افشای جنایات و شکنجه‌های ددمنشانه‌ی مزدوران خمینی در زندان اوین، منتظری خائن در دیدار اخیرش با پیرکفتار جماران در هراس از خشم خلق و بازتاب اعمال جنایتکارانه‌ی عمال رژیم، در میان مردم، گفته است که: "اگر کارهایی که در اوین صورت می‌گیرد به گوش مردم برسد، این بار انقلاب از اوین شروع خواهد شد و وضعیت ما را به خطر خواهد انداخت و باید چاره‌ای اندیشید."

آمار سرسام‌آور واردات رژیم

بر اساس گزارش روابط عمومی گمرک رژیم: "در آبان‌ماه سال ۶۲ مقدار ۷،۹۷۷،۶۲۶ تن کالا به گمرکات عمده‌ی کشور وارد شده است. در حالیکه "صادرات کشور در ماه مذکور، فقط ۳۴۶۴۱ تن (۱/۱۰) بوده است. ضمناً در همین ماه تعداد ۱۹۴۰،۱۴۵ تن کالا نیز (از گمرک به داخل) بارگیری و مقدار ۲،۱۱۵،۲۸۷ تن کالا (از گمرک برای توزیع) ترخیص گردیده است. لازم به توضیح است که وزن کالاهای وارده نسبت به ماه مشابه سال قبل، ۴۰/۳۴ درصد افزایش داشته و موجودی کالا در پایان آبان‌ماه ۳،۰۲۰،۶۱۴ تن بوده است."

تحویل لاستیک به شرط ...

اخیراً از طرف دست‌اندرکاران رژیم در کرمانشاه به برخی شرکت‌های مسافربری گفته شده است که در صورتی لاستیک و لوازم یدکی اتومبیل به آنها داده خواهد شد که جهت انتقال افراد اعزامی به جبهه‌ها، سرویس‌های خود را از کرمانشاه به تهران و بالعکس افزایش دهند. این درحالیست که قبلاً نیز توسط سپاه ضدخلقی از اینگونه شرکت‌ها تعهد گرفته شده است تا هر هفته تعدادی از اتوبوس‌های خود را برای جابجایی نیروهای مستقر در جبهه‌ها، در اختیار سپاه و بسیج و لشکر ۸۱ زرهی و ... قرار دهند و به گفته‌ی برخی از رانندگان و مسئولان تعاونی‌های مسافربری کرمانشاه: "استفاده‌ی بی‌رویه و بکارگیری اتوبوس‌های مسافربری در جاده‌های خاکی توسط ارتش و سپاه که گاهی تا ۱۵ یا ۲۰ روز متوالی برای جابجایی نیروهایشان اختصاص می‌دهند، باعث خرابی و استهلاک بیش از حد ماشین‌ها شده است."

به هر حال علیرغم همه‌ی این فشارها، رژیم از دادن لاستیک و لوازم یدکی به رانندگان این شرکت‌ها خودداری کرده و آنها مجبورند تا لاستیک مورد نیاز خود را در بازار آزاد به قیمت هر جفت ۱۳ تا ۱۴ هزار تومان خریداری کنند.

اینهم "توسعه کشاورزی"!

در رژیم خمینی

اخیراً فاضل هرندی نماینده‌ی مجلس ضدخلقی طی مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی کیهان مورخ ۱۲/۱۰/۶۲، ضمن اعتراف به کشاورزی رو به نابودی کشور و اوضاع فلاکت‌بار روستائیان، برای ایجاد "تحول اساسی در

کشاورزی مملکت! کشاورزان را مورد "موعظه" قرار داده و گفته است که: "اگر چه تو زمینت را زیر جالیز هندوانه بردی ممکن است این مقدار نفع بیشتری بگیری بیاید و ۲ ماه هم بیشتر صدمه نخوری. اما اگر زمینت را زیر گشت پنبه بردی ... هر قطعه گفنی که بر بدن شهیدی پوشانده می‌شود که پنبه‌ی این گفن از دسترنج تو باشد، تو هم در ثواب آن شهید شریکی و سهمی!"

مسئله آب قم و وحشت آخوندهای خمینی از عواقب صنعتی شدن این شهر

خلخالی نماینده‌ی قم در مجلس ضدخلقی: "در طول همین پانزده روز امیدواریم که آب قم افتتاح شود و این هم یک مسئله‌ی سیاسی نشود که نگهدارند برای روزهای دیگر." (کیهان ۱۲/۱۰/۶۲)

یزدی نماینده‌ی قم در مجلس ضدخلقی: "آیا این شهر یک شهر صنعتی یا کشاورزی و یا سیاسی است. وقتی گفته می‌شود آب خوردن به اندازه‌ی کافی نیست، در شهری که مرکز ولایت و مرکز حوزه‌ی علمیه و مرکز مجلس خبرگان است، باز هم می‌گویند یک شهر صنعتی باشد! چرا حساب نکرده برخورد می‌کنید و شرایطی بوجود می‌آورد که فردا با یک اعتصاب با یک حرکت سیاسی در دنیا سروصدا راه بیاندازند!" (کیهان ۱۱/۱۰/۶۲)

حرکت اعتراضی تاکسیرانان تهران

در تاریخ ۲۱/۹/۶۲ بیش از هزار نفر از تاکسیرانان تهران، برای دومین روز متوالی در جلو "فروشگاه لوازم یدکی تعاونی تاکسیرانی تهران" تجمع کرده و خواستار تحویل سهمیه‌ی لاستیک خود شدند، ولی هنگامی که ایادی رژیم از تحویل لاستیک به آنها خودداری کردند، رانندگان تاکسی به شعار دادن پرداخته و با عوامل وابسته به رژیم درگیر شدند. بدنبال این جریان تعداد زیادی پاسدار از طرف دادستانی ضدانقلاب تهران به محل اعزام شدند. پاسداران ضدخلقی با عنوان کردن یکسری اراجیف تبلیغاتی رژیم از قبیل اینکه "فعلاً جنگ است و در وضعیت فوق‌العاده بسر می‌بریم" و با تهدید و ارباب به متفرق کردن رانندگان تاکسی می‌پردازند.

۱۳ سال انتظار

برای رسیدن نوبت دریافت تلویزیون

پیرزن ۶۰ ساله‌ای از اهالی رشت: "سال ۶۱ که برای دریافت تلویزیون به تعاونی مراجعه کردم، ابتدا شماره‌ای به من دادند و گفتند پس از مدتی به شما حواله داده خواهد شد، پس از چند ماه بمنظور گرفتن برگه‌ی مربوطه رفتم، ولی آنها اظهار داشتند که باید مسجد محل تأیید کند تا شما را در نوبت قرار دهیم. خلاصه پس از انجام همه‌ی تشریفات، اکنون یکسال از آن ماجرا گذشته است و حالا که برای دریافت تلویزیون به فروشگاه مراجعه کردم صاحب مغازه می‌گوید: ... شما برای گرفتن تلویزیون خود ۱۵۸ ماه دیگر یعنی ۱۳ سال و ۲ ماه دیگر باید مراجعه کنید."

معاملات خمینی با کمپانی ورشکسته تالبوت

روزنامه‌ی "تایمز مالی" در شماره‌ی ۲۹/دسامبر/۸۳ خود طی تفسیری در رابطه با معاملات رژیم خمینی با کمپانی ورشکسته تالبوت، نوشته است: "بنظر می‌رسد که بزرگ‌ترین قرارداد صدور اتومبیل بریتانیا برای سال ۱۹۸۴ تضمین شده است ... ایرانیان درخواست کرده‌اند تا در سال ۱۹۸۴، ۱۲۰ هزار دستگاه اتومبیل (به ارزش ۱۵۰ میلیون لیره‌ی استرلینگ) بصورت قطعات بسته‌بندی شده برایشان ارسال شود."

در سال ۱۹۸۳ تقریباً ۱۰۰ هزار دستگاه اتومبیل سواری هیلمن قطعات بسته‌بندی شده بر اساس مدل اتومبیل سواری هیلمن ها نترکه مدت‌هاست از دور خارج گردیده به ایران ارسال شد ... بهبود در تجارت با ایران، فاکتور عظیمی در چرخش مالی تالبوت بحساب آمد ... رئیس کمپانی بریتانیا اظهار می‌دارد "هنوز پنج سال تجارت خوب با ایران در راه است."

"مستضعفین" در تنور جنگ خمینی!

برگ آماده به خدمت بدون "سال تولد"

بسمه تعالی

سرور آماده اعزام به جبهه

نام ابراهیم
نام خانوادگی بیگدلی
شماره شناسنامه ۳۷۳۳ صادره از قوه قضائیه

تاریخ ثبت نام ۵/۱۲/۷۹
تاریخ اعزام ۲۸/۱۲/۷۹

بمنوبه سراد در نامه در جهت اعزام به آموزش و رفتن به جبهه ثبت نام ننموده و در اولین فرصت اعزام میشوند.

اعضا: داوطلب ستاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی تهران

برگ آماده به خدمت! واثر انگشت ابراهیم بیگدلی، فرزند یک روستائی که از قوطی آباد زنجان به جبهه اعزام شده است.

در اینجا اشاره به دو نکته بی‌مناسبت نیست:

۱ - همچنانکه در وصیتنامه هم ملاحظه کردید در این برگ چایی آماده به خدمت نیز جایی برای مشخص کردن سال تولد "داوطلب"! در نظر گرفته نشده است (چرا که بسیاری از کسانی راکه خمینی به جبهه و به میدان‌های مین‌گذاری شده اعزام می‌کند، کودکان و نوجوانان کمتر از ۱۸ سال هستند.)

۲ - در باصطلاح رضایت‌نامه‌ی والدین همین روستائی (ابراهیم بیگدلی)، صحبت از عضویت در ذخیره‌ی سپاه پاسداران است و حال آنکه فاصله‌ی ثبت نام در این ذخیره تا تاریخ اعزام فقط حدود ۲۰ روز بوده است.

"برگ آماده به خدمت"، "رضایت‌نامه‌ی والدین" و "وصیتنامه‌ی" را که ذیلاً ملاحظه می‌کنید، مربوط به یکی از دهها هزار روستائی ناآگاه و فقزده‌ای است که قربانی جنگ خانمانسوز و مقاصد کشورگشایانه‌ی خمینی ضدبشر گردیده‌اند: ابراهیم بیگدلی فرزند داداش علی، اهل روستای قوطی آباد، اعزامی از طرف بسیج سپاه ضدخلفی زنجان! تور خمینی هنوز در روستاها برای شکار روستائیان محروم پهن است. آخوندهای جنایتکار رژیم، با چمدانی از پوستر و عکس و کوله‌باری مملو از عوامفریبی و با تکیه بر سرنیزه و ارعاب، پاسداران، بسیج ضدخلفی روستاها، انجمن‌ها و شوراها را ضداسلامی ده، ارگان ضددهقانی موسوم به جهاد سازندگی، و... نوجوانان و جوانان و بزرگسالان روستائی را به جبهه‌ها گسیل می‌دارند. فقدان زمین و کاردر روستا، گرسنگی و بیماری و مرگ و میر در روستاهای محروم کشور، زمینه‌ای است که خمینی ضدبشر، سعی در بهره‌برداری از آن در جهت مقاصد جنگ‌طلبانه‌ی خود می‌نماید. این مساله واقعیت دارد که هم‌اینک آثار کشته‌شدگان روستائی در جبهه‌ها، بمراتب بیشتر از نیروهای اعزامی از شهرهاست و حتی ایادی جنایتکار خمینی ابائی ندارند که اعلام کنند، این آمار حتی به مرز ۹ کشته از یک روستای کوچک نیز می‌رسد. زیرا مسلم است که چه بدلیل بالا بودن سطح آگاهی در شهرها و علی‌الخصوص تنفر شدید اجتماعی از جنگ و گرایش به صلح، که حتی در اعماق وابسنگان متوهم رژیم نیز رسوخ کرده، مدت‌هاست روی‌گردانی از جبهه‌ها جنبه‌ی اجتماعی گسترده‌ای در شهرها به‌خود گرفته است و به همین خاطر خمینی ضدبشر "تنور جنگ" اش را بیشتر با به کشتن دادن روستائیان "گرم" نگاه می‌دارد:

مرگ‌نامه‌ی چایی برای اعزام شدگان به جبهه

وصیت‌نامه

ناشر: مکتب قرآن
تلف: ۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸
مکان: تهران

۱۳

نام من: ابراهیم بیگدلی
محل تولد: قوطی آباد زنجان
تاریخ تولد: ۱۳۰۰/۰۱/۰۱

مطالبات من به این شرح است:

۱۴

نظرات من در مورد طرف دولت

جمهوری اسلامی با همه‌ی تقصیراتش

بجانب من و همه‌ی مردم ایران

۱۵

اینجانب ابراهیم بیگدلی ولی سرپرست در اشدت با رضایت کامل خود را میسر بر وضعیت در ذخیره سپاه پاسداران انقلاب اسلامی امداد می‌نمایم. بدیهی است اعضاء ذخیره در هر شرایطی تحت نظر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و طبق امر و نهی فرماندهی به هر منطقه‌ی ابداً لازم باشد کسب خواهند شد.

اعضا: اشد داوطلب

(به امید فتح کربلای حسینی به رهبری امام خمینی)

فرم چایی "رضایت‌نامه‌ی والدین"

تاریخ (بسمه تعالی) شماره

رضایت‌نامه‌ی والدین داوطلب

آقا/خانم من شماره به استمرار انقلاب شب روز و نهان و آشکار دموکراسی می‌نمایم سوگند به خدا اگر مستحق به بکشد و ذلیل و مغلوب گردد دشمنان با تمام درخانیاتان خواهد جنگید هر رسالت خود را فراموش ننموده و دیگران معمول ننمایند (خلبه ۲۲ از نهج‌البدیهه)

اینجانب ابراهیم بیگدلی ولی سرپرست در اشدت با رضایت کامل خود را میسر بر وضعیت در ذخیره سپاه پاسداران انقلاب اسلامی امداد می‌نمایم. بدیهی است اعضاء ذخیره در هر شرایطی تحت نظر سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و طبق امر و نهی فرماندهی به هر منطقه‌ی ابداً لازم باشد کسب خواهند شد.

اعضا: اشد داوطلب

(به امید فتح کربلای حسینی به رهبری امام خمینی)

اینهم باصطلاح رضایت‌نامه‌ی چایی و آماده که لابد در عرض چند ثانیه پر گردیده است! برآستی چند درصد از این والدین که بسیاری از آنان هم از روستائیان محروم از معاش و سواد هستند، هنگام مهر و انگشت زدن به پای این قبیل جوازهای مرگ، می‌دانند که فرزندشان چه سرنوشتی خواهد داشت و یا تا چه حد با مفهوم این عبارات آشنا هستند که فی‌المثل فرزندشان "در هر شرایط"، "طبق صلاحیت فرماندهی" و "به هر منطقی که لازم باشد"، منجمله همراه امواج انسانی دیگر بر روی مین فرستاده خواهد شد؟! ضمناً بد نیست اضافه کنیم که مزدوران رژیم از شدت عجله برای پر کردن "فرم" و اعزام روستائی فوق به جبهه، نام پدر و پسر را در فرم فوق، اشتباهاً جابجا نوشته‌اند!

مشخصات و... که کار و وصیتنامه‌نویسی را برای قربانی ساده و سریع می‌کند. و جالب اینکه حتی در وصیتنامه هم جایی برای سال تولد (که نشان‌دهنده‌ی سن و سال قربانی است) منظور نشده است! پاسخ به سوالات مطروحه در وصیتنامه بسیار گویاست و نیاز به هیچ توضیحی ندارد، از جمله وصیت آخرین متوفی مبنی بر اینکه: "هر چه از طرف دولت جمهوری اسلامی بدهند تحویل بگیرید برای اینکه بچه‌ها گفیل خرجی عوض بنده ندارند!"

روی جلد و صفحات پایانی وصیتنامه‌ی چایی که عمدتاً در اختیار روستائیان حاضر در جبهه‌ها گذاشته می‌شود. این مرگ‌نامه، که توسط رژیم خمینی چاپ شده، دارای ۱۵ صفحه می‌باشد، که ۱۱ صفحه‌ی آن حاوی عوامفریبی‌های باصطلاح مذهبی آخوندهای خمینی است که طبق معمول، سراسر آن با لوژ کردن مفاهیم انقلابی اسلام عجین شده است. در ۴ صفحه‌ی پایانی این "وصیتنامه‌ی چایی"، پرش‌نامه‌ی است در مورد هویت و

نگاهی به نوشته‌ها و گفته‌ها

بحران "مهاجرت روستائیان به شهرها" در رژیم خمینی

بقیه از صفحه آخر

کارگزاران رژیم خمینی را که تا کنون از تامین آب و برق و نان و دیگر مایحتاج روزمره مردم در شهرها عاجز بودند با مشکلات جدیدی مواجه ساخته است؛ تا جایی که سردمداران و ایادی رژیم ضمن صادره‌ی همدی بی‌کفایتی‌ها و درماندگی‌های خود به مسئله‌ی "مهاجرت روستائیان"، از "نقش حساس" این مسئله در اوضاع فلاکت‌بار کنونی رژیم سخن به میان آورده و حتی از آن بعنوان عاملی که "ممکن است دولت را ساقط کند"، یاد کرده‌اند.

بدیهیست که ریشه‌ی این مسئله را باید در ماهیت ارتجاعی و پوسیده‌ی رژیم جستجو کرد که علیرغم همه‌ی دعاوی مستضعف - پنهان‌هاش، آشکارا به نفع فتوادل‌های خونخوار و برعلیه کشاورزان زحمتکش حکم صادر کرده و از سوی دیگر با اصرار خائنانه‌اش بر سیاست‌های جنگ‌طلبانه و ویرانگر خود، عملاً موجبات انهدام و نابودی تولیدات صنعتی و کشاورزی مملکت را فراهم نموده است. در سایه همین سیاست‌های ضد خلقی است که روستائیان زحمتکش مجبور شده‌اند تا برای تهیه "گندم" و "آرد" مورد نیاز خود نیز به شهرها هجوم آورده و آوارگی و زندگی رقت‌بار در شهرها را بر کشاورزی "ضررده" روستا ترجیح دهند. جالب اینکه سردمداران جنایتکار رژیم که تا چندی پیش تلاش می‌کردند با پند و اندرز و موعظه! روستائیان را به بازگشت به روستاها تشویق کنند، اخیراً برای آنها خط و نشان کشیده و به شیوه‌ی معمول از "قاطعیت" و "عدم ترحم" نسبت به این "مستکبران فقیر!" سخن به میان آورده و ناطق‌نوری جنایتکار نیز با عنوان کردن فتوای امام دجال و ردالت پیشه‌اش مبنی بر خراب کردن ساختمان بر سر کسانی که بدون اجازه اقدام به ساختن خانه - که البته بسیاری از آنها کلبه‌های فقیرانه‌ای بیش نیست - می‌کنند، خط‌برخورد با "روستائیان مهاجر" را برای بازگرداندن آنها به روستاها، به‌وضوح ترسیم کرده است.

مجموعه‌ی فاکت‌های ریز از زبان مقامات مختلف رژیم که همگی از مطبوعات جیره‌خوار خمینی استخراج شده‌است، از یکسو بیانگر سیاست‌های خائنانه‌ی خمینی در انهدام کشاورزی و روستاهای مملکت و در نتیجه خانه‌خرابی بیش از پیش روستائیان و مهاجرت اجباری و روزافزون آنها به شهرهاست و از سوی دیگر نشان‌دهنده‌ی بحرانی است که در اثر این مهاجرت‌ها گریبانگیر رژیم خمینی گردیده و در کنار سایر بحران‌ها، عجز، درماندگی و تزلزل او را هرچه بیشتر به‌نمایش گذاشته است.

* خمینی (کیهان - ۲۹ آذر/۶۲): "ایران کشوری است که باید کشاورزی آن اساس همه‌ی کارها باشد آن عده‌ای که می‌گویند از نظر کشاورزی نمی‌شود خودکفا شد اطلاع دقیق ندارند. روستائیان هم سعی کنند به شهر نیایند و در روستاهای خود بمانند."
* ناطق‌نوری (کیهان - ۷ آذر ۶۲): "قبلاً در روستاهای اطراف شهرها خودشان گندم می‌کاشتند و نان درست می‌کردند ولی الان اکثر بخش‌های اطراف شهرها می‌آیند آردوان از شهرها می‌برند."
* الویری، نماینده‌ی فیروزکوه و دماوند (اطلاعات - ۷ دی/۶۲): "سال گذشته هزاران هکتار زمین بخاطر اختلافات

نکنیم... به‌کل اقتصاد کشور لطمه زده‌ایم و کارخانجاتی مانند نساجی، بافندگی، روغن - کشی و پنبه پاک‌کنی با کم‌کاری مواجه خواهند شد."

* امام جمعه‌ی لاهیجان (اطلاعات - ۲۵ مرداد/۶۲): "حدود ۱۵۰۰ هکتار باغات جای بخاطر عدم رسیدگی به‌حالت متروکه در آمده... هر کیلو جای ۸۲ ریال هزینه دارد اما این مقدار جای را حدود ۶۳ ریال به دولت می‌فروشد."

* (اطلاعات - ۴ آبان/۶۲): "نابودی کشاورزی استان (سیستان و بلوچستان) باعث شد عده‌ای از مردم این منطقه به‌کار قاچاقچی‌گری و راهزنی بپردازند."

* نماینده‌ی مجلس ضد خلقی از دزفول (کیهان - ۶ آذر/۶۲): "واردات گندم ما در سال ۶۰، ۱/۵ میلیون تن بوده و امسال به حدود سه میلیون تن رسیده است؛ یعنی در عرض ۲ سال، وابستگی ما به گندم خارجی صددرصد افزایش داشته است."

* نماینده‌ی زرند کرمان (اطلاعات - ۳۰ آذر/۶۲): "مدتی است که بطور مرموزی از سوی بعضی از قضات، با پرونده‌سازی، اراضی را از دست کشاورزان که دهها سال روی زمین کار کرده‌اند، خارج و به عمده مالکین بر می‌گردانند و در صورت امتناع از اجرای حکم، آنها را به زندان می‌اندازند."

* نماینده‌ی رودسر (اطلاعات - ۲۳ مهر/۶۲): "چهار سال بعد از انقلاب، با همدستی ارگان‌های انتظامی فتوادل‌ها به منطقه بر می‌گردند."

* (اطلاعات - ۲ آذر/۶۲): "حدود ۱۶ میلیون انسان در این مملکت تنها در روستا از ضروریات اولیه‌ی زندگی محروم هستند، یعنی آب ندارند، حمام ندارند، بهداشت و برق و امثال این‌ها ندارند."
* تقوی امام جمعه‌ی شهرگرد (جمهوری - ۴ دی/۶۲): "... در این استان (چهارمحال - بختیاری) ما روستاهائی درون این کوهها با برگی درختان ارتزاق می‌کنند... ما الان مناطقی داریم که ۵ ماه در طول سال بسته است."

* کاظم نوروزی، نماینده‌ی آمل (اطلاعات - ۱۷ فروردین/۶۲): "هزاران راس دام در منطقه بر اثر کمبود علوفه در معرض خطر هستند."
* کیهان (۳ آبان/۶۲): "اگر کسی در فصل سرما که

معمولاً ۶ ماه بطول می‌انجامد در منطقه‌ی "زیلانی" (در استان کهگیلویه و بویراحمد) بیمار شود معمولاً پشت برف می‌ماند و احتمالاً جان خود را از دست می‌دهد. سال گذشته ۱۵ کودک "زیلانی" به همین ترتیب جان سپردند."

* کیهان (۲۳ تیر/۶۲): "پدری به‌علت ناتوانی در تهیه‌ی لوازم زندگی، دو فرزندش را سر برید. او سال پیش به علت از بین رفتن کشاورزی، میانه را رها کرده و جهت پیدا کردن کار به تهران آمد."

* حبیبی - شهردار جدید تهران (کیهان - ۱۵ دی/۶۲): "روزانه حدود ۱۵۰۰ نفر مهاجر جدید وارد مناطق ۲۰ گانه‌ی شهر تهران می‌شوند. اگر حواشی شهر تهران را نیز به این اضافه کنیم رقم سرسام آوری خواهد بود که این رقم پشت هر کسی را می‌تواند پلرزاند."

* فاضل هردی (اطلاعات - ۳۰ آذر/۶۲): "در این مملکت با فاجعه روبرو خواهیم شد. این هجرت بی‌رویه‌ی روستائیان از روستاها به شهرهاست. در فاصله‌ی انقلاب، تهران ۴ میلیون نفری، الان دارای ۷ میلیون جمعیت است."

* وزیر نیرو (اطلاعات - ۱۹ مرداد/۶۲): "اگر تهران خودبخود منفجر می‌شود... تا مسئله‌ی آب، برق، بهداشت و مسئله‌ی زمین در روستاها حل نشود، مسئله‌ی مهاجرت روستائیان حل نخواهد شد."

* مدیر کل سازمان تعاون روستائی همدان (کیهان - ۲۹ تیر/۶۲): "تنها در سال ۶۱ حدود ۵۰۰۰ خانوار از استان همدان مهاجرت کرده‌اند که عمدتاً بدلیل کمبود درآمد و بیکاری و مشخص نبودن وضع مالکیت زمین و وجود اختلافات محلی بوده است."

* امام جمعه‌ی کرج (کیهان - ۲۸ آذر/۶۲): "اضافه شدن ۳۰۰ هزار نفر در هر سال به جمعیت کرج باعث شده تا مشکل نان هر روز در این شهر نمایان‌تر شود."

* نماینده‌ی سلسله و دلفان (اطلاعات - ۵ دی/۶۲): "هجرت روستائیان و دست کشیدن آنها از کشاورزی در بسیاری از مناطق، اینست که زراعت برای کشاورزی ما صرف ندارد... این باعث می‌شود که... کشاورزی را رها کرده و به شهرها بیایند و حاشیه‌نشینی و سکونت در حلی‌آبادها را بخاطر درآمد بیشتر (!) به کشاورزی ترجیح بدهند."

* مشکینی (کیهان - ۷ آذر/۶۲): "امکان دارد امکانات بیشتری داشته باشند ولی بمانید و زحمت بکشید و سختی‌ها را تحمل و روستاها و زمین‌های پهناور را آباد کنید... از اینکه بعضی از مواد غذایی خوب و مرتب نمی‌رسد ناراحت نباشید."

* ناطق‌نوری (کیهان - ۱۸ آبان/۶۲): "بنده خدمت امام شرفیاب شدم، عرض کردم حضرت امام در تهران زمین‌ها را در اطراف تهران می‌گیرند و می‌سازند همینطور اطراف تهران بی‌حساب و کتاب نیروهای ما درگیر می‌شوند و گاهی به زد و خورد و تخریب منجر می‌شود، اینها را چه کار کنیم؟ گفتم حضرت امام! اگر بسازند بعد فردا آب، برق، امکانات، آسفالت و ماشین می‌خواهند و نمی‌شود یک شهری را اینطور اداره کرد. فرمودند که نگذارید. گفتم در پنجشنبه و جمعه یکدفعه می‌بینیم که خانه ساخته شد. حضرت امام فرمودند که نیرو و شیفت بگذارید که شبانه روزی در آنجا بایستند و گفتند اگر نشد خراب کنید. من می‌خواهم این جمله را بگویم و دستوری هم دادند که بعد از این چه کار کنیم."

* جنتی (کیهان ۲۲ آذر/۶۲): "باید قاطعانه جلوی این کار (مهاجرت روستائیان) گرفته شود. اینجا جای ترحم نیست. می‌گویند مستضعف است، آیا مستضعف حق قانون‌شکنی دارد، این مستکبر فقیر است (!)... آنجا که قانون، حق‌گذشت و عفو نداده آنجا جای قاطعیت است، آنجا باید در مقابل هر کس باشد ایستاد... روستائیان، وقتی مشکل پیش می‌آید به شهرها می‌آیند، اینکار خلاف مصلحت اسلام (!) و حکومت اسلامی! و پایمال کردن خون شهداست... شما با اینکار خودتان مردم و حکومت را بدبخت می‌کنید هم روستاها خالی و هم اداره‌ی شهرها مشکل می‌شود و اصولاً ممکن است دولت را ساقط کند. ما در عین اینکه امیدوار به خودکفائی بودیم اما می‌بینیم که روزبروز واردات مواد غذایی بیشتر می‌شود. اگر اینطور بشود ما از زمان رژیم سابق بدتر شده‌ایم. اگرچه بسیاری از این مشکلات ناشی از جنگ است، ولی مهاجرت بی‌رویه در این مسئله نقش حساس دارد."

مسئولیت مقالات مندرج در "شورا" بعهده‌ی نویسندگان است.

شورا

پنجشنبه ۲۹ دیماه ۱۳۶۲ - ۸ صفحه

اطلاعیه‌ی پزشکان ایرانی
هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران
در رابطه با نطق خمینی

هموطنان گرامی - خلق قهرمان ایران (مردم آزادیخواه جهان) کمتر از ۵ سال از سرنگونی رژیم دیکتاتوری شاه می‌گذرد. خمینی که در غیاب انقلابیون شهید و یا در بند، بر موج خروش توده‌ها سوار شده بود، از اوان حاکمیت خود با عوام‌فریبی و با سوءاستفاده از اعتقادات مذهبی مردم، با انحصارطلبی و اختناق و ترور، به قلع و قمع نیروهای انقلابی پرداخت و پایه‌های دموکراسی را درهم شکست. حاکمیت دیکتاتوری خمینی پس از بجا گذاشتن دهها شهید و صدها زندانی و با اعمال وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها در ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، به خلق قهرمان ایران اعلان جنگ داد و به دستور مستقیم وی تظاهرات نیم میلیونی و مسالمت آمیز مجاهدین خلق ایران را به خون کشید.

از آن زمان تا بحال قریب دو و نیم سال می‌گذرد. رژیم خمینی در عرض این مدت ۳۰ هزار نفر از مجاهدین و مبارزین را اعدام کرده و بیش از ۱۰۰ هزار نفر را بدلیل عقاید سیاسی‌شان به زیر وحشیانه‌ترین شکنجه‌ها گرفته است.

خمینی ضدبشر در حالیکه بدون قائل شدن هرگونه احترامی برای حریم بیمارستانها، زخمی‌ها را از روی تخت بیمارستانها به جوخه‌های اعدام می‌کشاند، در حالیکه دستور کشیدن خون محکومین به اعدام را می‌دهد، در حالیکه فرمان اعدام زنان حامله و کودکان و سالمندان را می‌دهد، در حالیکه جنین سقط شده‌ی زن حامله‌ی اعدامی را، به تیرباران می‌کشد، در حالیکه فرمان تجاوز به زنان و دختران اسیر را می‌دهد... و در حالیکه بقیه در صفحه‌ی ۲۰

شعری که زندگیت

از: عبدالعلی معصومی

نگاهی گذرابه کتاب "ما بیشمارانیم" سروده اسماعیل یغمائی

همچون "مردی که کوه را از جای کند" (۴) تا برای مردمی که از عطش به مرگی تدریجی گرفتارند، چشمه‌ی زلال فراهم کند. ناظم حکمت نیز، خود، فرهاد زمان ما بود. عشق شدید او به همسرش "پیرایه" او را از عشق مقدس‌تر به مردم باز نداشت و در فراسوی تحقق آرمان‌های رهایی‌بخش، سال‌ها در زندان ماند و این نمایشنامه نیز حاصل دوران اسارت اوست.

عشقی، فرخی یزدی، گل‌سرخ، سلطان‌پور، گارسیالورکا (۵)، پایلو - نرودا و دهها پاکباز دیگر، شهید همین عشق شدند. یغمائی نیز چنانکه از زندگی پردغدغه و نلاطم و شعرش بقیه در صفحه‌ی بعد

پاورقی:

۱ - امه سزر، شاعر و

نمایشنامه‌نویس آفریقائی

۲ - برتولت برشت

۳ - نویسنده‌ی معاصر ترکیه

۴ - اسم کتابی از مانو

۵ - شاعر و نمایشنامه‌نویس

اسپانیائی

دست هم داده و تمام این جنبش‌ها را به بیراهه و شکست کشانده‌اند. وحال، در زمان حاضر، و در مقابل یکی از سیاهترین دوران تاریخ معاصر، در حالیکه یکی از درنده‌ترین جانوران قرن اخیر که در لباس "ولتی امر" از کشته پشته ساخته، باز هم به همان روند شوم قدیم برمی‌خوریم. باز هم همان چپ‌روی‌های بیمارگونه، باز هم همان شکهای روستائی و ادعاهای دروغین و مبتذل از طرف نیروهای عنوان می‌شود. خوشبختانه امروز یک تفاوت اساسی با دیروز وجود دارد که همانا در وجود شورای ملی بقیه در صفحه‌ی ۱۸

دوران‌های رکود، بدون کانالیزه شدن آن‌ها در عواطف جوشان و توفنده‌ی مشترک و جمعی، نشان نمی‌دهد. جوانه‌ی فرد، امروزه، در جنگل سر به هم داده‌ی انسان‌های دارای وحدت نظر و عمل، به برگ و بار می‌نشیند و اساساً شور عشق نیز بگونه‌ای خودجوش در همین راستا سمت و سوی می‌گیرد.

فرهاد امروز، فرهاد عصر توانستن، عشق شیرین را، به رود خروشان عشق مردم پیوند می‌دهد. ناظم حکمت (۳) در نمایشنامه‌ی "شیرین و فرهاد و مهمنه بانو" راوی قصه‌ی فرهادی است متفاوت با فرهاد تاریخ، فرهادی که قلب خازای صخره‌های بیستون را می‌شکافد،

سپیده
در گذر خون
ستاره در نفس دود
افق نشسته به ماتم
کدام دیوگذرمی کند که از نفسش
دیواره روح سحر در حریق می‌سوزد؟

زمان ما، بیش از هر زمان دیگر، به عاطفه و شور نیاز دارد. اما عاطفه‌ی پای در میدان و شوری برآمده از آگاهی. در این عصر رستاخیز خلق‌ها، به اعتباری، "افعال، عاشقانه صرف نمی‌شوند" (۱) و "تنها از درخت سخن گفتن جنایتی است" (۲) چرا که التزامات تاریخی، دیگر، رمانتیسیم صرف و عشق‌های پرسوز و گداز لامارتینی را نمی‌طلبد و گرایش به تمایلات فردی منبعث از نظام ارزشی

سخنی در رابطه با

درک پراگماتیسم انقلابی و اصولی

قسمتهائی از مقاله ح. ر. آزاد

یک حکومت مردمی جلوگیری نموده، در جنبش مشروطیت، در قیام جنگل، در جنبش کلنل تقی‌خان پسیان، در دوره‌ی حکومت مردمی زنده‌یاد دکتر مصدق و الخ. همواره تنزه‌طلبی، مطلق‌گرایی، چپ‌روی‌های بیمارگونه، خود - محوربینی‌های دروغین و بالاخره عدم پیروی از یک دید اصولی پراگماتیک، همه و همه دست به

... با گذری به تاریخ گذشته‌ی ایران از صدر مشروطیت به این سمت و عمدتا در مورد نیروهای انقلابی این مرز و بوم، به این نکته برمی‌خوریم که جنبش‌های انقلابی ایران همواره از عدم یک دید پراگماتیک در رنج بوده و در غائی امر، چنین فقری از شکوفائی و به ثمر رسیدن جانبازی‌های انقلابیون در برپائی

تحولات و رویدادهای سیاسی در نیمه اول سال جاری

روابط منطقی درون آن و وظایف مارکسیست - لنینیست‌ها
(قسمت آخر)

از: مهدی سامع

انقلابی و ضدامپریالیستی مشروط بر اینکه رهبری آن جنبش در دست کیست، بمثابه‌ی مشخصه‌ی اصلی سکتاریسم، اکنون روح پیگار در جسم کومه‌له و اتحاد مبارزان حلول کرده، منتها نام آن عوض شده و حزب "کمونیست" نامیده می‌شود و نیز یک تفاوت آشکار در این تغییر و تحول موجود است که تنها با مطالعه‌ی اساسنامه‌ی این حزب و رابطه‌ی کومه‌له با حزب مشخص می‌شود. کومه‌له مجموعه‌ی حقوقی را از حزب سراسری دریافت کرده که اگر چه با تمام موازین لنینی حزب در تضاد است، اما واقعیت این رابطه را مشخص می‌کند. واقعیت رابطه‌ی

دستاوردهای پرولتاریای پیروزمند در کشورهای سوسیالیستی و تخطئه‌ی نقش رهبری‌کننده‌ی نیروهای مارکسیستی - لنینیستی اصولی بر بسیاری از جنبش‌های رهاثیبخش جهان، ذهنی‌گری و سکتاریسم در تاکتیک‌های روزمره (مثلاً برافراشتن پرچم سرخ در فضائی که توده‌ها شدیداً تهییج شده و یا تبلیغات آنارشیستی علیه حزب دمکرات کردستان ایران در سال‌های ۵۸ و ۵۹) و بالاخره فقدان هر سیاست ایجابی یعنی مشخصه‌ی اصلی آنارشیسم و نیز ادعای توخالی رهبری کردن یک جنبش، قبل از آنکه این امر را نشان دهند و یا شرکت در یک جنبش

بخش پنجم:

شکل‌گیری مجدد خط ۳

زیرپوشش حزب

"کمونیست" بمثابه "قطب"

آنارشیستی - سکتاریستی

و درهم ریختگی

و ورشکستگی رفرمیسم

برای کسانی که جوهر برنامه‌ی (هویت) سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران و جوهر مقالات ما را بدرستی درک نموده باشند، بسیار ساده است تا دیدگاه‌های انحرافی که در جنبش خلق حضور دارند را تشخیص دهند. آنچه کومه‌له به عنوان حزب "کمونیست" اعلام نموده چیزی جز سرهم‌بندی جدیدی از جریانات درهم ریخته‌ی خط ۳ پیرامون کومه‌له نمی‌باشد. گرایش پیگاری زنده است و خود

که به آنچه هست صحنه گذاشته و نه آنکه باید باشد. کومه‌له نتوانست خود را نفی کند تا بتواند طبقه‌ی کارگر را تأیید کند، واقعیت اینست که کومه‌له موجود است و در پراتیک اجتماعی شرکت دارد. کومه‌له نماینده‌ی خرده‌بورژوازی دهقانی است که در یک منطقه‌ی از لحاظ رشد سرمایه‌داری عقب‌افتاده، سرگرم پیگاری ملی و دمکراتیک است. بنابراین ضمن اینکه خصوصیات عمومی این قشر یعنی، تنگ‌نظری و قناعت‌پیشگی را داراست، در دوره‌ی اعتلای مبارزه و در آمیزش با روشنفکران خرده‌بورژوا، به آنارشیسم می‌غلطد. این وجه تمایز و ویژگی‌ست که مهر خود را بر این تشکل جدید نهاده است. منقصدین برنامه‌ی حزب "کمونیست" تاکنون بخاطر اینکه مثلاً این برنامه فلان درصد از بقیه در صفحه‌ی ۱۵

شعری که زندگیست

بقیه از صفحه قبل

پیداست ره پوی چنین راهی است. شاعری است سلاح برکف. برآمده در طوفان انقلاب، با شعری مسلح:

عطر یاس سپید،
گره خورده در بوی داغ باروت
شناور در قلب مضطرب کوچه
زیستن،

سرودن،
در آتش و خون و با "لجن زار"
یک تاریخ "پنجه در پنجه شدن"
عشق را این چنین سلامی دوباره
باید گفت.

تا خون من گشاید بر بندیان شب
ره را در این شبان
کز مرگ من ناپاید این شام خوفناک
اینک نثار باش
ای قطره

قطره، قطره‌ی خون
اینک نثار باش
(شعر سفر)

جوهر و درونمایه‌ی شعر وی
را، شور مبارزه، مبارزه برای
رهائی زحمتکش در بند تشکیل
می‌دهد. از اینکه می‌بیند
"چشم‌ها آئینه‌دار اشک و دردند"
و ماتی میراثی همچون بختک
در بند وجود، زندگی،
فرهنگ و سنن مردم فرو دست،
جاری است، آتشی سیال و داغ
در رگانش زبانه می‌کشد و به
مفهومی سرخ گردن می‌نهد که
به یاری آن، می‌توان، آفتاب
را بر گستره‌ی روشن و یکدست
و خالی از نابرابری تاباند.

پرندگی وحشی،
در این شب تاریک،
شهاب باید شد
سوال می‌جوید،
ز هر کران اینک،
جواب باید شد

چو آتشی سرکش،
چو شعله‌ای سوزان

* * *

هان بنه که ارتجاع
باهر از چشم پر زخون نظاره‌مان کند
در نفیر بارش مذاب سرب و انفجار
پاره پاره‌مان کند
خون آتشی که در رگان ماست
بذر کینه‌ای که در شکسته

استخوان ماست
در ضمیر خشمناک ارتش گرسنگان
زبانه می‌کشد

تا زمان بجاست
تا نشان ظلم ظالمان بجاست
بی‌امان دم از نبرد و
نهضت مسلحانه می‌زند
تا رسد بهارهای دور
تا دمد ز روزن سرای هر ستمکشی
شکوفه‌های نور
(سرود رنجبران)
در هر زمان شعر همان زمان

از: عبدالعلی معصومی

را باید سرود. "هیچ شعر خوبی
را نمی‌توان بیست سال دیرتر از
زمانش سرود، زیرا چنان شعری
منحصراً چنین نشان می‌دهد که
سراینده‌اش در کتاب‌ها و سنن و
حرف‌های قراردادی، به اندیشه
پرداخته است نه در زندگی" (۱).
"هنرمند و روشنفکر، اگر به
شرایط نیندیشد و از بیان
تحلیلی موقعیت بگریزد و مهمتر
اینکه، وظیفه‌ی خود را در قبال
موقعیت تعیین نکند، خواه
ناخواه از ملت جدا می‌افتد و از
خود و کار خود، وسیله‌ای برای
نفی ضرورت‌های اجتماعی و
تاریخی می‌سازد و به مرتجعین
کلی‌یاف و خیال‌پرداز تبدیل
می‌شود." (۲)

وقتی سلطه‌ی سیاسی سیستم
ستم‌شاهی منلاشی شد و میراث‌بران
جور و جهل، مشروع‌ترین
خواست‌های جوشیده از قعر جان
انقلاب را که خون هزاران
شهید، وثیقه‌ی آن بود لگدمال
مقاصد پست و ردیلانه‌ی خود
کردند و به تاراج سرمایه‌های
ملی و استعداد‌های مردمی
پرداختند و در ادامه‌ی ماموریت
ناتمام شاه خائن، سرکوب
آزادی‌ها و جوش‌های انقلابی
خلق از بند رسته را وظیفه‌ی
اساسی و مقدم خود قرار دادند.
یغنائی از آنجا که از پشتوانه‌ی
غنی سیاسی - ایدئولوژیک
سازمان مجاهدین خلق برخوردار
بوده و چه در دوران زندان که
با سپاس‌گویی چون عسگر اولادی
هم بند بوده و ضدیت کور و
دشمن‌شادکن آنها را با
مجاهدین و مارکسیست‌های دیده
و چه پس از غصب جایگاه
حاکمیت خلق، که از بدو
جایگزینی، "شاه" کارهای آنها در
انحصار طلبی آغاز شد، مجموعاً
از این "نو دولت‌ان" شناختی
عینی دارد و گول عوام‌فریبی
آنها را نمی‌خورد و به "چه کنم
چرا" های بعضی از گروه‌ها و
افراد در رابطه با لیبرالیسم و
ارتجاع دچار نمی‌شود و آن
واقعیتی را که گروه‌ها گروه آدم،
در آینده در آینه می‌بینند او از
آغاز در خشت خام می‌بیند و
"صدای سازش و زنجیر" را
می‌شنود و هشدار می‌دهد:

خدا را... آ... ی مردم باشما هستم
صدای کیست گاندر کوجهای
شهر می‌پیچد
صدای ضجه‌های تلخ آزادی
صدای اشک سرخ کرد
نفیر بارش سرب مذاب تیر
و بعد از آن
صدای چکمه‌های خونی ظلم
جهان‌خواران

و بعد از آن... نگاهی بر قفا
کافی است
زبانم لال؟!!

(به بام خون و خاکستر)
این هشدار، در شعر (شهادت
قلم و؟؟) که بمناسبت تهاجم
چماق‌داران رژیم خمینی به دفاتر
روزنامه‌ها سروده شده، آشکارتر
است:

خموش باش، خموش
خموش باش که از پشت خانه می‌گذرد
دوباره گزهی بیرحم تازیانه‌به‌کف
شب شهادت ابراست و خاک و
آب و نسیم

صدای پای که می‌آید
در گذرگه سرب؟؟
که کوچه‌مرثیه‌ی مرگ صبح را خواند
صدای گام که می‌خیزد بر لبان زمین؟
کدام توسن در خون کشیده یال
امشب

به دشت فاجعه‌ها
بی‌سوار می‌راند؟
صدای پای که می‌آید؟
صدای پای قلم رو به سوی

قربانگاه!!
در شعر (مجاهدان) که به
مناسبت انتشار اولین شماره‌ی
نشریه‌ی مجاهد سروده است، با
فهم درست سیاست "دندان به
جگر فشردن" بر اساس ترک‌تازی‌های
فراینده‌ی رژیم، به روشنی
می‌بینید که در زمانی نه‌چندان
دور، "سردارهای سرخ" پدیدار
می‌شوند و در پهنه‌ی خون‌گرفته‌ی
میهن، نبردی تقدیرساز و
تعیین‌کننده در می‌گیرد و همین‌ها
که اکنون بنا به ضرورت‌های
اجتناب‌ناپذیر سیاسی و استفاده
از آخرین قطرات آزادی آنچنان
تحمل و ظرفیت انقلابی نشان
می‌دهند که کودکان نابالغ
سیاسی آنها را به راست‌روی
متهم می‌کنند فردا که التزامات
جدیدی در میان آید و عرصه
مهیای نبردی قهرآمیز شود
"رو بر سپیده، سرکش و شورنده"
یک آسمان ستاره در مشت،
"نبض هزار سحر در رگ"
چنان اسطوره‌ای از مقاومت
می‌آفرینند که "کوبش موج‌نخستین
طوفان آن" هر دار و داربندی
را فرو خواهد شکست:

بگذار که تازیانه کوبد موج
بر پیکر لخت ما در این دریا
غرندترین سرود طوفانیم
بی‌شک چو برآید از افق فردا
موج شتابنده‌ی حرکتی که
آغاز شده است هر روز خیز و
اوج نازمای می‌گیرد و واقعیتی
سرسخت، به سرسختی پولاد،
بر بنیان پوده و فرسوده‌ی رژیم
چنگ می‌آویزد، افول و مرگی
محتوم، در پنجه‌ی مقاوم یک
خلق پای به میدان نهاده:
"یک کهکشان، جرقه‌ی خمشی
عظیم و هول، خورشید می‌شود."
"بذر زنده‌ی دانستن" در
دانشگاه - کانون توفنده‌ی آگاهی

و مقاومت و مرکز ثقل همه‌ی
نیروهای ستم‌ستیز - هر روز
بستر و زمینه‌ای تازه می‌یابد و
جوانه می‌زند، آنچنان که بمشابه‌ی
سدی در برابر حاکمیت پا گرفته
بر جهل و فریب و تزویر،
در می‌آید و طبیعی است که خشم
اهریمنی دجال قرن را به خود
معطوف دارد و آن را جای پای
امپریالیسم بخواند.

در فاجعه‌ی اردیبهشت ۵۹
که با هجوم گسترده و
سازمان‌یافته‌ی پاسداران مسلح و
چماق‌دار به دانشگاهها آغاز
شد، طی مدتی کوتاه، دهها
دانشجوی آگاه و انقلابی شهید و
صدها تن مصدوم و زخمی
شدند. این فاجعه، برای همه‌ی
کسانی که به سرنوشت خلق و
انقلاب دل‌بسته بودند مصیبتی
جبران‌ناپذیر بود. خاصه برای
شاعری که بسته شدن هر روزنه‌ی
نور، برای او تحمل‌ناپذیر
می‌نمود. شعر (دانشگاه) نعره‌ی
خشماهنگ شاعری است که ناگهان
"بیشه‌زار خاطرات خود را در
حریق و خون" می‌بیند:

آ...
با شمایم ای کشیده تیغ خود
به روی ما
دشنه‌های تشنه‌رانه‌ها بر گلو می‌ماند
آ... ی با شمایم ای برادران؟؟!
در کویر ذهن‌تان بجانمانده یاد ما
کز دری که این زمان
ز کینه‌های کور خود شکسته‌اید
راستین دلاوران خلق پا برون
نهادماند

تا اوین و قصر و چینگر
پا به روی جاده‌های رزم و خون
نهادماند؟

آ...
یادتان نمانده روزگار ترس و
اختناق
آن زمان که سرد و تیره بود
هر اجاق
آن زمان که وحشت و فساد و بر دگی
پرده گسترانده بود در تمام شهر
این اجاق جاودانه شعله‌ور
معبد شرافت و امید خلق بود
بی‌امان مودن طلوع روشن و سپید
خلق بود؟

این فاجعه، بمشابه‌ی مقدمه و
زمینه‌ای برای تهاجمات بعدی
چماق‌داران رژیم قرار می‌گیرد که
هر روز، در گوشه‌ای از خاک
خون‌گرفته‌ی ما، مصیبتی جدید
می‌آفریند تا آنجا که ۱۶ بهمن
همان سال، این پدیده‌ی
منحوس، تنها از مجاهدین بیش
از ۳۰ شهید می‌گیرد. (۳) در
طبیعی بهار ۶۰ و پس از آن تا
۳۰ خرداد روزی نیست که سرو
تناوری، با گلوله‌ی پاسداران
ارتجاع به خاک ننشیند، و خشم
و ماتی تازه بر دل‌های مشتاقان
آزادی و استقلال ایران ننشیند.
از ۳۰ خرداد به بعد اختناق
مطلق بر فضای خوف‌انگیز و

دلگیر جامعه حاکم شد،
اعدام‌های دستجمعی، زندان،
شکنجه، جوّ رعب و وحشت، همه
و همه، راههای فعالیت‌های
علنی و نیمه‌علنی سیاسی را
مسدود کرد و قلم‌ها و زبان‌ها را
به بند کشید، در برابر این
تهاجم فراگیر و خفه‌کننده، که
موجودیت انقلاب و هر انقلابی
را به نابودی تهدید می‌کرد
چاره‌ای جز تعرض انقلابی نبود
تعرضی که ضرورتی ظفره‌ناپذیر،
آن را به نیروهای انقلابی
تحمیل کرد. (۴)

پرشورترین شعرهای یغمائی
شعرهایی است که پس از ۳۰
خرداد، در بیان حماسه‌های
مقاومت خواهران و برادران
مجاهدش این "شقایق‌های آتش
برگ" سروده است. این شعرها
از چنان صمیمیتی برخوردارند
که گوئی شاعر، همپای این
سمبل‌های دل‌آوری، در لحظه‌های
شعله‌خیز آویزش مجاهد با
جرثومه‌های پلید سپاهی، در
فوران ستاره‌های نوری که در
"تیربار صبح شهادت‌ها" "صبحدم
را با زخم‌های کهنه و خون‌افشان،
از تنگه‌های سرخ سحرگاه عبور
می‌دهند" و در سیلاب خونی که
طاقت یک کوه را بر زمینه‌ی
نم‌گرفته‌ی شکنجه‌گاه می‌گسرد،
هر جا، همه‌جا حضور دارد، در
لحظه‌لحظه‌ی فتح، در لحظه‌لحظه‌ی
درد. و مرگ محتوم "شیخ شهر"
را که در حلقه‌ی محاصره‌ی
گزمگانش مدام دم از قاطعیت
بیشتر می‌زند، همچون "مرغ
آمین" به همه جا پرواز می‌دهد:

زنجیر بر گرده‌ی آتش‌میچ
آتش دردی که گیسوان مادران
شهر را با خاکستر خویش سپید کرد
استخوان تبار ترا سیاه خواهد کرد
(بدان‌سان که نام شیران...)
در شعرهای (سردار زنده
است) که به یاد سردار کبیر
خلق موسی خیابانی و سمبل زن
مجاهد خلق اشرف ربیعی و
هم‌زمان قهرمانان (آن هنگام)
بقیه در صفحه‌ی ۱۹

پاورقی:
۱ - ازرا پوند - شعر نو از
آغاز تا امروز - محمد حقوقی -
مقدمه
۲ - سعید سلطان‌پور - نوعی
از هنر، نوعی از اندیشه
۳ - مجاهد شماره‌ی ۱۰۸
۴ - "ما بخاطر آزادی،
صلح، استقلال ملی، پیشرفت و
عدالت اجتماعی و همچنین به
خاطر تمامیت و عمران و آبادی
میهنمان می‌جنگیم، مبارزه‌ی
قهرآمیز و مقاومت مقدس
مسلحانه را دیکتاتوری خون‌آشام
خمینی به ما تحمیل کرده است."
(قسمتی از "اطلاعی‌ی فرماندهی
سیاسی - نظامی مجاهدین"
مجاهد شماره‌ی ۱۶۳)

تحولات و رویدادهای سیاسی

در نیمه اول سال جاری

روابط منطقی درون آن

و وظایف مارکسیست-لنینیست‌ها

از: مهدی سامع

بقیه/صفحه ۱۲

سرمایه‌ها را ملی و مصادره نمی‌کند و یا اینکه دید روشنی نسبت به کنترل کارگری ندارد و یا رابطه و چگونگی گذار از جمهوری دمکراتیک به جمهوری سوسیالیستی را مشخص نمی‌کند و یا اینکه شوراها را مشورتی می‌داند (گوئی خودشان از قدرت شورائی دفاع می‌کنند) و ... برنامه برای حزب "کمونیست" رارفرمیستی ارزیابی کرده‌اند. به نظر ما می‌توان و باید بر تمام این موارد اشکال گرفت، ولی با این اشکالات نمی‌توان برنامه را رفرمیستی ارزیابی نمود، زیرا کومه‌له از انحلال تمام ارگان‌های قدرت، از درهم شکستن ماشین دولتی صحبت می‌کند (وجه اشتراک آنارشیست‌ها با مارکسیست‌ها) ولی نمی‌داند و نمی‌خواهد بداند و مناقش نیز ایجاب نمی‌کند که بگوید چه چیزی را جایگزین آن کند. مثلا کنگرهی مؤسس در برنامه‌ی حزب، یک حذف بسیار ظریف و کوچک صورت می‌دهد تا آن حداقل ابهامی که تصور شود نویسندگان برنامه از تجربیات جنبش جهانی کمونیستی آموخته‌اند نیز برطرف شده و صریحا بتوان گفت نویسندگان برنامه نمی‌دانند چه می‌خواهند. این حذف ظریف در مساله مربوط به بخش برجیده شدن ارتش و ... می‌باشد که در برنامه‌ی مصوبه کنگره‌ی سوم کومه‌له علاوه بر تسلیح عمومی مردم از "تشکیل یک نیروی مسلح منظم بعنوان بخشی از تسلیح عمومی مردم که براساس یک نظام دمکراتیک سازماندهی و اداره می‌شود" صحبت شده است، در یک کلام در این قسمت از برنامه از ارتش خلق (ما با اجازه کومه‌له بجای مردم، خلق را قرار دادیم و امیدواریم حداقل در مورد این جایگزینی که بخاطر سهولت بحث انجام می‌شود متهم به پوپولیسم نشویم) صحبت می‌شود، اما در کنگره‌ی موسس، این جمله‌ی "کوچک" و "جزئی" حذف می‌شود و فقط از "تسلیح عمومی مردم، آموزش نظامی مردم در تمام سطوح" صحبت می‌شود. یعنی تشکیل-دهندگان حزب، مخالف ایجاد

بعنوان جزئی از حزب "کمونیست" بخاطر قناعت پیشگی‌اش نمایندگی آنرا تقبل می‌کند تا افتخار نمایندگی پرولتاریای کل ایران را از دست دهد، به این سطح از تجربه‌ی سیاسی و آگاهی طبقاتی دست یافته‌اند که به همراه زحمتکشان، شعار مجلس موسسان را منسوخ شده اعلام نمایند وگرنه در بقیه‌ی نقاط ایران توده‌های مردم بدین تجربه دست نیافته و هنوز شعار مجلس موسسان انقلابی و دمکراتیک یک شعار اساسی است که باید در برنامه‌ی انقلابیون مطرح شود. ما بخصوص به این دو مورد اشاره کردیم، زیرا اطمینان داریم کومه‌له به عنوان اصلی‌ترین نیروی این حزب در مورد اول هرگز حاضر به تعطیل و انحلال این نیروی منظم مسلح خود به نفع آنچه آنرا "تسلیح عمومی مردم" می‌نامد، نمی‌باشد و در برنامه‌ی کومه‌له برای خودمختاری نیز منعکس است. این مساله ضمن اینکه یک نکته مثبت است، ولی در این تردیدی نیست که این یعنی زیرپا گذاشتن مصوبات کنگره‌ی مؤسس حزب و در مورد دوم نیز کومه‌له در آینده در اینگونه مجالس بدرستی شرکت نموده و اساسا تمام این "اختیارات و حقوق ویژه" برای اینست که کومه‌له براحتی قادر باشد تمام آن کارهایی را انجام دهد که دیگران در صورت انجامش از جانب تشکیل‌دهندگان حزب به پوپولیسم، ابورتونیسم و ... متهم می‌شوند.

بهرحال تا آنجا که مربوط به نیروی کومه‌له در این حزب است، روشن شده که اینکه منقدین کومه‌له این سازمان را یک سازمان محلی قلمداد می‌کردند، در اشتباه نبودند، چرا که کنگره‌ی مؤسس حزب نیز رسماً کومه‌له را سازمان کردستان حزب، یعنی سازمانی که فقط در کردستان فعالیت می‌کند نامیده است و خشمگین شدن کومه‌له از اینکه "پوپولیست‌ها" کومه‌له را یک نیروی محلی نامیده‌اند، تا اندازه‌ای که منافی وجود هواداران پراکنده‌ی کومه‌له در نقاط مختلف ایران نشود، یک خشم بی‌مورد است، و این درست نقطه‌قوت نیروهای تشکیل‌دهنده‌ی این حزب بود که می‌توانستند به یک نیروی محلی تکیه کنند. با این تفاوت که در حال حاضر دیگر در نقاط مختلف ایران و جهان وجود جریانی به عنوان هوادار کومه‌له (مثلا هواداران کومه‌له در سوئد و یا ...) یک امر غیرطبیعی و از لحاظ اساسنامه‌ی حزب یک امر

انحرافی است. اگر چه این واقعیت انعکاس شرایط ویژه‌ایست که "خرده‌بورژوازی دهقانی" کردستان پس از سال‌ها سرکوب توانسته است با یک مبارزه‌ی قهرمانانه، "هویت" خود را باز یابد، منتها چون این خرده‌بورژوازی به علت شرایط تولیدی‌اش، به علت اینکه اساسا با هر نوع کار اشتراکی مخالف است، به علت اینکه همیشه در کار تولیدی‌اش، جز خود و خانوارش کسی دیگر به‌یاریش نیامده، از آنجا که با آن سطح نازل تکنیک کار می‌کرده و همیشه در مقابل سیلاب‌ها و بی‌آبی‌ها، ناتوان بوده و از آنجا که همیشه آنچه را خود تولید می‌کرده، مصرف نموده و تنها احتیاجاتش به دیگران با درآمد بسیار ناچیزش تامین می‌شده و به علت اینکه محدوده‌ی تنگ "زمین خود"، "گاو خود"، "خیش خود" به‌تصور او تمام دنیای موجود تلقی می‌شده، آری به علت این مجموعه شرایط که اساس مادی زندگی او را تشکیل می‌دهند، تنگ‌نظر و قناعت‌پیشه است. کومه‌له انعکاس این وضع طبقاتی است که توسط روشنفکرانی که به علت رفاه مادی و بالا بودن سطح زندگی خانوادگی از روستاها بریده‌ولی با دهها رشته‌ی مادی و معنوی با آن در ارتباطند، رهبری می‌شود. قناعت‌پیشگی کومه‌له آنرا در وضعی قرار می‌دهد تا برخلاف همه‌ی اصول مارکسیسم-لنینیسم به نمایندگی طبقه‌ی کارگر کردستان بسنده نماید تا بتواند برای خود آنچنان "حقوق و اختیارات ویژه‌ای" کسب نماید تا رنج سال‌ها سرکوب‌رابه‌شیوه‌ی خرده‌بورژوازی آنهم از نوع عقب‌افتاده‌ترین آن، جبران کند و در حالیکه رسماً تنها سازمان محلی حزب سراسریست، عملاً در محور کلیت حزب قرار گیرد. کومه‌له نشان می‌دهد که "خرده‌بورژوازی دهقانی" آنقدر عقب‌افتاده است که حاضر است "حقوق و اختیارات ویژه‌ای" برای خود طلب کند، و در کمال صراحت بدان ببالد، در حالیکه دیگر همسایگانش یعنی دهقانان سایر ملل نه فقط چنین حقی برایشان در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه حتی پیش‌بینی هم نمی‌شود، زیرا ممکن است محور شکاف بردارد. و برای اینکه در رابطه با این "خودمحموریستی" و "تنگ‌نظری" حقانیت تاریخی ساخته شود، دبیراؤل جدید کومه‌له و عضو دفتر سیاسی حزب، ابراهیم علیزاده در مصاحبه با رادیو کومه‌له در تاریخ ۶۲/۷/۵ مدعی می‌شود

که کومه‌له از سال ۱۳۴۸ تشکیل شده است، و نماینده‌ی کومه‌له در اروپا در مصاحبه با سردبیر نشریه‌ی "فصلی در گل سرخ" مدعی می‌شود که کومه‌له از ۶ ماه قبل از قیام بهمن ۵۷ پیش‌بینی می‌کرده که خمینی بر اریکه‌ی قدرت سوار می‌شود و از همان موقع آنرا ضدانقلابی و ارتجاعی ارزیابی نموده‌اند، و اگر دیگران از این تاریخ و این موضوع خبر ندارند، تقصیر از دیگران است که سعادت نداشته‌اند تا از "امدادهای غیبی" "خرده‌بورژوازی دهقانی" که در زمستان‌های طولانی خواب‌های طلائی‌اش را در قهوه‌خانه‌ها و مساجد روستاها بازگو می‌کند، خبردار شوند. و اگر کومه‌له طبقه‌ی کارگر سراسر ایران را که از نظر اصولی و فنی غیرقابل تجزیه است (منافع مشترک این طبقه موضع واحدی را از طرف مدعیان نمایندگی این طبقه برای مسائل مربوط به سراسر ایران می‌طلبد) را در تئوری تجزیه می‌کند، در واقعیت این طبقه‌ی کارگر نیست که تجزیه می‌شود، بلکه این تئوری انعکاس وضعیت مجزای "خرده‌بورژوازی دهقانی" است که مزارع جدا از هم و پراکنده‌اش او را قادر به دیدن چشم‌انداز-های بی‌بازگشت نمی‌نماید، و درست از این نقطه‌نظر، کومه‌له یک جریان "بونودیستی" است. (۱) و درست به علت "تنگ‌نظری‌ها" و "خودمحموریستی" کومه‌له است که اگر چه خود مدتها پس از تشکیل و حرکت سازمانی و درست هنگامی که عوارض بی‌توجهی نسبت به مساله‌ی ملی را به عینه می‌بیند، پس از کنگره‌ی دومش که در آن اساسا منکر مساله‌ی ملی شده بود، طی کنفرانسی خودمختاری را می‌پذیرد و بعدها طرحی ارائه می‌دهد، اما به هر نیروی دیگری که در این رابطه از گل‌نازک‌تر به کومه‌له بگوید و یا بطور مشخص اعلام دارد که منافع پرولتاریای سراسر ایران و زحمتکشان ملیت‌های سراسر ایران در وحدت و یکپارچگی ایران و تحت یک حکومت دمکراتیک و انقلابی و سراسری است، متهم به شوونیست بودن می‌شود. اگر کومه‌له آثار مارکسیستی را نه با تفکر خرده‌بورژوازی، بلکه با

پاورقی: (۱) - به مقاله‌ی کومه‌له یک جریان بونودیستی در جنبش کارگری ایران مندرج در "ریگای گل" شماره‌ی ۳ که در رابطه با "برنامه‌ی کومه‌له برای خودمختاری" نوشته‌ام مراجعه شود.

تحولات و رویدادهای سیاسی در نیمه اول سال جاری . . .

کسی نمی‌شناسد، موضع مخالف نداریم. حتی ما مخالف تشکیل حزب هم نیستیم، چون عملاً این حزب تشکیل شده است؛ منتها حرف ما اینست که این حزب، حزب کمونیست و نماینده‌ی پرولتاریا نیست و دقیقاً براین مساله تکیه می‌کنیم که این حزب نه از تلیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش کارگری، نه شعور آگاه و سازمان‌یافته‌ی پرولتاریا در مبارزه‌ی طبقاتی‌اش علیه بورژوازی، بلکه برنامه‌اش محصول مطالعه‌ی فارغ‌البال و طولانی‌تنی چند از روشنفکران در دانشگاه‌های اروپاست که می‌خواهند با نگرشی سکتاریستی و برنامه‌ای آنارشستی بلشویزم را زنده کرده، انترناسیونالیسم جدید تشکیل دهند و تمام انقلابات شکست خورده‌ی عصر کنونی را، دوباره شعله‌ور سازند و تشکیلاتش یک تشکیلات، یا رسمیت دادن به فراکسیونیم است. (۲) آری ما در گام اول روی ایدئولوژی، برنامه و سیاست کومه‌له تأکید کرده و سپس روی تاریخچه و سابقه و عرض و طول‌شان. و درست به علت همان بذل و بخشش ناچیزی که اتحاد مبارزان "کمونیست" برای ارضای تنگ‌نظری کومه‌له در مورد اعطای "حقوق و اختیارات ویژه" برای بخشی از تشکیلات حزب نموده، تا موقعیت جدیدی بازپدید، درست همان علتی که موجب حملات کومه‌له به هر کسی که به کشور سوسیالیستی معتقد باشد، به همان علت که کومه‌له مضمون عصر کنونی را چیزی جز گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم می‌داند، درست به علت کلی‌گویی در مورد "تسلیم عمومی" بدون خواست "تشکیل ارتش خلق"، درست به علت فقدان خواست مجلس مؤسسان و جبهه‌ی متحد انقلابی نوده‌ای و . . . در برنامه‌ی حزب، برنامه را غیر کمونیستی می‌دانیم. کومه‌له می‌تواند تا آنجا که بتواند از شکاف‌های فکری و التقاط نظری بخشی از نیروهای مدعی مارکسیسم شادمانه استفاده کند، می‌تواند ما را بخاطر اینکه ماهیت احزاب کشورهای سوسیالیستی را بدون هرگونه التقاط‌گرائی و ضمن مرزبندی با آن، پرولتاریا ارزیابی می‌کنیم، رویزونیست بنامد و نیز می‌تواند بخاطر حمایت ما از شورای ملی مقاومت و مجاهدین

آینده‌نگری پرولتاریا مطالعه می‌کرد، بخوبی می‌فهمید که اگر چه مارکسیست - لنینیست‌ها حق ملل را در تعیین سرنوشت خویش (به هر شکلی) به رسمیت می‌شناسد، این را به معنی "مجاز" دانستن آن در هر شکلی از نظر پرولتاریا نمی‌داند. خود لنین این مساله را بخوبی توضیح داده که ممکن است بورژوازی یک ملت مشخص بخاطر منافع خود، از آن شکلی از حق تعیین سرنوشت دفاع کند که در همین مورد مشخصی کاملاً به ضرر منافع پرولتاریا و زحمتکشان آن ملت باشد. بنابراین وظیفه‌ی پرولتاریا و زحمتکشان این ملت است که با این ایده‌ی بورژوازی اگر چه نفوذ وسیع هم پیدا کرده است مبارزه کنند. تازه آنچه مربوط به مورد مشخص کردستان است تاکنون بارها مردم کردستان طی تظاهرات متعدد، بیانیه‌ها، مذاکرات و در مبارزه‌ی روزمره‌ی خود و نیز موضع حزب دمکرات کردستان ایران به مثابه‌ی نیروی اصلی جنبش ملی - دمکراتیک خلق کرد (البته کومه‌له جانی مدعی می‌شود که رهبری جنبش خلق کرد را در دست دارد - اگر چه تا همین اواخر از آوردن جمله‌ی جنبش ملی - دمکراتیک خودداری می‌کرد) اعلام نموده‌اند که خواهان خودمختاری در ایران دمکراتیک هستند. بنابراین چرا وقتی ما اعلام می‌کنیم که منافع کارگران و زحمتکشان سراسر ایران (یعنی کارگران و زحمتکشان کردستان هم جزو آنست) در ایجاد یک دولت انقلابی و دمکراتیک و مردمی در چارچوب ایرانست، کومه‌له رنجیده می‌شود. (۱) اگر کومه‌له در تبلیغ و ترویج نظرات اعلام شده‌اش پیگیر باشد و نسبت به نظراتش تردید نداشته باشد، نمی‌تواند از این اظهارنظر خشمناک شود؛ زیرا حداقل در حرف، کومه‌له به خودمختاری به عنوان شکل مشخص از حق تعیین سرنوشت برای این شرایط مشخص مبارزه‌ی خلق کرد، معتقد است. اما در رابطه با تشکیل حزب هم ما بدین علت که تشکیل‌دهندگان این حزب دارای طول و عرض مناسب برای تشکیل حزب نیستند و یا از نفوذ در کارخانه برخوردار نبوده و یا اینکه مثلاً اتحاد مبارزان کمونیست را

منافع آتی خرده‌بورژوازی روستائی، بلکه نماینده‌ی منافع آتی و گذشته‌ی این خرده‌بورژوازی ارزیابی نموده و بدین علت که کومه‌له هنوز امپریالیسم آمریکا و سرمایه‌داری وابسته بدان را دشمن اصلی مردم ایران می‌داند و علیه رژیم جمهوری اسلامی به شیوه‌ی انقلابی (یعنی مبارزه‌ی مسلحانه) مبارزه می‌کند و علیرغم خصومت هیستریک آن با جنبش جهانی کمونیستی و جنبش‌های رهاثیبخش، تا جایی که با مضمون انقلابی علیه دشمن مشترک مردم ایران (هرچند ناپیگیر و با اما و اگر) مبارزه می‌کند، آنرا در این مرحله در صف خلق و انقلاب ارزیابی نموده و تازه بعضی واقع‌بینی‌هایی را نیز که اخیراً کومه‌له به علت اجبارات و الزامات محیط بدان دست یافته است (مثل قطعنامه در رابطه با همکاری با حزب دمکرات) را مثبت ارزیابی نمائیم. و نیز تا جایی که مربوط به دیگر نیروهای تشکیل دهنده‌ی این حزب می‌باشد، آنرا را به مثابه‌ی تمایلات روشنفکران خرده-بورژوا که قادر به تجزیه و تحلیل پدیده‌های پیچیده نبوده و در هر گام عملی، با واقعیات سرسخت جامعه فاصله می‌گیرند ارزیابی نمائیم. و از آنجا که خود را در قبال نیروهای این حزب مسئول می‌دانیم، حداقل این هشدار را که در مقاله‌ی "کومه‌له یک جریان بوندیستی . . ." دادیم تکرار کنیم که نحوه‌ی نگرش نیروهای برنامه‌ی حزب به مسائل جهانی، آنها را به آینده‌ی تاریک رهسپار می‌کند و اضافه کنیم که نحوه‌ی برخورد کومه‌له و متحدینش به طبقات و اقشار و نیروهای درون صف مردم، آنها را بتدریج به یک جریان قویا "سکتاریست" (همچون پیکار) تبدیل خواهد کرد. و طبیعتاً از آنجا که به معجزه نیز اعتقاد نداریم، انتظار اینکه این نیروها به همین زودی و در حوزه‌ی نظری قانع شده و برنامه‌ی (هویت) سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران را بپذیرند را نداشته و معتقدیم بسیاری از مسائل را که دیگر نمی‌توان در حوزه‌ی تئوری از طریق اقناع حل نمود، در حوزه‌ی پراتیک صحت آنرا باید نشان داد. و از پاورقی:

(۱) - مراجعه شود به مقاله‌ی "کومه‌له بوندیست یا سچفخای شوونیست" نشریه‌ی پیشرو شماره‌ی ۵ (اردیبهشت ۶۲)
(۲) - مراجعه شود به اساسنامه‌ی این حزب مصوبه‌ی کنگره‌ی مؤسس بویژه بخش مربوط به "حقوق و اختیارات ویژه‌ی

نیروهای این حزب دعوت می‌کنیم که از "پنجره‌ی اطاق خود کمی هم بیرون را تماشا کنید". مسلماً آن الزامات و اجبارات سرسختی که آنها را وادار به انتشار قطعنامه در مورد همکاری با حزب دمکرات می‌نماید و یا آنها را وادار به جلوگیری از هرگونه درگیری مسلحانه با نیروهای دیگر می‌نماید، در آینده نیز آنها را به صادر کردن قطعنامه‌های دیگر وادار خواهد کرد. آیا در آن موقع نیز ناچار برای توضیح درونی، "مردم" را مورد خطاب قرار می‌دهند، مردمی که طی چند سال گذشته (بهمانگونه که رفقای ما در سال ۵۹ طی مذاکرات متعدد پیرامون مضر بودن درگیری مسلحانه با پیشمرگان حزب دمکرات کردستان به کومه‌له توضیح می‌دادند) بارها همین امر را از کومه‌له خواسته‌اند؟ نکته‌ی دیگر اینکه کومه‌له از چیزی که خود "دعوی خانوادگی" (۴) در درون طیف فدائی می‌نامد، بسیار و ایضا با کبر و غرور از فقدان این دعوا در بین خود صحبت می‌کند. ما به بخش دوم مسئله فعلاً کاری نداریم. اما آنچه کومه‌له آنرا در نامه به "چریک‌های فدائی خلق" دعوی خانوادگی نام گذاشته، و ما در مقاله‌ی "بحران ریشه‌ی آنرا ارزیابی کردیم، آخر راهی است که کومه‌له هنوز در اول آن نیز قرار نگرفته است. البته این کشاکش‌ها و مبارزات درونی یک واقعیت داشته و دارد و محض اطلاع دوستان کومه‌له باید بگوئیم که در این لحظه‌ی مشخص، ۱۱ جریان کوچک و بزرگ (سازمان، گروه، بخش، محفل) هستند که بنحوی خود را جزو طیف فدائی می‌دانند و طبیعتاً این گرچه یک ضایعه است، ولی یک واقعیت نیز می‌باشد. اما این دعوا در یک "روستا" و یا در یک خانواده‌ی روستایی خرده‌بورژوازی اتفاق نیفتاده که به وسیله‌ی ریش‌سفیدان حل و فصل شده و یا به وسیله‌ی مباشر "خان" و "ارباب" یکی از طرفین تنبیه و یا نفی‌بلد شود. این دعوا که کومه‌له از آن بعنوان دعوی خانوادگی نام می‌برد، در ابعاد "خانواده‌ی اجتماعی سراسر ایران" و برسر

کومه‌له" (۳) - مراجعه شود به اخبار و رویدادها از انتشارات رادیو کومه‌له ۶۲/۶/۱۸
(۴) - به پاسخ کمیته برگزار کننده‌ی کنگره‌ی حزب کمونیست به رفقای چریک‌های فدائی خلق ایران مراجعه شود

تحولات و رویدادهای سیاسی در نیمه اول سال جاری . . .

مسائل و تضادهای مربوط به صفتبندی‌های نیروهای اجتماعی و طبقاتی تمام ایران شکل گرفته و ادامه دارد. دعوا درست بر سر مسائل "مشخص" است که شما به غیر از کردستان در بقیه نقاط هنوز فرصت پرداختن بدان را نیافته‌اید. این دعوا بر سر گرفتن "حقوق و اختیارات ویژه" نیست، بلکه بر سر یک ادعا، بدون درخواست هرگونه حق ویژه است. چه کسی نماینده‌ی ایدئولوژیک - سیاسی پرولتاریای سراسر ایران است که در این صورت حامل "عنصر تاریخی فدائی" که کومه‌له سخت از آن رنجیده است، می‌باشد. یعنی چه کسی می‌تواند بطور واقعی در جهت ایجاد حزب کمونیست ایران گام بردارد و نهایتاً با تبدیل شدن به "مغز" و "قلب" جامعه، انقلاب ایران را تا محو کامل طبقات و برقراری جامعه‌ی کمونیستی رهبری نماید. طبیعتاً در این "دعوی خانوادگی" اشتباهات بسیار بوقوع خواهد پیوست. کسانی به سمت نیروهای مثل کومه‌له و کسانی هم به سمت نیروهای مثل حزب خائن توده جهت‌گیری کرده و می‌کنند. ممکن است اعضای این خانواده کمتری را بیشتر شود، ممکن است پای این دعوا به خانوادگی در صلح و صفای کومه‌له و حزب جدید التاسیس آن هم کشیده شود، ممکن و باید از دست‌آوردهای مثبت همهی انقلابیون و مبارزین سراسر جهان و منجمله کومه‌له تجربه اندوخته شود، اما حرف یکی است و تا آنجا که به ما مربوط است معتقدیم برنامه و سیاست پرولتاریا در ایران در لحظه کنونی که هنوز برای ایجاد حزب شرایط عینی و ذهنی فراهم نشده، برنامه‌ی (هویت) سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران که در تیرماه امسال انتشار یافت، می‌باشد. ما تا آنجا که از تجربیات جهانی آموخته‌ایم و تا آنجا که از اشتباهات گذشته‌ی خود به درستی آموخته‌ایم، این ادعا را با هیچکس تقسیم نکرده و در این مورد نه هیچ حق و اختیار ویژه‌ای طلب کرده و نه به کسی از آنگونه "حقوق و اختیارات ویژه" که اتحاد مبارزان کمونیست به شما پیشکش کرده، می‌دهیم. واگر روزی هم به نارسائی‌ها و اشتباهات بخشی از برنامه‌ی خود پی ببریم، آنرا نه با

توجیه تغییراتی "که گذشت زمان و تغییر شرایط و وضعیت سیاسی جامعه آنرا ایجاب" (۱) می‌کند، (چراکه حذف "تشکیل یک نیروی مسلح منظم" ربطی به تغییر شرایط و گذشت زمان ندارد) بلکه آن اشتباهات را با صراحت، بیان نموده و در جهت رفع نواقص می‌کوشیم. در "قطب" دیگر نیروهای رفرمیستی قرار دارند که زیر پوشش مارکسیسم - لنینیسم فعالیت می‌کنند و اگرچه ضربه‌ی رژیم خمینی به آنها، درهم ریختگی فیزیکی و بحران درون آن را تشدید کرده است، ولی این صفتبندی علیرغم مصاحبه‌های آنچنانی سران خائن حزب توده که به علت فقدان تحمل انقلابی، تسلیم خواسته‌های رژیم شدند، بازهم بنحوی به حیات خود ادامه می‌دهند. باقیمانده‌ی حزب خائن توده و هر دو جناح جریان موسوم به اکثریت می‌توانند با چرخش‌هایی خود را سامان و سازمان دهند. در مورد حزب توده ما هنگام دستگیری رهبران‌شان در بهمن ماه ۶۱ در شماره‌ی ۳ ریگای گل نوشتیم که رژیم "تحمل نیروهای حتی در حد حزب توده" را ندارد و نیز پیش‌بینی کردیم که "شاید کیانوری برای نجات خود به هر خواسته‌ی رژیم تن دهد" اگرچه ما سند مشخصی در دست نداریم ولی شواهدی و منجمله موضع‌گیری‌های مطبوعات رژیم (مثلاً روزنامه‌ی جمهوری اسلامی مورخه‌ی ۶۲/۴/۱۴) بیانگر اینست که جناح کشتگر جریان موسوم به اکثریت علیه حزب توده موضع‌گیری کرده است. جناح نگهدار مواضع کمیته برون مرزی حزب توده را پیش می‌برد و مجموعاً منتظر برخورد نهایی رژیم با رهبران دستگیر شده هستند. حزب توده به علت اپورتونیسم راستی که تمام تار و پودش را دربر گرفته بود، قادر نبود پروسه‌ی فاصله‌گیری توده‌ها از رژیم خمینی را و مضمون این تحول را درک کند! حزب توده با فاصله‌ی بسیار از توده‌ها (و در عقب آنها) تومش نسبت به رژیم زایل می‌شد. حزب توده نمی‌توانست تضاد بین "مشروعیت" با حقانیت را درک کند، و اگر چه در حوزه‌ی تاکتیکی روی روحیه‌ی توده‌ها و سطح مبارزه‌ی آنها تأکید می‌کرد، اما این وضع را ناشی از حقانیت انقلابی

رژیم می‌دانست و نه از توهم توده‌ها نسبت بدان و هنگامی که در پروسه‌ی این تضاد مشروعیت رژیم بسود عدم حقانیت آن در ذهن توده‌ها فرو ریخت، حزب توده به علت منافع عملی‌اش تازه از شکوفائی انقلاب دم زد. حزب توده که برای خاموش کردن جنبش انقلابی خلق گرد حاضر به هر توطئه‌ای بود، جنبش ۳۰ خرداد و عملیات انقلابی پس از آنرا بی‌شمارانه تخطئه کرد تا موقعیت خود را تثبیت کند موقعیتی که حداقل در رژیمی با چنین ساخت سیاسی - ایدئولوژیک، سرنوشتی جز آنچه پیش آمد نخواهد داشت. حزب توده که به سران رژیم قول داده بود علیه گروه‌های "تروریست" "عمل" کند و در اول سال گذشته نوشته بود که: "با تمام نیروی خود علیه گروه‌ها و گروهک‌هایی عمل کرده و می‌کند، که خواه آگاهانه، در چارچوب سازش با ضدانقلاب، و خواه ناآگاهانه، بر اثر شناخت نادرست از ماهیت انقلاب ایران، در چنین راهی گام گذاشته‌اند" (۲) در پایان همین سال در دامی افتاد که آنرا آشیانه‌ی امن خوانده بود و چون تنها در فکر ساخت و پاخت بود، نتوانست به مقاومتی موثر در مقابل یورش ارتجاع دست بزند. در این شکی نیست که هر صاحب‌بندی تلویزیونی قبل از هرچیز از طریق شکنجه میسر شده است، اما در این هم جای شکی نیست که بسیاری از آن شلاق‌ها، داروها و . . . که کیانوری خائن را به تسلیم واداشت تا با حیثیت کمونیسم بازی کند نتوانسته است زبان بسیاری از زندانیان جوان را حتی برای گفتن نامشان باز کند. حزب توده نمی‌خواست و نمی‌توانست ماهیت و جهت حرکتی که توده‌ها به علت مجموعه شرایط عینی متضاد در آن قرار گرفته بودند، را بفهمد. و چون رفرمیست بود نمی‌توانست به توده‌ها برای کسب قدرت سیاسی تکیه کند و در مبارزه برای دمکراسی و حقوق دمکراتیک توده‌ها پیگیر باشد. کیانوری خائن از اینکه حزب توده در ابتدای فعالیت مجدداً پس از قیام جذامی بوده، ولی به تدریج توانسته بخش‌های مهمی از روشنفکران انقلابی را جذب کند و حزب را "چا" بیندازد، از اینکه اکثریت عظیم سازمان ما را، بخش‌های وسیعی از رزمندگان و عناصر گوناگونی از راه کارگرا جذب کند، با غرور صحبت می‌کرد، ولی هرگز نکفت آن شرایطی که کمیته‌ی برون مرزی را

و اداری کند که بگوید تشکیلات‌های حزبی باید خود را مخفی کنند چگونه بوجود آمد و آیا از قبل عین همین شرایط برای نیروهای انقلابی و رزمنده وجود نداشت و تازه با این مخفی‌کاری می‌خواهند چه‌گلی بر سر "مردم" بزنند که تاکنون نرده‌اند. مگر نه اینست که هنوز هم از پیروان راستین خط "امام" که هنوز "سازش" نکرده‌اند، می‌خواهند که از حاکمیت خارج شده و در خارج از حاکمیت، "جبهه‌ی خلق" تشکیل دهند و تازه این جبهه "خلق" هدفش را حراست از قانون اساسی موجود قرار داده است. بیچاره کیانوری اگر زیر تازیانه به گزاف‌گوئی پرداخت، دست پروردگان مفلوک‌تر از خودش مجبورند بدون تازیانه بگویند و بازهم بخشی از نیروهای را که می‌باید انرژی آنها در مسیر انقلاب هدایت شوند، به سازشکاری و رفرمیسم بکشانند. و به علت ارتباطات ناحقی که در اثر فقدان یک جریان اصولی مارکسیستی - لنینیستی با بخشی از نیروهای انقلابی جهان دارند، در آنها نیز توهم ایجاد کرده و نگذارند که این نیروها بطور فعال از اپورتونیسم انقلابی ایران حمایت نمایند و سرانجام، تئوریزه کردن تمایلات اپورتونیستی اینست که وقتی جانشینان برحق آقای بهشتی به قولی که او در مصاحبه‌های مسالمت آمیز و بدون شکنجه به کیانوری داده بود، عمل می‌کنند، همین اپورتونیست‌ها از فقدان این چهره‌ی تابناک ارتجاع که گویا با "توطئه‌ی" "امپریالیسم" از بین رفته است، افسوس می‌خورند. و بی‌شمارانه عملیات اصیل انقلابی و عادلانه‌را "توطئه" می‌نامند تا با سخیفانه‌ترین شکل بگویند؛ اگر آقای راسپوتین بهشتی زنده بود آن "راه‌رشد" کذائی "غیر سرمایه‌داری" و آن "گذار مسالمت‌آمیز" که اینهمه برایش کاغذ سیاه کردند و آنهمه نیروهای مردمی را به کجراه کشیدند، عملی است و اگر ما در "ارتش" و "سپاه" نیرو گذاشتیم نه برای اقدامات کمکی در جهت سرنگونی قهرآمیز توده‌های رژیم، بلکه اساساً و مطلقاً برای فشار از بالا بعنوان تاکتیک اصلی‌مان بوده است. و وقتی این نیروها را دست بسته به ارتجاع تحویل می‌دهند، از فقدان دمکراسی، از فقدان دادگاه عادلانه و . . . داد و فریاد کنند. همان فقدانی که عقب افتاده‌ترین افراد هم از آن مطلع بودند. و نیز از شکنجه و شلاق صحبت می‌کند، در حالیکه آن موقع که این رهبران توده‌ای کبکشان

خروس می‌خواند و هر حرف حق را کار "لیبرال‌ها" و "ترپچه‌های بوک" و . . . می‌دانستند، این شلاق و شکنجه وجود داشت و اگر اکنون در این حد موثر است که می‌تواند "تهدمتن"‌ها را به سبب زمینی وارفته تبدیل کند، در همان موقع و اکنون نیز اکثریت قریب به اتفاق آن ترپچه‌ها همچون غنچه‌های سرخ انقلاب پرپر می‌شوند و دم بر نمی‌آورند و بسیاری از آنها (که در مجموع و نسبت به تعداد زندانیان، اقلیت ناچیزی هستند که نیز تسلیم شده بودند) در اولین فرصت و تا آنجا که می‌توانستند حق جلادان را کف دستشان گذاشتند.

خلاصه کنیم. تا وقتی نیروهای مارکسیست - لنینیست استراتژی و تاکتیک خود را بر اساس تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه انتخاب نکنند، تا وقتی که بر محور استراتژیک قهر انقلابی نتوانند از تاکتیک‌های متنوع استفاده کرده و عرصه‌ی اینگونه تاکتیک‌ها را برای اپورتونیست‌ها باز نگذارند، تا وقتی برای پیکارهای عظیم طبقاتی خود را آماده‌ی بکارگیری قهر انقلابی نسازند، تا وقتی در رویای راه‌رشد غیرسرمایه‌داری بدون هژمونی طبقه‌ی کارگر باشند، تا وقتی اتکا به توده‌ها نداشته و تنها بر تاکتیک‌های از بالا تکیه کنند، تا وقتی نتوانند بر سر مسائل جهانی موضع اصولی اتخاذ کرده و این صحنه را نیز برای اپورتونیست‌ها خالی کنند، حزب توده می‌تواند جائی پیدا کند و طبعاً سرنوشتی جز آنچه برای حزب توده پیش آمد ندارند و این قبل از همه باید برای آن بخش از نیروهای که منافع عملی در دفاع از رفرمیسم نداشته‌اند آموخته باشد. در بین این دو قطب انحرافی بجز ما که در موضع اصولی قرار گرفته‌ایم، گرایشات متعددی نیز وجود دارند که بویژه در حوزه‌ی مسائل مربوط به قدرت سیاسی، ارگان‌های توده‌ای، اتحاد عمل‌ها، جبهه، حزب و مسائل جهانی ترکیب‌های مختلف را در هم آمیخته‌اند و به حساب یک خطا ارائه می‌دهند، اگرچه بر سر جمهوری دمکراتیک خلق، یا جمهوری شوراها، مجلس موسسان انقلابی و دمکراتیک یا کنگره‌ی سراسری

بقیه در صفحه‌ی بعد پاورقی: (۱) - به جزوه‌ی پیام‌ها، بیانیه‌ها و قطعنامه‌های کنگره‌ی موسس صفحه‌ی ۳ مراجعه شود. (۲) - نامه‌ی سرگشاده‌ی رهبری خائن حزب توده به مسئولین درجه اول رژیم ۶۱/۳/۲۸

سخنی در رابطه با

درک پراگماتیسم انقلابی و اصولی

قسمتهائی از مقاله ح. ر. آزاد

بقیه از صفحه ۱۳

بقیه از صفحه ۱۳

مقاومت خلاصه می شود . . . بی مناسبت نیست به پسماندهای رژیم ستم‌شاهی که سفیهانه به جنب و جوش افتادمانند نیز نظری بیفکیم . سفاقت اینان از سادگی و یا خوش‌باوریشان سرچشمه نمی‌گیرد . از حسن حادثه، اتفاقاً در بی‌پرسی، رذالت، وقاحت و فرصت‌طلبی این جوجه‌فاشیست‌های بی‌وطن شک‌ناباست داشت . و بر ماست که در افشای این قبیل جریانات سخت‌کوش باشیم و خطر تجدید فاشیسم در این جو را کم‌بها ندهیم . ظاهراً آقایان چنان از جنایات آخوندهای ولایت فقیهی به وجد و سرور آمده‌اند که به یکباره گذشته‌ی ننگین و سراسر خیانت‌آمیز خود را به دست فراموشی سپرده‌اند . از کیسه‌ی ملت حاتم‌بخشی می‌کنند و مبارزات مجاهدین و مبارزین دیگر را به حساب جانفشانی‌های خود در راه اعاده‌ی مشروطیت!! از نوع رضا شاه دوم می‌گذارند . زهی وقاحت و بیشرمی! سفاقت اینان از عدم درکشان از واقعیت‌های ملموس سرچشمه می‌گیرد . همانطوری که سفاقت آن پدر و پسر سرنگون شده نیز در همین راستا از آنان، آن ساخت که افتد و دانی، بایستی گفت: حضرات خیالتان راحت باشد! در این مبارزه خلق‌های ستمدیده‌ی ایران با دیواستداد، جهل و نادانی که وارث مستقیم رژیم ستم‌شاهی می‌باشد، نه جایی هست و نه نقشی برای شما . زیرا که فلسفه‌ی وجودی شما از همین استبداد و شقاوت و فساد سرچشمه می‌گیرد، نه آنچه که ادعا می‌کنید . واقعا خنده‌آور نیست که سوسیال-دمکرات!! شاه، سلطنت‌طلب از آب درمی‌آید . تبعیت از نظام دمکراتیک در ماهیت نیروهایست که مواضع تاریخی-طبقاتی‌شان و رشد و انجاستان در آن راستا قرار گرفته باشد . سفاقت شما از مرگ تاریخی فلسفه‌ی وجودی شما فسیل‌های تاریخ سرچشمه می‌گیرد . البته اگر فسیلی چون خمینی و فلسفه‌ی ولایت فقیهی‌اش با خیل آخوندهای جنایتکارش بعنوان یک پارادوکس تاریخی به حاکمیت سیاسی دست می‌آزند؛ این داستان دوباره تکرار نخواهد شد .

... در مورد خشکه متعصب ، داستان مثنوی هفتاد من است . این نوع تعصب از "فقر فلسفه" سرچشمه می‌گیرد . توجیحات یک نیروی متعصب از نوع خشک آن ، عموماً توجیحات پراگماتیک و عقل‌گرایانه نیست . بیش از آنکه بر پایه‌ی واقعیات باشد بر مبنای ذهنیت و خیالات قرار دارد . در نتیجه در مقابل واقعیت‌های جامعه به آسانی ضربه‌پذیر است . چون خشک است ، از انعطاف انقلابی برخوردار نیست . ضربه که فرود آمد بجای جذب ارگانیک آن درصدد دفع مکانیک آن برمی‌آید و چون عمدتاً قدرت ضربه‌ی واقع ، بر قدرت داخلی مکانیکی این نیروها می‌چربد ، تجربه نشان داده که در جو فطری ایران این‌دو ، و در مورد این نوع نیروها اصولاً قابل مقایسه نیستند ، مدعی نه ده ، بل به هزار قسمت تقسیم می‌شود! در این روند از هم‌گسیختگی و عمدتاً فروپاشی ، خشکه - متعصب به جای رجوع به دیالکتیک واقعیت‌های ملموس در رابطه با تلاشی خود ، گنج و گنگ بدنبال "توطئه‌گر" می‌پردازد . ناله و فغان سر می‌دهد و مانیفست صادر می‌کند که گوئیا از سیا گرفته تا خمینی و بورژوازی حاکم بر "شورا"!! از نمود و هابیل و قابیل تا زید و عمرو، همه و همه دست بدست یکدیگر داده‌اند تا این تشکیلات را که به قول خود قادر به "بسیج میلیونی توده‌هاست" به شکست بکشاند . و اگر تنی چند از اعضای این جریان با یک حرکت قاطع ، انقلابی و اصولی و توأم با یک دید واقع‌بینانه خواستند به "بن‌بست" این نیرو خاتمه داده و آنرا در مجرای صحیح دوباره به حرکت درآورند؛ مطابق معمول به ناپایداری ، تروتسکیسم ، خیانت و الخ متهم می‌شوند . و البته اگر از این خشکه متعصبان بپرسی در کدام یک از متون مارکس ، لنین ، پلخانف ، روزالوگزامبورگ ، گرامشی ، لوکاچ ، و سایر ، ائتلاف اصولی و پراگماتیک با نیروهای دیگر اعم از خرده‌بورژوا و حتی در مقاطعی بورژوا در مقابله با فاشیسم محکوم شده ؛ مگر رفیق استالین با آلمان هیتلری پیمان دوستی و مراودت نیست آنهم بعد از کنفرانس مونیخ که

را برای یکدست کردن آن بوسیله‌ی نیروهای انقلابی . اینجاست که مجبورم بگویم: رفقا این رهنمود زیانبار شما نه رهنمود بر مبنای درک از مارکس است و نه از آن لنین . حداقل برای این قبیل توجیحات اسم دیگری بیاید . . . بدون شک هدف پراگماتیستی و اصولی نیروهای خلقی در این برهه از تکوین و تعمیق انقلاب دمکراتیک نوین ، اتحاد در عمل و تاکتیک برای تسریع در امر سرنگونی رژیم ضدبشری در میهنمان می‌باشد . در این اتحاد ، اصل بر جمع و کاربرد نیروهایست که بنا بر ماهیت طبقاتی خود؛ اولاً خواهان استقرار دمکراسی در ایران می‌باشند - و در ثانی قابلیت بسیج شدن در این راستا را دارند . در این رابطه بنا بر فقر فرهنگ سیاسی - دمکراتیک در ایران ، خواست استقرار دمکراسی تنها در راستای عملکرد نیروهای انقلابی و ضدامپریالیست قابل اجراست . به عبارت دیگر دمکراسی خلقی تنها از طریق حاکمیت سیاسی نیروهای انقلابی و در این مرحله

امپریالیسم انگلیس تا حدودی خط و مرزهای تفرانس سیاسی خود را به هیتلر تفهیم کرده بود . . . بجای درج مقاله‌هایی از نوع "دو راه بیشتر وجود ندارد" که بیش از هر چیز از "فقر فلسفه"ی حاکم بر دید نویسنده‌ی آن سخن می‌گوید؛ و چرندیاتی از قبیل توطئه‌ی رهبران مجاهدین!! بر ضد سازمان شما؛ و اینکه مجاهدین در راهپیمایی علیه ناتو شرکت نکردند زیرا می‌خواهند به امپریالیسم چراغ سبز نشان دهند!! به جای این قبیل هوجبی‌گری‌ها که جز ائتلاف وقت و انرژی و شاد کردن خمینی و امپریالیسم و ضدانقلاب مغلوب نتیجه‌ی دیگر ندارد، بکاری دست یازید که غصه سرآید . اگر نمی‌خواهید در شورا باشید و مواضع انقلابی و اصولی آقای مهدی سامع (بیژن) را نیز قابل اعتناء نمی‌دانید، لاقلاً دست از توهم پراگماتی بردارید . آخر کدام ذهن بیماری به طرفدارانش تلاشی شورا را رهنمود می‌دهد؟! می‌گوئید مبارزه با امپریالیسم و بدنبال آن تلاشی شورا!! البته خواهید گفت تلاشی شورا

تحولات و رویدادهای سیاسی

در نیمه اول سال جاری . . .

بقیه از صفحه‌ی قبل

بنمایند . بر این اساس نیروهای مدعی مارکسیسم - لنینیسم دیگر نمی‌توانند با کلی‌گوئی و ابهام، هر چند در پوشش جملات انقلابی به حیات سیاسی خود ادامه دهند و الزاماً پروسه‌ی جدائی‌ها و انشعابات را طی می‌کنند . در این رابطه بویژه چگونگی موضع نیروهای مدعی مارکسیسم - لنینیسم در مقابل سیاست‌های امپریالیستی برای آینده‌ی ایران از حساسیت زیادی برخوردار است . مجموعه تناقضات طبقاتی در جامعه‌ی ما ، صف‌بندی‌های درون نیروهای مدعی مارکسیسم - لنینیسم را روشن‌تر و صریح‌تر می‌نماید . شورای ملی مقاومت بمتابه‌ی تنها آلترناتیو دمکراتیک در وضعیتی قرار گرفته که هر حرکت اجتماعی در این لحظه (اعم از انقلابی یا ضدانقلابی) باید از کانال شورای ملی مقاومت بگذرد . در یک قطب امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا و نیروهای وابسته بدان قرار گرفته که برای رسیدن به اهداف خود متلاشی نمودن این شورا را در

شورای ملی مقاومت ، قابل وصول است . به این لحاظ هر نوع ضدیت با شورا در غائی امر، آب به آسیاب خمینی و امپریالیسم می‌ریزد . این بدین معنا نیست که به شورا نبایستی برخورد کرد . برعکس در درون شورا بایستی بود و با انحرافات آن به نحو اصولی مبارزه کرد . من باب مثال: بحث مابین آقای جابرزاده و شورای متحد چپ بسیار ارزنده ، اصولی و آموزنده می‌باشد . اما نبایستی به صرف عملکردهای خمینی قبل و بعد از انقلاب ، امروز به عنوان اینکه مار گزیده از سفید و سیاه می‌ترسد، به مقوله‌ی شک جنبه‌ی افراطی داد . بدون شک به امید و اعتماد مردم به ناهنجارترین و خائنانه‌ترین شکلی ضربه وارد آمده ، اما در این میان خطوط را مخدوش نکنیم . موضوع از جنبه‌ی رعایت اصولی ، حالت شک مطلق به هر چیز و هر کس و هر عملکرد را بخود بگیرد . عزیزان ، "دیو" ، شیشه‌ی عمرش در گرو هوشیاری ماست ، مبادا در این میان ، در برخورد با یکدیگر ، دلی رنج‌دیده شود! "و من و تو ما نشویم"

دستور کار قرار داده ، در قطب دیگر ما که سیاست خود را بر طبق اصول مارکسیسم - لنینیسم مبتنی بر تقویت مبارزه‌ی دمکراتیک شورا علیه رژیم خمینی و تقویت گرایشات دمکراتیک-ضد امپریالیستی آن و نیز منفرد نمودن تمایلات رفرمیستی - لیبرالیستی و محافظه‌کارانه در درون جنبش خلق و شورا قرار داده و معتقدیم با حفظ استقلال سیاسی ، ایدئولوژیک و تشکیلاتی ، پیوستن به شورا هم اصولی و هم در این شرایط مجاز می‌باشد . ما این سیاست را (اتحاد - مبارزه با عمده بودن اتحاد) یگانه سیاست کمونیستی دانسته و معتقدیم که بجز آنهایی که نمی‌خواهند در حاشیه‌ی تاریخ باشند - چرا که پرولتاریا باید به مغز و قلب تبدیل شود - همه‌ی نیروهای مارکسیست - لنینیست الزاماً باید بسود یک جهت سمت‌گیری نمایند . رشد مبارزه‌ی توده‌ای و سعیت رژیم خمینی این پروسه را تسریع خواهد نمود . علائم آن بطور بارزتر خود را از هم‌اکنون نشان می‌دهد .

ما پیروز می‌شویم
مهدی سامع (بیژن)
۱۲/مهر/۶۲
کردستان

شعری که زندگیست

بقیه از صفحه ۱۴

که به یاد برادر مجاهد شهیدش امیر یغمائی سرود که در تاریخ ۷/تیر/۱۳۶۱ در مقابل حرم امام رضا با جرتفیل به دار آویخته شد و پیکر بی‌جان‌ش را برای ایجاد رعب و وحشت به همان وضع در خیابان‌های شهر مشهد به تماشا گذاشتند و نیز (فرزندان خورشید) که به یاد ملیشای قهرمان حمیده صالحی که در زندان اصفهان در زیر وحشیانه‌ترین شکنجه به شهادت رسید، سروده است، احساس شاعر به نقطه‌ی اوج می‌رسد.

برای نمونه، چند فراز از شعر "فرزندان خورشید" را می‌آوریم که روایتگر زیستنی است متفاوت با زیستن‌های معهود، در مسلخی به وسعت ایران، در دل فاجعه‌ها و دلهره‌های مکرر، زیستن در دل سیاه‌ترین شب‌ها و برخاستن چنان آذرخش و با خوف‌انگیزترین دژخیم زمان در آویختن، بی‌هراس از مرگ، زندان، شکنجه:

برستغی مرگ
ترانه خون بر تیغ و دشنه
پای عزم فشرده

و شب را سپردن
بی که ترا مشعلی به جز
اشعه‌ی آبی‌رنگ پولاد سرد
بی‌آنکه از پنجره‌ی فردا نظاره‌ی
سپیده را امید ی بسته باشی
این است معنای زیستن در ضمیر
فرزندان خورشید

در سرزمینی که
کابوس‌ها به هول انگیزترین گونه
جامه‌ی واقعیت پوشیده‌اند.

خلق ما، در سراسر
سرفصل‌های تاریخی، برای
درهم شکستن خشن‌ترین استبداد
حاکم بر جامعه (۱) و از میان
برداشتن روابط ظالمانه و ایجاد
فضائی خالی از جور و نابرابری،
از جان و مال و فرزند و خانمان
مایه گذاشت، ولی هر بار این
مقاومت‌های مشروع و دلاورانه
بدلیل فقدان تشکیلات انقلابی
و تئوری راهگشا و بن‌بست‌شکن
به شکست منتهی شد. جمع‌بندی
آگاهانه‌ی کاستی‌های مبارزات
گذشته این نتیجه را حاصل کرده
است که: (انقلابیون پاکباز
اساساً جز (تشکیلات) و "سلاح
آتشین" و جز سلاح "فدا و
ایمان" برای سرنگون کردن دشمن
ضدبشری سلاح دیگری ندارند
بویژه در این مرحله از تعمیق
و تکامل انقلاب که نه تصادف
"میمون" و نه "خودبخودی‌گرایی"
و نه تاکتیک "گلباران قوای
دشمن" و نه "آتارشی ضد

تشکیلاتی" و نه "اندبوییدوآلیسم
و منفعت‌طلبی فردی" و نه
"زد و بندهای سیاسی" کارساز
نیستند. (۲)

شعری ما به اقتضای فن
شاعری که مبتنی بر فعالیت
ذهنی فردی است و طبعاً کاری
منفک از کارهای جمعی و گروهی
و نیز بدلیل نوع مناسبات حاکم
بر فرهنگ و نظام ارزشی
سرمایه‌داری که در جهت تقویت
خصلت‌های فردگرایانه عمل
می‌کند عمدتاً، نسبت به
عملکردهای منسجم تشکیلاتی و
انضباط پولادین حاکم بر چنین
جمع‌های همگرا دافعه دارند.

ولی یغمائی به عکس از آن
سنخ شاعرانی است که شعر خود
را در خدمت تبلیغ آرمان‌های
رهائیبخش سازمانی قرار داده
است و در دستی قلم و در دست
دیگر سلاح آتشین، در راه
سرنگون کردن دشمن ضدبشری
که وحشیانه به نابودی "حرث و
نسل" چنگ انداخته است
آماده‌ی فدا و ایثار است، و جز
عشق به خدا و خلق و نفرتی
خروشان به حکومت ردیلاهی
شگفت‌انگیز جنایتکار تاریخ،
جوش و تابی ندارد:

شورانگیزترین شعر کتاب،
شعری است برای مسعود، برای
یک مجاهد خلق به نام "نماد
نسل طوفان".

شعر یک مجاهد خلق، برای
سمبل مقاومت و آگاهی، تبلور
شرف یک خلق و نسل بپاخاسته،
"در ستایش واژه‌ی بلندی که در
ملکوت آن، می‌توان عظمت
انسان را به نماز ایستاد". سرود
مجاهدی که با دریائی اشتیاق
در ذره‌ذره‌ی وجودش، "داغ
سوزان تسلیمی را گردن می‌نهد
که از آن خورشید فروزنده‌ی
شورش طلوع می‌کند":
خجسته‌باد بر زبان تو فرمان آتش!
بر تگاور آتشین یال هجوم
تا آخرین کس
تا آخرین نفس
سرود سرخ و سرکشت را فرمانیم
... خورشید ...

در پیام تو طلوع می‌کند
بر مسلسل‌های ما می‌نشیند
و بر پیشانی آنانکه تکمیل از شب
را بر گلاهِ خویش دوخته‌اند
شلیک می‌شود
- خجسته باد سرود بلند تو.
- "مسعود"

با پیام تو در هر دیار
بر فراز دشنه و دار
در اهتزازیم
در پس هر واژه‌ی کلام تو
که بر فراز سرجلادان دوا بر نورانی
مرگ را ترسیم می‌کند
در امتداد شعله‌ی سرخ باروت

به کمین ایستادیم
هر سپیده‌دم با دعای بامدادی
- "سلام ای صبح مرگ" (۳)

سیال و بی‌مرگ
در هر کوی و برزن روانه‌ایم
و فرمان ترا
از رزفناهی سینه‌ی گرم مسلسل‌ها
و در انفجار نبض داغ
نارنجک‌ها می‌سراییم
- مسعود!

شهرها خموشی نخواهد پذیرفت (۴)
کوچه‌ها خموشی نخواهد پذیرفت
روستاها خموشی نخواهد پذیرفت
سرزمین انقلاب‌های خموش
انقلاب‌های فراموش شده
انقلاب‌های شکست خورده
آتشفشان سرکش بیدار

خشمی است (۵)
که نبض آتشین و سهمناک قرن‌های
خویش را
در نبرد مجاهدین، بی‌وقفه
می‌خروشد.

در خاتمه‌ی مقاله جا دارد
از آنجا که اخیراً شورای ملی
مقاومت - تنها جان‌نشین دمکراتیک
و قدرتمند رژیم سرکوبگر خمینی
در راستای حل "یکی از مسائل
بفرنج سیاسی و تاریخی کشورمان"
یعنی خودمختاری کردستان
ایران، طرحی عادلانه، صلح‌آمیز
و دمکراتیک "بتصویب رسانید که
می‌توان آنرا بنامه‌ی یک "موفقیت
عظیم سیاسی در بنای ایرانی
آزاد و عاری از قهر و انتقام
و ستم" (۶) و یک "افتخار
تاریخی" (۷) بشمار آورد
بخشی از شعر یغمائی را با نام
"خودمختاری، پرچمی بر فراز
استخوان نیاکان" بیاوریم و
آرامش و صلح و صفای پایدار
داخلی و خارجی را در تمامی
میهن بخون نشسته در پرتو به
تحقق رسیدن و به مرحله‌ی
اجرا درآمدن طرح‌های شورای
ملی مقاومت آرزو کنیم:

تا کوهها برخاست، سنگرها
برپای خواهند ماند
و تا کودکان در روستاهای محروم
چشم به جهان می‌کشایند
تفنگ‌ها بی‌وقفه از دست پدران
به دست فرزندان
سپرده خواهند شد
و سرود خودمختاری را
از پس هر بوته،
از پشت هر سنگر
از فراز هر کوه،
از پناه هر درخت
و در کوچه‌های شهر و روستا
خواهند خروشید

اگر "قاضی" (۸) شهید شود
"آواره" (۹) برخواهد خاست
و اگر "آواره" بخاک افتد
سلاح او را "هزار" (۱۰) بدوش
خواهد کشید

و اگر خون سرخ "هزار"
خاک کردستان را رنگین کند
آرمان خودمختاری خلق کرد

عاشقان آفتاب

در اندیشه‌ی بارش این ابرم

شاید عبور صاعقه‌ای

باور کند

حرارت دستان عشق را -

در سپیده‌دمی که خروس همسایه

بانگ برخاستن را

بی‌صبرانه سازمی‌کند

شاعران شوریده را

مجال صحبت نیست

تا بر مزار شقایق

شاعرانه بسرایند

رسالت باور عشق را

نه

این بار نیز

با خار

کلام آشتی نیست

در هر سینه

ستاره‌ای

در هر دست

خنجری

عاشقان آفتاب "انالحق" گویان

به جنگ سیاهی می‌روند *

(م. ش)

پاورقی:

* وامی از الف - بامداد

اینک:

خودمختاری را پرچمی برافراشتیم
از سرخی خون

بر فراز استخوان نیاکان خویش

پرچمی که تا پیروزی نهائی،

تا آزادی برای ایران

و خودمختاری برای کردستان

فرود نخواهد آمد.

* * *

پاورقی:

۱ - استبداد آسیائی،
خشن‌ترین نوع استبداد است.۲ - از سخنرانی برادر
انگلس۳ - از پیام مسئول شورای
ملی مقاومت، برادر مجاهد
مسعود رجوی - مجاهد شماره
۱۷۷۴ - برادر مجاهد مهدی
ابریشمچی - مجاهد شماره
۱۷۹۵ - مبارز شهید گرد
قاضی محمد (پیشوا)۶ - مبارز شهید گرد
ملا آواره۷ - مبارز شهید گرد گای
هزار۸ - مبارز شهید گرد
شهر ساکت بماند.

”از کوزه همان برون تراود که در اوست“ ؟

قسمتهائی از مقاله: حمید مجد آبادی

مجاهدزادائی را اساسا حرفه‌ی سیاسی خود کرده و راستگرایانه قصد سفت سیاسی از سیر طبیعی و تکاملی مبارزه در ایران را دارند که خوب مجاهدین و شورا را بالطبع در این مسیر در کنار خلق و مبارزان را در سر راه خود دارند. البته این برخوردها که زائیده‌ی ارزیابی و تحلیل‌های خاص گروهی می‌باشد، به حساب کل جنس حزب ایران گذاشته نخواهد شد. همانطور که حیانت و آستان‌بوسی حزب بوده نیز از کل مسئله‌ی چپ در ایران جدا تلقی می‌شود.

تقسیم‌بندی آلترناتیوهای ممکن به آلترناتیو ”پرولتری“ و آلترناتیو ”شورای ملی مقاومت“ و آلترناتیو ”سلطنت‌طلبان“ از جمله مانورهای سیاسی-تبلیغاتی است که توسط برخی گروهها و سازمان‌های باصطلاح چپ انتشار یافته است. اما واقعیت این است که مسئله‌ی بنام ”ائتلاف خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال در شورای ملی مقاومت“! بخش اعظم این تحلیل‌ها را در برمی‌گیرد. نویسنده‌گان اینگونه تحلیل‌های باصطلاح علمی و طیفاتی مغرضانه، ضدانقلاب مغلوب و آلترناتیو دمکراتیک یعنی شورای ملی مقاومت را در یک ردیف سیاسی - عقیدتی گروهها و

مجاهدین و نا بدانجا پیش‌رفته که تلویحا مجاهدین و مشی آنها را مسبب ترور و خفقان موجود در ایران می‌دانند! .

و اما در بررسی سانس آلترناتیوهای حکومتی، از کاسته شدن اعتبار مجاهدین و حرکت‌های جدا از بوده و ترور فردی و یلانیکسم در این سازمان سخن به میان آورده و اضافه می‌شود که توده‌ها هنوز نیروهای کمونیست و انقلابی را بعنوان آلترناتیو قلمداد نکرده و نیجنا سانس بیرونی ضدانقلاب مغلوب اگرچه غیر محتمل، مطرح می‌شود، و اجازه‌ی مانوری خودجودی در جریان انقلاب را نیز بخاطر سازماندهی بالای مجاهدین - عدم آگاهی و یا آگاهی محدود توده‌ها و وجود حزب دمکرات کردستان ایران و عدم حساسیت امیرالیست‌ها! به این سازمان و شورا را، صادر می‌کنند، و آن را غیرمحتمل نمی‌دانند که باز شورا رهبری جنبش و قیام را اگرچه موقت بدست گرفته که باز ضعف چپ و جنبش کمونیستی در ایران را به میان می‌کشند و آن را عامل رشد شورا قلمداد می‌کنند، ولی از طرفی باز خوشحال از اینکه خمینی توهانات مذهبی را از میان می‌برد و راه را برای آنها هموار می‌کند، به پیروزی دیکتاتوری پرولتاریا در ایران دل می‌بندند.

شخصیت‌ها از طرف مجاهدین، می‌دانند، و نا بدانجا پیش‌رفته که تلویحا مجاهدین و مشی آنها را مسبب ترور و خفقان موجود در ایران می‌دانند! .

و اما در بررسی سانس آلترناتیوهای حکومتی، از کاسته شدن اعتبار مجاهدین و حرکت‌های جدا از بوده و ترور فردی و یلانیکسم در این سازمان سخن به میان آورده و اضافه می‌شود که توده‌ها هنوز نیروهای کمونیست و انقلابی را بعنوان آلترناتیو قلمداد نکرده و نیجنا سانس بیرونی ضدانقلاب مغلوب اگرچه غیر محتمل، مطرح می‌شود، و اجازه‌ی مانوری خودجودی در جریان انقلاب را نیز بخاطر سازماندهی بالای مجاهدین - عدم آگاهی و یا آگاهی محدود توده‌ها و وجود حزب دمکرات کردستان ایران و عدم حساسیت امیرالیست‌ها! به این سازمان و شورا را، صادر می‌کنند، و آن را غیرمحتمل نمی‌دانند که باز شورا رهبری جنبش و قیام را اگرچه موقت بدست گرفته که باز ضعف چپ و جنبش کمونیستی در ایران را به میان می‌کشند و آن را عامل رشد شورا قلمداد می‌کنند، ولی از طرفی باز خوشحال از اینکه خمینی توهانات مذهبی را از میان می‌برد و راه را برای آنها هموار می‌کند، به پیروزی دیکتاتوری پرولتاریا در ایران دل می‌بندند.

و اما در بررسی سانس آلترناتیوهای حکومتی، از کاسته شدن اعتبار مجاهدین و حرکت‌های جدا از بوده و ترور فردی و یلانیکسم در این سازمان سخن به میان آورده و اضافه می‌شود که توده‌ها هنوز نیروهای کمونیست و انقلابی را بعنوان آلترناتیو قلمداد نکرده و نیجنا سانس بیرونی ضدانقلاب مغلوب اگرچه غیر محتمل، مطرح می‌شود، و اجازه‌ی مانوری خودجودی در جریان انقلاب را نیز بخاطر سازماندهی بالای مجاهدین - عدم آگاهی و یا آگاهی محدود توده‌ها و وجود حزب دمکرات کردستان ایران و عدم حساسیت امیرالیست‌ها! به این سازمان و شورا را، صادر می‌کنند، و آن را غیرمحتمل نمی‌دانند که باز شورا رهبری جنبش و قیام را اگرچه موقت بدست گرفته که باز ضعف چپ و جنبش کمونیستی در ایران را به میان می‌کشند و آن را عامل رشد شورا قلمداد می‌کنند، ولی از طرفی باز خوشحال از اینکه خمینی توهانات مذهبی را از میان می‌برد و راه را برای آنها هموار می‌کند، به پیروزی دیکتاتوری پرولتاریا در ایران دل می‌بندند.

آنچه که در راستای مقاومت خونین و سروست‌ساز خلق قهرمانان در این مقطع از تاریخ بی‌نظیر ایران قابل توجه است نقش سازمان‌های سیاسی و میزان کارآئی آنها در صحنه‌ی ”عمل“ سیاسی - نظامی می‌باشد که در این میان برای اولین بار سلور مشکل‌برس سازماندهی تاریخ سازرات رهائی‌بخش ایران معاصر را در سازمان مجاهدین خلق به عنوان نیروی محوری شورای ملی مقاومت می‌نویسند. شورا و سازمانی که مشروعیتش معطوف به ارتقاء شکفت‌انگیز پایگاه مردمی جنبشی است که دفاع از شرف و عزت خلق و آزادی و استقلال ایران را شعار راه خونبار خود کرده و بزعم تمامی فشارهای فوق طاقت این پیرو، مجاهدین، پرچمدار این کاروان پرافتخار بوده و سرفراز و پرتوان امروز نیز بطور کیفی مبارزه و سازماندهی‌اش را قوام بخش هستند.

در این میان بزعم تمامی مشکلات مبارزاتی، شاهد تحلیل‌های استاتیک و مغرضانه‌ی برخی از گروهها بوده و هستیم که در راستای تکامل مسئولیت‌های خلقی و مبارزات ضدامپریالیستی خود نهایتا به مجاهدین و شورا رسیده‌اند! و فی‌الواقع

اطلاعیه پزشکان ایرانی هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران در رابطه با نطق خمینی

بقیه/صفحه ۱۳

سازمان مجاهدین خلق ایران منتشر گشت، دال بر این واقعیت است؛ چراکه از آن میان ۶۶/۳۲٪ دانشجو و دانش‌آموز، ۲۶/۸۰٪ دیپلمه، ۵۹/۰۹٪ - لیسانس و بیش از ۲۵ نفر پزشک هستند.

البته مقاومت انقلابی‌ای که در ایران بطور گسترده و سراسری در جریان است، سقوط محتوم رژیم ضدبشری خمینی را نوید داده و استقلال و آزادی و حاکمیت دمکراسی را به ارمان خواهد آورد.

مطمئنا پس از سرنگونی رژیم جنایتکار خمینی، ما از اولین افرادی هستیم که به وطنمان باز گشته و در خدمت به خلق قهرمان ایران تلاش بیشتری خواهیم کرد.

جمعی از پزشکان هوادار سازمان مجاهدین خلق ایران در آمریکا و کانادا

با گستراندن جوّ وحشت، حتی در محیط بیمارستانها و در نتیجه‌ی سیاست‌های مافوق ارتجاعیش باعث شده است که بسیاری از جوانان تحصیل کرده و متخصص، منجمله پزشکان، برای رهایی از استبداد این منفورترین جبهه‌ی عصر حاضر، از کشور خارج شوند، در تاریخ ۱۶ آذر ۱۳۶۲ (۷ دسامبر ۱۹۸۳) فریاد شومش را برمی‌آورد که تمامی اینها برای رفاه از کشور خارج شده‌اند. حال آنکه همه‌ی دانند که بالاخص اغلب پزشکان خارج از کشور، نه بخاطر رفاه که دقیقا بدلیل فشار اختناق خمینی یا تحت تعقیب بوده و متواری گشته‌اند و یا بدلیل فعالیت‌های سیاسی امکان بازگشت به ایران را ندارند. لیست ۷۷۴۶ نفری شهدای انقلاب نوین خلقمان که توسط



پاسخ به نامه‌های رسیده

بقیه از صفحه‌ی آخر

امکانات مالی را جمع‌آوری نموده و در سریع‌ترین زمان و به طرق مطمئن به سازمان برسانند.

کمک‌های مالی را می‌توان به لحاظ میزان آنها، به سه دسته، یعنی: کوچک، متوسط و بزرگ تقسیم‌بندی نمود. طبیعی است که نحوه‌ی رساندن هر نوع از این کمک‌ها به سازمان متفاوت است که بایستی با ارزیابی‌های لازم، راه‌ها و شیوه‌های مناسب را برای رساندن هر دسته از آنها پیدا نمود.

فی‌المثل کمک‌های کوچک (حداکثر تا چند هزار تومان) را می‌توانیم به افراد فعالی که می‌شناسیم و یا هسته‌های مقاومت سراسری بدهیم تا از طریق کانال‌های ویژه‌ی آنها به دست سازمان برسد. هسته‌های مقاومت نیز بایستی با جمع کردن و یک کاسه کردن این قبیل کمک‌ها، از کانال‌های مخصوصی که می‌شناسند آنها را به سازمان برسانند. اما چنانچه خواهران و برادران ما هیچ‌گونه تماسی با افراد و نیروهای فعال نداشته باشند و نتوانند از طریق آنها برای رساندن کمک‌های مالی خود اقدام کنند، می‌توانند از این کمک‌های مالی در جهت رفع نیازهای ضروری و مبرمی از قبیل کمک به خانواده‌های شهدا و زندانیان سیاسی و... استفاده کرده و در ضمن با جمع‌آوری مداوم کمک‌های مالی، در پی فرصت مناسب برای رساندن آنها به سازمان باشند.

شیوه‌ی دیگری که می‌توانید کمک‌های کوچک مالی را به دست ما برسانید، استفاده از امکان خارج کشور است. شما می‌توانید کمک‌های مالی خود را به آدرس صندوق‌های پستی اعلام شده در نشریه‌ی مجاهد در خارج از کشور بفرستید. منتهی بایستی به چند نکته‌ی ضروری در این رابطه توجه نمائید:

اولا - سعی کنید بجای فرستادن چند قطعه اسکناس کوچک، یک اسکناس درشت بفرستید.

ثانیا - زمانی که اسکناس را در پاکت قرار می‌دهید پاکت را چک کنید و مطمئن شوید که وزن آن خیلی زیاد نبوده و خود اسکناس نیز از پشت پاکت قابل دیدن نباشد.

برای مطمئن شدن، پاکت را جلوی نور بگیرید و در صورتی که

توانستید از پشت پاکت پول داخل آن را تشخیص دهید، با قرار دادن یک قطعه کاغذ رنگی مناسب در داخل پاکت، از دیده شدن اسکناس جلوگیری نمائید. و یا چنانچه پاکت شما وزنی سنگین‌تر از وزن معمول یک پاکت ارسالی پیدا کرد، بایستی اسکناس‌ها را در دو یا چند پاکت جداگانه قرار داده و هر کدام را به یکی از آدرس‌ها بفرستید. برای تضمین بیشتر رسیدن کمک‌های مالی‌تان به ما، بهتر است که حتی‌الامکان از آدرس‌های اعلام شده استفاده نکرده و انتقال کمک‌های خود را به خارج از کشور به شیوه‌های پیچیده‌تری انجام دهید. مثلا می‌توانید مبالغ مذکور را به آدرس یکی از دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور بفرستید و در نامه‌ی جداگانه‌ی دیگری از او بخواهید که پول ارسالی شما را از طریق آدرس‌های اعلام شده به دست ما برساند. و یا چنانچه به آدرس‌های دیگری به غیر از آدرس‌های اعلام شده دسترسی دارید، بهتر است که از آنها استفاده نمائید.

در رابطه با کمک‌های متوسط (از ده هزار تومان به بالا) نیز سعی کنید که آنها را از طریق خواهران و برادران مجاهد و هسته‌های مقاومت سراسری به دست سازمان برسانید، ولی چنانچه رابطی وجود نداشته باشد، بهترین راه، انتقال کمک‌های مزبور می‌باشد که البته امکانات متعددی نیز در این زمینه وجود دارد. بطور مثال از طریق فعال کردن دوستان و آشنایان خود می‌توانید کمک‌های مالی خود را به ما برسانید.

شیوه‌ی دیگر، استفاده از امکان خانواده‌هایی‌ست که فرزندان‌شان در خارج از کشور به تحصیل مشغول می‌باشند. در این مورد چه بسا خانواده‌هایی باشند که امکان ارسال پول برای فرزندان‌شان را نداشته باشند. لذا شما می‌توانید از کارنامه‌ی ارزی چنین دانشجویانی استفاده کرده و کمک‌های خود را به طریق رسمی از کشور خارج کرده و به دست ما برسانید.

از سوی دیگر بدلیل اینکه رژیم ضدبشری خمینی امکان خروج ارز برای ادامه‌ی تحصیل دانشجویان را به شدت محدود کرده است، خانواده‌ها از طرق مختلف برای فرزندان‌شان پول ارسال می‌کنند. لذا شما می‌توانید ضمن کسب اطمینان از شیوه‌ها و

امکانات تجربه‌شده‌ی این دسته از خانواده‌ها، مبلغ کمکی خود را به دست فرد مورد اطمینانی در خارج از کشور رسانده و سپس از طریق او کمک مالی خود را برای ما بفرستید.

همچنین با استفاده از تجربیات کسانی که تا کنون به خارج مسافرت کرده‌اند، شما می‌توانید کمک‌های نقدی و حتی غیرنقدی خود را از طریق آنها نیز برای ما بفرستید. در صورت استفاده از چنین شیوه‌ی، در نظر داشته باشید که کمک‌های خود را حتماً به آدرس مستقیم نشریه‌ی مجاهد و یا دفاتر انجمن‌های دانشجویان خارج از کشور بفرستید و ما را نیز از مبلغ و نوع کمک ارسالی خود مطلع گردانید.

در مورد کمک‌های بزرگ نیز می‌توان به یکی از شیوه‌های فوق‌الذکر عمل نمود.

در رابطه با ارسال کمک‌ها، رعایت مسائل امنیتی ضروری است. بخصوص باید توجه داشته باشید که چنانچه پولی از داخل برای ما پست می‌کنید، نبایستی هیچ‌گونه رد و آدرسی از شما داشته باشد.

علاوه بر این، سعی کنید از طریق نامه یا تلفن، ما را در جریان ارسال کمک‌های مالی‌تان قرار دهید تا در صورت بروز اشکال در رسیدن آنها، بتوانیم حتی‌المقدور مسئله را پیگیری نمائیم. در ضمن از کلیه‌ی خواهران و برادران خود که دارای هر نوع امکانی جهت کانالیزه کردن ارسال کمک‌های مالی می‌باشند می‌خواهیم که ما را در جریان آن قرار دهند.

* * *

* برادر قادر خلیلی اسکوتی، اولین نامه‌ی شما که حاوی اخبار قابل توجه و جالبی بود به دستمان رسید. اخباری که برایمان ارسال کرده‌اید، نشانگر دقت شما نسبت به مسائل امنیتی و نظامی است. سعی کنید اخبار دقیق‌تری برایمان بفرستید. ارتباط خود را با مسئولان با جدیت بیشتری دنبال کنید. منتظر نامه‌های بعدی‌تان هستیم.

* خواهر و برادر "A-145" با توجه به وضعیت محل تماس‌تان، رعایت رهنمودهای زیر از جانب شما ضروریست:

۱- پیدا کردن یک محل جدید برای تماس را، بطور قاطع در برنامه‌ی کارتان قرار دهید و در صورت بروز هرگونه مسئله‌ی امنیتی، سریعاً و بطور کامل رابطی خود را با محل تماس قطع کنید.

۲- از مراجعات مشکوک و موارد امنیتی دیگر به سادگی نگذرید و هرچند که به ظاهر در

رابطه با شما نباشد، این موارد را دقیقاً پیگیری و بررسی کنید.

۳- گزارش مشروح و دقیقی از وضعیت گذشته و حال محل تماس خود تهیه و در اسرع وقت برای ما ارسال دارید.

۴- گزارش فعالیت‌های خود و اسامی آخرین مسئولین خودتان را برایمان نوشته و ارسال کنید. * برادر "همایون"، تاکنون دو نامه از شما دریافت کرده‌ایم. در جریان چگونگی قطع ارتباط شما و مسائل و مشکلات فعلی‌تان قرار گرفتیم. پشتکار و روحیه‌ی رزمنده و پرشور شما قابل تحسین است. در حال حاضر که ارتباط شما با سازمان برقرار شده است، در حفظ آن دقت کافی داشته باشید و کلیه‌ی امکانات خود را جهت اجرای رهنمودهای داده‌شده از این طریق به کار گیرید. در ضمن از کلیه‌ی روابطی که بنحوی باعث افزایش ضربه‌پذیری شما می‌شوند، بپرهیزید.

* برادر "البرز ۵۲۳"، گزارش مشروحی از فعالیت‌های خود، بخصوص مکان‌ها و افرادی که با آنها کار می‌کردید نوشته و برایمان ارسال دارید. در این رابطه قابل تذکر است که بایستی مسائل امنیتی مربوطه را بدقت رعایت کرده و مانع ضربات دشمن به خود و سایر همزمانان شوید. مطالب "رد" دار خود را بنحوی بنویسید که در صورت افتادن نامه بدست دشمن، امکان دست‌یابی به شما نباشد. مواظب روابطی که بنحوی ضربه‌پذیری شما را بالا می‌برند باشید و به رهنمودهای امنیتی در این مورد دقت کافی بنمائید. * برادر "مهرداد ۲۵۴"، آخرین نامه‌ی شما بدستمان رسید. کار اصلی شما در این مقطع، حفظ رابطه‌تان با سازمان است. امکاناتی که هم‌اکنون استفاده می‌کنید، بسیار ارزشمند می‌باشند. بنابراین با برخورد آگاهانه و انقلابی، آنها را حفظ کرده و پیدا کردن امکانات مشابه را نیز فراموش نکنید. گوش دادن به رادیو و بکارگیری رهنمودهایی که از رادیو داده می‌شود، برای شما بسیار ضروری است.

* پاریس خانم "مینا-ق" نامه‌ی مورخ ۵ دیماه شما رسید. متأسفانه نامه‌ی شما فاقد آدرس و شماره تلفن بود. همانطور که می‌دانید ستون پاسخ به نامه‌ها ظرفیت پاسخگویی به مطالبی را که طرح کرده بودید، ندارد. مختصراً باید به اطلاعات برسانیم که معیار پیروزی در هر مرحله از مبارزه، میزان پیشرفت و یا عقب نشینی یکی از طرفین، آنهم در یک عمل مشخص نظامی نمی‌باشد؛ بلکه در یک نبرد

انقلابی، پیروزی از میان سلسله زنجیر لحظات و ضربات متقابل عبور می‌کند و از راه پریچ و خم و در مجموع "به پیش می‌رود. در ضمن به اطلاعاتان می‌رسانیم در صورتی که تمایل به گرفتن پاسخ مفصل داشته باشید و بنا به دلالتی نمی‌توانید آدرس‌تان را بنویسید، شماره تلفن خود را برای ما بفرستید.

* لرستان-برادر "حسین‌پور" نامه‌های جدید شما به تاریخ ۹/۱۸ و ۹/۲۵ به دست ما رسید. جواب سئوالات شما را در نامه برایتان می‌فرستیم. در این مورد لازم است آدرس مجدد تهیه کنید. امیدوارم که جدیت، انضباط و شادابی انقلابی خود را همواره حفظ کنید. آدرس برگشت نامه را که پشت آن نوشته می‌شود، بفارسی بنویسید. منتظر نامه‌های بعدی شما هستیم.

* اهواز- برادر "حجت‌نیا"، سعی کنید با توجه به رهنمودهایی که به شما داده شده است، اشکالات آدرس پستی خود را حل کنید. ضمناً هفته‌ای یکبار برای ما نامه بنویسید. یک آدرس پستی جدید تهیه کرده و جهت ارسال نامه به ما بدهید. * شیراز- برادر "حمید ملکلو"، نامه‌های شما به آدرس قبلی نیز به دست ما رسید. از شما بخاطر گزارش کیفیت "صدای مجاهد" و سایر اخباری که در نامه‌تان نوشته بودید، تشکر کرده و امیدواریم که در نامه‌های بعدی نیز این روال را ادامه بدهید. آدرس مناسبی در محل جدیدتان برای ما بفرستید.

* اهواز- برادر "جعفری‌نژاد"، نامه‌های مورخه‌ی ۹/۸، ۹/۲۴، ۹/۲۷ شما بدستمان رسید. اخباری که در مورد سربازگیری اجباری رژیم فرستاده بودید، بسیار مفید و قابل استفاده بود. از شما می‌خواهیم تا به تهیه و ارسال اینگونه اخبار ادامه دهید.

* همدان- برادر "الف - فیاضی"، تاکنون هیچ‌کدام از نامه‌های شما را که اشاره کرده بودید، دریافت نکرده‌ایم، سعی کنید رهنمودهایی را که در اینمورد به شما داده شده است به دقت بکار گیرید. از این پس نیز هر هفته یک نامه برای ما بفرستید.

در رابطه با محمود نیز از او بخواهید تا برای ما نامه نوشته و مشکلات خودش را در آن طرح کند. سعی کنید که صمیمیت و شادابی انقلابی خود را حفظ کنید. آدرس جدیدی تهیه کرده و جهت مکاتبات برایمان بفرستید.

سروده‌های مقاومت

آغاز

باید از این طرف و آن طرف آمد در زد
پشت هر پنجره باید گوید
همه جا را سر زد

باید امشب همه جا را پُر کرد
هر شراری ته هر آتش خاموشی بود
باید آن را به نفس‌های دمان دامن زد
باید آن را گُر کرد!

باید انبوه شد و داد کشید
باید این پیچ و نجواها را
از دهان ریخت و فریاد کشید!

داد باید زد: آی!
در فردا باز است
بشاید که این،
آخرین آغاز است

بشاید مجاهد آمد
عزم دیگر در سر
از همین نقطه که می‌بینی
باید آغاز کنیم
باید از بسته‌ی این فاجعه بیرون بپریم
باید این دایره را

باید این قصه‌ی تکراری درد
تا سحرگاه، به پایان برسد
باید امشب، شب آخر باشد
صبح باید، بعد این گار

م - الف (موج)

به سامان برسد .

گرچه شب، بسته و تنگ است و بلند
پشت این گنجره تا سینه‌ی صبح
باید انداخت گمند!

باید از تاول پاهای برادر پرسید:
— چه خبر بود مگر در سر راه
چه کسی مردن خواهر را دید
هر گجا ولوله افتاده خبر می‌آرند
خبر از پشت خبر!

همه جا پشت سر هم همه جا فتح شدند
پیش پای مردم
آن همه بارو و در، آن همه سنگر، با خاک
همه یک سطح شدند!

باید آمد سر سجاده به چشمان تر مادر گفت:
— سجده کن! خون عزیز تو شگفت!

بعد از این پنجره را رو به سحر باز کنیم
فجر صادق سر زد
بانگ تکبیر برآریم سر هر بامی
از افق تا به افق
آسمان را پُر پرواز کنیم!

متحد، هم صف و هم رزم، سراپا هشیار
از همین نقطه که می‌بینی
باید آغاز کنیم!

کاری که گریه نیست

م - قلندر

از تبعیدگاه خویش
بر راستای قامت خورشید
یاران خویش را
استاده‌ام به نظاره

در این گرانه
لختی گریستم
یعنی که اشک شرم

اما گریستن را چه سود
وقتی مواجهیم با سیل بی‌امان
با گریه راه سیل نمی‌بندند
باید که هر زمان

حتی با کمترین توان
آنهم به هر مکان
کاری دگر کنیم
کاری که گریه نیست

باید که سد شویم
سدی که بشکند این سیل،
بی‌امان

۶۳/۹/۹

بالندگی

پیگار و نبرد بی‌امان پیشه‌ی ماست
آزادی خلق و میهن اندیشه‌ی ماست
زین روست که هرچه خون ماریزد شیخ
بالنده هماره شاخه و ریشه‌ی ماست

علائق خونین

مرا با تفنگم پیمانی است
و جای پنج انگشت سوگندم
همچون ۵ لاله‌ی خونین بر آن باقیست

مرا با تفنگم پیوندیست
و علائق خونینمان
در رگ‌های موئین آن نیز جاریست

مرا با تفنگم هم‌آوازی است
بینائی، شنوائی است
از دل گوه ظلمت نقب می‌زنیم
نقب می‌زنیم

و روشنائی از دور
پیدائنی است
شب
نگونباری است

فاطمه کبیری *

تفنگ من ادامی دست‌های منست
همچنانکه من ادامی دست‌های خلقم
و صندوقچه‌ی موسی
در ادامی دست‌های نیل
سلامت به ساحل رسیده است

سایه‌ی اراده‌ام
تصویر انتقام
محرم اسرار
سفره‌ی دلم

سنگی که ناصبور می‌شود
چون سخن از دردهای خلق می‌گویم
و با خطوط آتش که بر آن می‌دود
به سنگ‌های مشتعل که گشان، مانده تراست
افتاده از
بر خورد‌های مهیب گیهانی

تفنگ من

ادامی فکر من
ادامی ذهن منست
و تبلور شب تاب آمالی است
که از سینه‌ی تاریک خفقان
سالها مفری می‌جسته است .

مرا با تفنگم نیایشی است
که تفسیر تنها یک کلام آن
قلب دشمن خلق را
چون تو بره‌ی گاه از هم دریده است
و بازتاب تنها یک عبارتش
خورشید را بر لبان خلق
چون زورقی به دریای موج

لغزنده است
مرا با تفنگم برادری است
هر دو، پای سفره‌ی یک پدر نشسته

از زیر دعای خیر یک مادر گذشته‌ایم
و هر دو پای آن درخت گریه پیمان بسته‌ایم
آنروز که من خروش برآوردم
و تفنگم شاخه برگشید

مرا با تفنگم رهگشائی است
و دل، در دل دشمن خلق خالی‌تر از
تو خالی است
و جای پنج انگشت سوگندم
همچون پنج اسم اعظم الهی
دورگردن ارتجاع خون‌آشام
به قوت وعده‌های حق الهی
باقیست .

شهریور ۶۱

پاورقی:
* نام مستعار سراینده

تظاهرات و درگیری مردم با پاسداران خمینی در فرخ شهر (در چهارمحال و بختیاری)

در ۲۴ آبانماه گذشته، تعداد زیادی از مردم فرخ شهر (از شهرهای استان چهارمحال و بختیاری) در اعتراض به عدم توجه مقامات رژیم نسبت به خواسته‌های اهالی این شهر در رابطه با استفاده از شبکه‌ی لوله‌کشی گاز اصفهان به شهر کرد، دست به تظاهرات زده و ضمن راهپیمایی در خیابان‌های این شهر، بر علیه رژیم و ایادی‌اش به شعار دادن می‌پردازند. تظاهرات مردم فرخ شهر، عمال و ایادی رژیم در این استان را جنان به وحشت انداخت که علاوه بر اعزام تعداد زیادی پاسدار، بسیجی و کمینچه‌چی از شهر کرد برای کمک به سپاه سرکوبگر فرخ شهر، بالاترین مقامات استان، منجمله آخوند تقوی (نماینده‌ی خمینی و امام جمعه‌ی شهر کرد) و شادنوش جنایتکار (استاندار) نیز شخصا در محل حضور یافته و سعی کردند تا با یکسری وعده و وعید مردم را دست بسر کنند، اما هنگامی که با مقاومت مردم روبرو شدند، تقوی جنایتکار به مردم اخطار کرد که: "اگر پراکنده نشوید، تمامی شماها را به گلوله می‌بندم." اما مردم کمترین اعتنائی به حرف‌های این مزدور نکرده و همچنان در جهت تحقق خواسته‌های خود مقاومت کرده و شعار می‌دادند. ایادی رژیم که با این مقاومت سرسختانه روبرو شده بودند، به مزدوران خود که مردم را در محاصره‌ی خود داشتند، دستور حمله را صادر کرده و پاسداران ضد خلق نیز بطرز وحشیانه‌ی به طرف مردم یورش برده و با تیراندازی و پرتاب گاز اشک‌آور به ضرب و شتم آنها پرداختند. مقاومت سرسختانه‌ی مردم در مقابل مزدوران رژیم، چنان نماینده‌ی جنایتکار خمینی را به خشم آورده بود

۳۰ دیماه، روز گشوده شدن درهای زندانهای شاه بدست توانای خلق

بشهادت رسیدند، می‌شد. فردای آن روز و روزهای پس از آن، مردم گروه‌گروه از گوشه و کنار شهر بسوی منزل "رضائی‌ها" روانه می‌شدند تا در آنجا با فرزندان مجاهد از بند رسته‌شان و بویژه با "مسعود" و "موسی" دیدار کنند... پدر طالقانی نیز از جمله مهمترین شخصیت‌هایی بود که در اولین روزهای آزادی فرزندان مجاهدش به دیدار آنها شتافت.

در همان روزها در برخی دیگر از شهرهای ایران و بویژه مشهد و شیراز نیز آخرین دسته از زندانیان سیاسی و از جمله برادر مجاهد محمود عطایی (عضو دفتر سیاسی سازمان و فرماندهی، ستاد نظامی مجاهدین) و مبارز و همه‌ی فرزندان اسیر انقلابی خلق، از بند رها گشتند، امروز نیز مسالهی "زندانیان سیاسی" هم بدلیل حضور ۱۰۰ هزار فرزند رسید مجاهد و مبارز خلق در سکنه‌گاهها و سیاهچال‌های رژیم خمینی و هم بدلیل فعالیت افشاگرانه‌ی گسترده‌ی سازمان مجاهدین خلق ایران، ابعاد بسیار گسترده‌ی اجتماعی و بین‌المللی یافته و بعنوان معضل و مسئله‌ی حاد در برابر رژیم خمینی جلاد قرار گرفته است. اینک در شرایطی که مقاومت حماسی هزاران مجاهد اسیر در زندان‌ها و سکنه‌گاهها، صفحات درخشان و زرینی در دفتر انقلاب نوین خلقمان گشوده و تعظیم و تحسین تمامی آزادیخواهان و انقلابیون سراسر جهان را برانگیخته است؛ خلق ما بیش از هر زمان دیگر در انتظار لحظهای است که برج و باروهای زندان‌ها همچون دیگر بناهای ظلم و جور خمینی جلاد در برابر طوفان انقلاب در هم شکسته شده و دهها هزار انقلابی اسیر، آزادی خود را که قرین آزادی خلق است، بازیابند. در سالروز آزادی آخرین دسته از زندانیان سیاسی رژیم شاه خائن، ضمن گرامیداشت خاطره‌ی سردار شهید خلق مجاهد کبیر موسی خیابانی و سبیل زن انقلابی مجاهد شهید اشرف ربیعی، به روان پاک تمامی مجاهدین و مبارزین دلیری که پس از طی سال‌ها اسارت در زندان‌های شاه خائن، در صحنه‌های مختلف نبرد انقلابی بر علیه خلف شاه، خمینی دجال به شهادت رسیده‌اند درود می‌فرستیم و بویژه یاد مجاهدین شهید: فاضل مصلحتی، حسن صادق، محمد مشرف، جواد زرگران، حسین جنئی، جلیل سوادینژاد حاج حسین تهرانی‌کیا، مجید فرزانه‌سا، محمد علی فیض، غلامحسین حسینی و... و مبارز شهید عبدالرحیم صبوری و... را که جزو آخرین دسته از انقلابیون از بند رسته بودند، گرامی می‌داریم *

شب سیام دیماه سال ۵۷، چند روز پس از فرار زبوانه‌ی شاه خائن و در بحبوحه‌ی مبارزات ضد دیکتاتوری خلق، آخرین دسته از زندانیان سیاسی به همت خلق قهرمان ایران و در میان غریب‌شادی و فریاد هزاران تن که با حلقه‌های گل و با شعارهایی چون "زندانی سیاسی، زندانی سیاسی درود خلق ایران بر تو باد" در خیابان‌ها و میدان مقابل زندان "قصر" (در تهران) به استقبالشان آمده بودند، از زندان آزاد شدند. و بدین ترتیب یکی از مهمترین وانگیزاننده‌ترین شعارهای خلق قهرمان ایران، یعنی "آزادی زندانیان سیاسی" تحقق یافت. استقبال پرشکوه مردم از فرزندان مجاهد و مبارزان و

استقبال پرشکوه مردم از فرزندان مجاهد و مبارزان و بویژه برادران مجاهد مسعود رجوی و موسی خیابانی بیانگر سپاس و قدرشناسی مردم از انقلابیون دلیری بود که دمی از مقاومت و مبارزه بر علیه دشمنان خلق باز نایستاده و در زندان‌ها و سیاهچال‌های شاه خائن و در زیر شکنجه‌ها و فشارهای وحشیانه، سرتسلیم و سازش در برابر دژخیمان فرود نیامده بودند.

بویژه برادران مجاهد مسعود رجوی و موسی خیابانی - که براسستی یکی از صحنه‌های فراموش‌ناشدنی روزهای انقلاب بود - بیانگر سپاس و قدرشناسی مردم از انقلابیون دلیری بود که دمی از مقاومت و مبارزه بر علیه دشمنان خلق باز نایستاده و در زندان‌ها و سیاهچال‌های شاه خائن و در زیر شکنجه‌ها و فشارهای وحشیانه، سرتسلیم و سازش در برابر دژخیمان فرود نیامده بودند. آخرین دسته از زندانیان از بند رسته، علاوه بر موسی و مسعود، از جمله شامل سبیل زن انقلابی مجاهد شهید اشرف و نیز برادران مجاهد احمد حنیف نژاد و مهدی افتخاری (از اعضای مرکزیت سازمان) و... نیز شامل تنی چند از دیگر مجاهدین و مبارزینی که بعدا توسط دژخیمان خمینی خون‌آشام

بزرگ، شهید شکرالله پاک‌نژاد، به همت خلق قهرمان ایران از زندان آزاد گردیدند. زندانی سیاسی از آنجا که سبیل مقاومت و مبارزه در برابر رژیم‌های دیکتاتوری و ضد خلقی است، از جایگاه و احترام ویژه‌ای در میان مردم و نیز تمامی محافل و مجامع آزادیخواه و ترقیخواه برخوردار است. و لذا همچنانکه شاه خائن نتوانست با توطئه‌ی سکوت و فشار تهدید و ارعاب، مانع از رسیدن پیام انقلابیون اسیر از پشت دیوارهای قطور زندان‌ها به توده‌ها بشود و هر روز بیش از پیش شعار "آزادی زندانیان سیاسی" بمثابة خواهی‌های مبرم و ضروری، ابعاد اجتماعی گسترده‌تری یافت، تا بدانجا که سرانجام درب تمامی زندان‌ها به دست توانای خلق گشوده شد

**مرگ بر خمینی، شعار محوری مرحله کنونی
مبارزه انقلابی مسلحانه، تاکتیک محوری مرحله کنونی**

موضع‌گیری برخی از گروه‌های چپ‌نما درباره‌ی طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت

هفته‌ی گذشته در مجاهد ۱۸۶، موضع‌گیری دبیرکل حزب دمکرات کردستان ایران در باره‌ی طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت را ملاحظه کردید. همچنین در همان شماره در "صفحات ویژه‌ی خارج از کشور"، با گوشه‌هایی از موضع‌گیری ضدانقلاب مغلوب (خارج‌نشین) در باره‌ی طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت آشنا شدید.

اکنون برای اطلاع خوانندگان عزیز "مجاهد"، قسمت‌هایی از موضع‌گیری برخی گروه‌های چپ‌نما را نیز در باره‌ی طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت منتشر می‌کنیم. صرف‌نظر از تکرار بدیهیاتی نظیر "بورژوازی بد است، پرولتاریا خوب است"، بدلیل حجم زیاد این نوشته‌ها که به اضعاف از گنجایش صفحات "مجاهد" فراتر است، طبعاً نمی‌توانیم همه‌ی آنها را منتشر کنیم، اما کوشش می‌کنیم که روح و جوهر حاکم بر موضع‌گیری‌های فوق‌الذکر را به اطلاع هم‌میهن‌انمان برسانیم. بویژه اطلاع یافتن به روح و جوهر حاکم بر موضع‌گیری‌های چپ‌نمایانه، از آن نظر

عبرت‌انگیز و آموزنده است که برغم تلاش برای چپ‌نمائی و برغم حرکت از موضعی متفاوت با ضدانقلاب مغلوب، از آنجا که ضدیت با نیروی محوری مقاومت و انقلاب نوین مردم ایران (مجاهدین) و تنها آلترناتیو دمکراتیک (و نه رژیم ضدبشری خمینی و باقیمانده‌ی سلطنت‌طلبان و مزدوران امپریالیسم) را در راس برنامه‌های خود قرار داده‌اند، لاجرم خط سیاسی‌شان با ضدانقلاب مغلوب، در چنین نقاطی تلاقی می‌کند و بدین ترتیب، بیشترین منافع عملی را قبل از همه عاید رژیم خمینی می‌سازد.

به‌ر حال، در شماره‌ی گذشته‌ی "مجاهد" ملاحظه کردید که سلطنت‌طلبان، مجاهدین را "یکی از اقمار شوروی" دانسته و در این شماره نیز ملاحظه می‌کنید که جریان‌اتی از قبیل "گومله" و "سازمان راه‌کارگر" از موضع چپ‌نمایانه (و ماهیتاً راست و سکتاریستی که دقیقاً در عمل به تقویت ارتجاع و امپریالیسم در برابر خلق و انقلاب منجر می‌شود)، مجاهدین را مطمئن-کنندگان "بورژوازی و امپریالیسم" معرفی می‌کنند؛

موضع‌گیری کومله

مقدمه:

روز ۲۵ آبانماه سال جاری، رادیو "صدای حزب کمونیست ایران"، مصاحبه‌ای را پخش کرد که ضمن آن "دبیرکل حزب در مورد ۴ قطعنامه‌ی مصوب دفتر سیاسی و بویژه در مورد قطعنامه‌ی (درباره‌ی) شورای ملی مقاومت"، مطالبی را بیان نمود. ایشان ضمن بررسی و باصطلاح تحلیل "برنامه‌ی شورای ملی مقاومت"، نقطه‌نظرهای شورای ملی مقاومت درباره‌ی حق ملت‌های ساکن ایران را چنین ارزیابی می‌کند:

"نکته‌ی دیگر در برنامه‌ی شورای ملی مقاومت حق ملت‌های ساکن ایران در تعیین سرنوشت خویش است. این حق در برنامه‌ی شورای ملی مقاومت به‌هیچ‌وجه به رسمیت شناخته نشده است. به این ترتیب شورای ملی مقاومت و مجاهدین در حقیقت موضع شوونیستی خود را نسبت به ملت‌های ساکن ایران نشان داده‌اند و عجز خود را از مبارزه در راه رفع ستم ملی ثابت کرده‌اند. در این مورد تنها چیزی که در برنامه‌ی شورای ملی مقاومت وجود دارد، صحبت کردن به شکلی مبهم و ناقص در مورد خودمختاری کردستان است و این مساله هم تنها می‌تواند از فشار جنبش انقلابی خلق کرد ناشی شود، نه از موضع دمکراتیک و صادقانه‌ی مجاهدین یا شورای ملی مقاومت."

(تاکیدات از ما ست.)

چنانکه ملاحظه می‌کنید، گویا آقای "دبیرکل حزب" از تصویب "طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان"، در روز هفدهم آبانماه، کاملاً بی‌خبر بود و الاً این چنین بی‌گدار به آب نمی‌زد تا دو هفته‌ی بعد، برای توجیه "بورژوازی خود، ناگزیر دست به انتشار جزوه‌ی دیگری بزند. بهر حال در این جزوه که با تیتر "پوزیسیون بورژوازی در هراس از جنبش انقلابی کردستان (نگاهی به طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان)" منتشر شده است، پس از مقدمه‌چینی لازم با استناد به پیام برادر مجاهد مسعود رجوی می‌نویسد:

"... ما در اینجا پیش از آنکه وارد نقد محتوای بندهای طرح ۱۲ ماده‌ی شورای ملی مقاومت شویم و اثبات کنیم که این طرح جز طرح نابود کردن جنبش انقلابی و پایمال کردن و پس گرفتن دستاوردهای انقلابی توده‌ها در کردستان که فریبکارانه در ظاهر دوستی با خلق گرد آراسته شده چیز دیگری نیست، لازم می‌دانیم

است و تا چه حد با وجود اینکه سعی شده نیت واقعی بنی‌صدر و مجاهدین نسبت به خلق کرد و امر دمکراسی در لفاظی معطری از کلمات و عبارات "عادلان، صلح‌طلبانه و دمکراتیک" پنهان شده، باز هم بوی گند ارتجاعي و سرکوبگرانه‌ی آن مشام را می‌آزارد...

... بنا به اعتراف صریح رجوی در این پیام نقطه‌ی حرکت شورای ملی مقاومت و موضع کلیدی آنها در برخورد به مساله‌ی کردستان "دفاع از تمامیت ارضی ایران و حاکمیت و وحدت ملی تمامی این مرز و بوم" است. در تمام پیام‌ها و در طول طرح و بطور کلی در تمام ادبیات مجاهدین و شورای ملی مقاومت، "تمامیت ارضی خدشه‌ناپذیر" همواره مانند یک ترجیع بند تکرار می‌شود و در واقع بمثابة شمشیر داموکلس بر سر هر مساله‌ی مربوط به کردستان و خلق کرد آویزان است. جالب است که بویژه در ماه‌های اخیر هر جا که مجاهدین و شورای ملی مقاومت یکبار از مساله‌ی کردستان و خودمختاری صحبت کرده‌اند، ده بار دهانشان را با "دفاع از تمامیت ارضی" آب کشیده‌اند و به این وسیله به ارتش، بورژوازی و امپریالیست‌ها اطمینان خاطر داده‌اند. در مقدمه‌ی طرح قبلی خودمختاری که پیشنه‌ی سازمان مجاهدین بود و مدت کمی قبل از طرح کنونی انتشار یافت، رجوی اعلام داشته بود که: "در میان توده‌های مردم کردستان هیچ گرایش یا تمایل تجزیه‌طلبانه‌ی جدی و موثری

وجود ندارد و بر اساس تحقیقات، برخوردها و شواهد بسیار در میان این مردم دلیر و زحمتکش و غیور، هیچ تمایلی به جدائی از میهن وجود ندارد." و به این ترتیب به بورژوازی و امپریالیسم اطمینان داده بود که پذیرش خودمختاری برای کردستان از جانب مجاهدین خلق به هیچ‌وجه لطمه‌ای به اصول خدشه‌ناپذیر مورد نظر آنان وارد نمی‌آورد. البته تعجبی ندارد که مجاهدین و شورای ملی مقاومت هر روز بر اظهار وفاداری خود بر "تمامیت ارضی و وحدت و حاکمیت ملی خدشه‌ناپذیر ایران" می‌افزایند.

بطور کلی مدتی است که اینان با دقت و حساسیت تمام می‌خواهند از هر لحاظ گوی سبقت را از رقیبان سلطنت‌طلب برمایند و آنها را از نظر بورژوازی و امپریالیست‌ها ببیندازند و بنابراین در عین حملات شدید که به دستجات سلطنت‌طلب می‌کنند، از لحاظ مضمون هر چه بیشتر به آنها نزدیک می‌شوند. مجاهدین و شورای ملی مقاومت سعی می‌کنند از پس آنها برآیند، چیزی از آنها کم نداشته باشند، از هواداران "میان‌رو" آنها دلربائی کنند، و خلاصه کاری کنند که در مقابل انتقادات آنها نقطه ضعیفی نداشته باشند.

... با این وصف عجیب است که شورای ملی مقاومت ادعا می‌کند که برخلاف رژیم‌های شاه و خمینی می‌خواهد مساله‌ی کردستان را بنحو "عادلان، صلح‌آمیز و دمکراتیک" حل کند. در حالی که رژیم‌های سلطنتی و اسلامی هم درست از همین موضع شوونیستی "دفاع از تمامیت ارضی" در برخورد به مساله‌ی کردستان حرکت کرده‌اند. معلوم نیست به چه دلیل رجوی از قول شورای ملی مقاومت ادعای این را می‌کند که چیز متفاوتی از آنها عرضه می‌دارد. اتفاقاً نقطه‌ی حرکت شاه، خمینی، شاپور بختیار و امثالهم نیز همین بوده و هست...

بدین ترتیب، نویسنده پس از "گش" "یکی بودن" نقطه‌ی حرکت شاه، خمینی، شاپور بختیار و شورای ملی مقاومت، در ادامه‌ی بررسی پیام مسئول شورای ملی مقاومت چنین نتیجه می‌گیرد:

"... آیا غیرمنطقی است اگر مجاهدین و شورای ملی مقاومت را دوستان ریاکار و دروغین خلق کرد بنامیم و بگوئیم که دارند از حالا خود را برای کوبیدن آنها در آینده آماده می‌کنند؟ و بالاخره آیا این موضع‌گیری مجاهدین و شورای ملی مقاومت در مقابل

جنبش انقلابی خلق کرد و جنگ انقلابی زحمتکش کردستان می‌تواند با جریان رو به افزایش بند و بست و خودشیرینی کردن برای امپریالیست‌ها که مجاهدین و شورای ملی مقاومت هر روز بیشتر و بیشتر به منجلاب آن می‌غلطند بی‌ارتباط باشد..."

طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان را مورد بررسی قرار داده و دست‌آخر برای نشان دادن "نقش و جایگاه این طرح" چنین می‌نویسد:

"... ارائه‌ی این طرح بیانگر عقب‌نشینی معینی از جانب شورای ملی مقاومت هست، اما فقط یک عقب‌نشینی ظاهری، شورای ملی مقاومت تا می‌توانست از ارائه‌ی طرح معینی برای خودمختاری کردستان خودداری کرد و وقتی که دیگر این را نتوانست ادامه دهد، "خودمختاری" بی‌محتوا و شیر بی‌یال و دم و اشکی را برای فریب توده‌ها و برای باز پس گرفتن دستاوردهای واقعی آنها به میان کشید. در اینجا نیز همان قوانینی که بر سیاست هر نیروی لیبرالی حاکم است، صدق می‌کند: جنبش انقلابی توده‌ها نیروی بورژوا لیبرالی را از خواب بیدار می‌کند و او از خواب برمی‌خیزد، با انقلاب "همراه" می‌شود و خود را "دوستدار" انقلاب می‌نماید تا بتواند آن را خفه کند، عقیم سازد و به نابودی بکشد.

به نابودی کشاندن انقلاب و جنبش انقلابی خلق کرد و پایمال کردن و پس گرفتن دستاوردهای توده‌های مردم کردستان هدف اصلی شورای ملی مقاومت را در ارائه‌ی این طرح و بطور کلی دیدگاه و هدف هر گونه برخورد آنها را به مساله‌ی کردستان تشکیل می‌دهد. آنچه باید به این موضوع اضافه کرد این است که شورای ملی مقاومت نه فقط از زاویه‌ی نفی حقوق ملی خلق کرد و ابقای ستمگری ملی به معنی اخص این کلمه، بلکه همچنین از زاویه‌ی از میان بردن محتوای دمکراتیک و انقلابی مطالبات این جنبش و به بند کشیدن آن در چارچوب قوانین و ضوابط ارتجاعی جمهوری دمکراتیک اسلامی به مساله برخورد می‌کند. و این مساله شایان توجه خاصی است. از همان ابتدای انقلاب در ایران، ویژگی‌های اجتماعی و سیاسی کردستان به گونه‌ای بود که نه مذهب و نه لیبرالیسم هیچ کدام نتوانستند بطور کامل زمام جنبش توده‌ای را در دست بگیرند. وجود سازمان انقلابی بقیه در صفحه‌ی بعد

موضع‌گیری برخی از گروه‌های چپ‌نما درباره طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت

بقیه از صفحه‌ی قبل

موضع‌گیری کومله

طبقه‌ی کارگر در کردستان - کومله - و نقش رو به افزایش آن در رهبری این جنبش طی چند سال گذشته، محتوایی کاملاً جدید، انقلابی‌تر و رادیکال‌تر از هر جنبش ملی دیگر به آن بخشیده و تأثیرات نازدودنی بر محتوای این جنبش و شیوه‌های آن باقی گذاشته است...

... بدیهی است که همه‌ی این تلاش‌ها نیز نمی‌تواند با سیاست "خود را باب طبع امپریالیست‌ها کردن" که هر روز بیشتر دارد به سیاست اصلی شورای ملی مقاومت تبدیل می‌شود بی‌ارتباط باشد. شورای ملی مقاومت می‌خواهد به امپریالیست‌ها وانمود کند و بطور ضمنی به آنها اطمینان بدهد که اولاً، در کردستان کاملاً ذی‌نفوذ است و "بزرگترین نیروی مقاومت کردستان" را با خود دارد و ثانیاً، می‌تواند و می‌خواهد با تکیه بر این نفوذ و اعتبار به خنثی کردن انقلاب، دمکراسی و طبقه‌ی کارگر بپردازد و آنچه را که رژیم شاه و خمینی نتوانستند حتی با تکیه به قهر و زور "حل" کنند، او "فیصله" خواهد داد.

بالاخره این را هم نباید از نظر دور داشت که ارائه‌ی طرح خودمختاری از جانب شورای ملی مقاومت در خدمت "حفظ انسجام" و یا بهتر گفته شود برای جلوگیری از گسیختگی شورای ملی مقاومت نیز بوده است. بی‌گمان سربوش گذاشتن بر اختلافات درونی شورای ملی مقاومت و به بن‌بست رسیدن تاکتیک‌های آن، یکی از عللی است که شورای ملی مقاومت را به سمت چنین توافقی سوق داده است...

آقای مهتدی که انتظار تصویب طرح خودمختاری کردستان از جانب شورای ملی مقاومت را نداشت، اکنون که پس از تصویب این طرح "بور" شده است، طرح مذکور را "دامه‌ی سیاست‌ها و مواضع گذشته‌ی نیروهای متشکله‌ی آن در شرایط و وضعیت جدید، دانسته و نقش آقای بنی‌صدر در مورد کردستان و نیز نظرات مجاهدین درباره‌ی پیام ۲۶ آبان خمینی را مورد ارزیابی قرار داده و ضمن به زیر علامت سوال کشیدن حزب دمکرات، نوشته‌ی

خود را چنین به پایان می‌برد: ".... آن موقع مجاهدین

می‌خواستند خمینی به کردستان روانه‌شان کند تا در آنجا خلق و ضدخلق بتراشند و مخالفان پیام ۲۶ آبان خمینی را ضدخلق بنامند، یکی را خنثی کنند و دیگری را بکوبند و به این طریق جنبش را از میان بردارند، حالا نیز همان سیاست را در شرایط جدید تعقیب می‌کنند و این بار می‌خواهند به انکای حزب دمکرات، جنبش خلق کرد را متلاشی و آن را تصفیه کنند.

جا دارد در اینجا از حزب دمکرات کردستان سوال شود که در مقابل چه امتیازی چنین توافقی بعمل آمده است؟ به چه دلیل و تحت چه فشاری نه فقط مطالبات خلق کرد به باد داده شده، بلکه حتی برنامه‌ی خود حزب دمکرات نیز در پیشگاه شورای ملی مقاومت و جمهوری دمکراتیک اسلامی به ورق‌پاره‌ی تبدیل شده است؟ و این حزب در رابطه با امضای این سند چه جوابی به خلق کرد خواهد داد. نکته‌ی جالب اینکه وقتی طرح مجاهدین خلق برای خودمختاری کردستان مدتی قبل از طرح شورای ملی مقاومت انتشار یافت، حزب دمکرات ضمن تأیید مشروط آن اعلام کرد که این طرح هنوز کافی نیست و باید پیشتر برود و اصلاح شود، ولی در مدتی کمتر از دو ماه طرحی به مراتب بدتر از آن را در کمال میل امضاء کرده و به همگان اعلام می‌دارد که دیگر "نگرانی‌های مردم کردستان" باید بکلی برطرف شود! آیا اصلاحات مورد نظر در طرح شورای ملی مقاومت در نظر گرفته شده است؟! خیر، واقعیت این است که مجاهدین به سمت حزب دمکرات متمایل نشده‌اند، بلکه این حزب دمکرات و مجاهدین، هر دو هستند که تحت هدایت مجاهدین به سمت بنی‌صدر کشیده شده‌اند.

با همه‌ی اینها بی‌گمان خلق کرد و زحمتکشان کردستان به این توطئه‌ی جدید که از جانب شورای ملی مقاومت برای نابود کردن انقلابشان، برای پسرگرفتن دستاوردهایشان و برای زمینه‌سازی جنگ داخلی در کردستان طرح‌ریزی شده و تحت عنوان فریبنده‌ی خودمختاری به میان کشیده شده تن در نخواهند داد و این طرح سرنوشتی بهتر از "پیام تاریخی امام خمینی" پیدا نخواهد کرد...

• • •

"پیام به بورژوازی ملت ستمگر"

نگاهی به:

"طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران"

(از: سازمان راه‌کارگر)

خود ملت کرد، این حق را قائل نیستیم که سرنوشت آنها را تعیین کند و این نیروها تنها می‌توانند این یا آن سرنوشت را به خلق کرد پیشنهاد کرده و آن را تبلیغ کنند. اینکه این یا آن سرنوشت برای ملت کرد تعیین شود، تنها در اختیار خود خلق کرد است که تصمیم آن از طریق کنگره‌ی نمایندگان شوراهای کارگران و زحمتکشان سراسر کردستان، اتخاذ خواهد شد. از شورای ملی مقاومت باید پرسید، اگر شما به حکومت رسیدید و ملت کرد نخواست در درون تمامیت ارضی شما زندگی کند و خواهان سرنوشت دیگری برای خود باشد، چه خواهید کرد؟...

... شورای ملی مقاومت با ارائه‌ی چنین طرحی اولاً حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را نپذیرفته، در نتیجه به تداوم ستم ملی اعتقاد دارد و ثانیاً برای ملت‌های دیگر رسماً و علناً هیچگونه حقی را حتی در حرف هم قائل نشده است. ثالثاً با قائل شدن حق تعیین سرنوشت خلق کرد برای شورای ملی مقاومت و نه توده‌های کردستان، برخورد قیام‌آبانه نسبت به خلق کرد و شووینیسیم عظمت - طبانته‌ی ملت ستمگر را به نمایش گذاشته است. شووینیسیمی که صراحتاً تحت عنوان "اعلان خودمختاری در چهارچوب تمامیت ارضی ایران" بیان گشته است. رابعاً با لازم‌الاجرا دانستن طرحی که نه از طرف خود خلق کرد، بلکه از طرف نیروی دیگر یعنی شورای ملی مقاومت تعیین شده است، مخالفت خود را با ابتدائی‌ترین اصول دمکراسی، اعلام کرده‌اند. دموکراسی‌ای که شورای ملی مقاومت و مجاهدین این همه از آن دم زده و پوششی برای مخالفت با مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری قرار داده‌اند...

نویسنده‌ی مقاله پس از بررسی موادی از طرح شورای ملی مقاومت که: "۳ا" طرح خودمختاری شورا "گامی به پیش است؟" و در پاسخ آن چنین می‌نویسد: بقیه در صفحه‌ی بعد

شورا" اولین نکته‌ای که به چشم می‌خورد، قائل نبودن حق تعیین سرنوشت برای ملت‌هاست. بورژوازی هیچگاه موافق چنین حقی نیست، چرا که اساس ستم ملی بر پایه‌ی منافع بورژوازی استوار می‌باشد و "شورا" که اساس برنامه‌ی خود را نامین منافع این طبقه قرار داده، به چنین حقی تن نخواهد داد. از اینروست که "شورا" دفاع از تمامیت ارضی ایران را مبنای طرحش برای خودمختاری کردستان قرار داده و جایگزینی آن به جای حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، به معنی اعتقاد به برتری ملل ستمگر نسبت به ملت‌های تحت ستم بوده و اساساً "شورا" با ارائه‌ی چنین طرحی برخورد قیام‌آبانه‌ی ملت ستمگر نسبت به ملل دیگر را به نمایش گذاشته است...

... شورای ملی مقاومت، وقتی برای خود این حق را قائل می‌شود که سرنوشت خلق کرد را تعیین کند و همچون قیام‌آبانه‌ی خود می‌خواهد به او حق خودمختاری را اعطا کند، به جای اینکه چنین حقی را برای خود این ملت قائل شود، شووینیسیم عظمت‌طلبانه‌ی ملت فارس را به نمایش گذاشته است. این از یکسو و از سوی دیگر پذیرش این طرح از طرف یک سازمان کردستانی یعنی حزب دمکرات نیز به معنی پذیرش آن از طرف خلق کرد نیست، چرا که تنها ارگانی که صلاحیت تعیین هر گونه سرنوشتی یا هر شکلی از خودمختاری را داراست، شورای سراسری کارگران و زحمتکشان سراسر کردستان خواهد بود و نه یک حزب یا سازمان سیاسی. در صورتی که در اینجا نیز حزب دمکرات با پذیرفتن چهارچوب تمامیت ارضی به جای حق ملل در تعیین سرنوشت خویش، از پیش سرنوشت مشخصی را برای خلق کرد لازم‌الاجرا دانسته و بدین ترتیب حقی که متعلق به کنگره‌ی شوراهای کارگران و زحمتکشان کردستان است را به خود و شورای ملی مقاومت اختصاص داده است. درحالی‌که ما برای هر نیروی به جز

بالاخره بازی "تمرین دمکراسی" سازمان مجاهدین خلق و سایر اعضای شورای ملی مقاومت با سرنوشت خلق قهرمان کرد به پایان رسید و حاصل آن "طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران" است که در تاریخ ۱۷ آبان ۶۲، یعنی درست دو سال و چند ماه پس از تشکیل این شورا، به تصویب رسیده، توسط مسعود رجوی، مسئول آن اعلام گردید. اگر دو سال و چند ماه پس از تشکیل شورا، نتیجه‌ی هفت ماه مطالعه و بررسی و بحث و مشورت، طرحی بود که هر چند تأمین‌کننده‌ی منافع تاریخی کارگران و زحمتکشان کردستان نباشد - چرا که محال بودن این امر در چارچوب شورای ملی مقاومت بدیهی است - اما حداقل گامی به پیش، نسبت به مواضع اولیه‌ی آن درباره‌ی حقوق ملیت‌ها بطور اعم و سرنوشت خلق کرد بطور اخص برداشته شده بود، شاید می‌شد که به تغییراتی دیگر، در برنامه‌ی شورا، به نفع کارگران و زحمتکشان سراسر ایران و مردم کردستان در آینده نیز امیدوار شده و تصویری جز آنچه تاکنون نسبت به آن رایج است را در سر بپرورانیم. اما محتوای این طرح هرگونه توهمی در مورد برنامه و اهداف شورا را فرو ریخته و بار دیگر این واقعیت را نشان می‌دهد که حرکت آن نمی‌تواند در راستای منافع توده‌ها قرار گیرد...

نویسنده ضمن اعتقاد به "بحران هر دم فزاینده‌ی مجاهدین، تجزیه و چندپاره شدن آن را به خطر جدی تبدیل کرده است!!" "برنامه‌ی شورای ملی مقاومت" را مورد ارزیابی قرار داده و پس از تحلیل این برنامه "با دو مضمون سیاسی و اقتصادی" به موضوع طرح خودمختاری شورای ملی مقاومت می‌پردازد. "این قسمت از مقاله که با تیتراژ "شووینیسیم ملت ستمگر یا خودمختاری برای ملت تحت ستم؟" مشخص شده است پس از ذکر مقدمه‌ای می‌نویسد: ".... در طرح خودمختاری

لبخند ایرانی

بقیه/ز صفحه ۷

چشم‌ها را برای گریستن بر انبوه تیرباران‌شدگان آفریده‌اند، گوئی که آفریدن آنها برای گریستن بر پاهای لرزان برادری اعدام شده بوده است... چشم‌های آسیا، آسیای پرشکوه و بی‌صدا، آسیای سوگوار و سیری‌ناپذیر از رنج‌های انسانی، گهواره و کورستان جهان... وای بحال کسانی که از این انسان‌ها فرار می‌کنند! در وجود آنها پیامی است ناگفتنی، که نه از خمینی می‌گوید و نه از جنایات بی‌شمارش، از لایتناهی می‌گوید و از اقبانوس بیکران رنج.

به شما می‌گویم که با نخریدن روزنامه‌ی ناخواندنی آنها چه چیز از دست می‌دهید. من این روزنامه را می‌خرم، و می‌دانم نه، برای خواندنش نیست... برای لبخند است. وقتی آن هزار و پانصد لیر را با اشاره‌ای ناگفتنی از همدردی در دستش می‌گذارید، ایرانی در جواب لبخندی آنچنان مشحون از محبت و صمیمیت و آنچنان مملو از قدردانی بر شما عرضه می‌دارد که سرخ می‌شوید و خجالت می‌کشید که چرا آن را این‌چنین آسان خریده‌اید. ایرانی، با آن لبخندش، حتی شما را به آنجا می‌برد که تصور کنید آدمی رذل و خودخواه نیستید. پس اگر خود را تنها احساس می‌کنید، اگر فقدان روح انسانی در شهرهای ما قلب شما را سنگین کرده است، این فرصت را از دست ندهید. بروید و بدنبال ایرانی‌ها بگردید، یک روزنامه اینجا بخرید، یکی دیگر آنجا، یا دو سه روزنامه با هم بخرید، از همان روزنامه‌ی مرگبار، و هر بار

در آبریزگاهها هم پیدا می‌کنند، بر چهره‌اش یوزخندی زد، بر چهره‌ی ایرانی! - آهان شاه را سرنگون کردید! محمدرضا پهلوی را خوش نداشتید! دنده‌های نرم! حالا خمینی را نگاه دارید، مال خودتان است! و ایرانی، چقدر خجول، چقدر مؤدب، می‌دانید چه حواش داد؟ به زبانی نارسا و با برهیز از جدل‌جوئی این آقای محترم اهل لمبادریا، فقط توانست این چند جمله‌ی بدیهی و کم‌معنی را بلفظ کند: - آخر شاه هم... آخر شاه هم یک دیکتاتور بود... - ولی آقای محترم سوار مترو شده و حرکت کرده بود. و ایرانی شکوه‌کنان جواب بیهوده‌ی خود را برای جماعت مسافری تکرار می‌کند، جماعتی که به خانه‌هایشان می‌شتابند تا شیرینی زندگی را بچسبند، بسته‌های هدیه را باز کنند، بوی خوش سوپ را استشمام کنند، فرزندان خودشان را در آغوش کشند که از درس رقص، نئائر و ویلن باز می‌گردند... - آخر شاه هم یک دیکتاتور بود... -

دختران کوچک‌جنه‌ای که ایرانی را در فعالیت‌های شهری همراهی می‌کنند، چقدر تیره رنگ‌اند، چه فقیرانه، خدایا چقدر فقیرانه لباس پوشیده‌اند و چقدر صمیمی هستند. گوئی از جنوب جزیره‌ی خودمان آمده‌اند، عین عکس‌های قرن گذشته، عین کارهای فلزی زن‌های کاتانیا یا پالمو... چه چهره‌های پرحالتی! چه رنگ‌های پریده‌ای! چه چشم‌هایی مملو از والاترین آرمان‌ها! گوئی که این

موضوع‌گیری برخی از گروه‌های چپ‌نما... "پیام به بورژوازی ملت ستمگر"

بقیه/ز صفحه‌ی قبل

... مسعود رجوی در پیامی که در رابطه با "طرح خودمختاری شورا" داده است، اهداف طرح را که در متن اصلی به شکلی پوشیده‌تر مطرح شده، بروشنی عریان کرده است. می‌گوید زبان برای بیان مفاهیم است، اما برخی برای بنه‌ان کردن مقاصد خود از آن استفاده می‌کنند. رجوی در این پیام کوشیده است که به بورژوازی و بطور اخص به بورژوازی ملت ستمگر اطمینان دهد که با این طرح، آب از آب تکان نخورده و منافعتان نامین خواهد بود...

... رجوی در این اطلاعیه پس از تاکید بر اینکه مصوبات شورای ملی مقاومت تنها در ۶ ماهه‌ی اول بعد از به قدرت رسیدنش، یعنی در طول حیات دولت موقت معتبر است و پس از آن مجلس موسسان و قانونگزاری ملی درباره‌ی مسائل مختلف (از جمله مسئله‌ی خودمختاری کردستان) تصمیم خواهد گرفت، می‌گوید: "هیچیک از مصوبات شورای ملی مقاومت بخشی از قانون اساسی نظام جمهوری آینده‌ی کشور که توسط مجلس موسسان و قانونگزاری ملی تدوین خواهد شد، تلقی نمی‌شود". (اطلاعیه‌ی مسئول شورای ملی مقاومت).

اگر جملات رجوی را به هم وصل کنیم و مبهم و دوبه‌لگوئی آن را برداشته و بدان صراحت بخشیم، معنایی جز این نخواهد داشت که "نمی‌توان انتظار داشت که تمام مفاد این طرح، ۶ ماهه (و نه یک‌شبه) تحقق پذیرد و چون اعتبار مصوبات شورای ملی مقاومت فقط ۶ ماه است، مدتی که طی آن طرح به اجرا در نخواهد آمد، و پس از ۶ ماه هم، این مجلس موسسان و قانونگزاری سراسری، برای خلق گرد تعیین تکلیف خواهند کرد، پس جای هیچگونه نگرانی نیست." و مخاطب این پیام چه کسی جز بورژوازی ملت ستمگر می‌تواند باشد. وقتی شورای ملی مقاومت هنوز به قدرت نرسیده، و در اوج ورشکستگی و افلاسش، و در زمانی که نیاز به گرایش به چپ دارد، ضمن اجرای وعده‌های نیم‌بند کنونی خود نیست، فردای به قدرت رسیدن، با خلق کرد چه خواهد کرد. بیهوده نیست که رجوی پیشاپیش هشدار می‌دهد که "بسیار طبیعی می‌نماید که همه‌ی مرتجعین، ایادی دست‌نشانده،

خواهید دید که این گل کمیاب و حیرت‌آور، این لبخند انسانیت زنده، جراحت خورده ولی زنده، سنگ نگردیده و خاموش نشده بر لبها چگونه نقش می‌بندد. گوئید و چرونتی



"امادال فورنو" زن قهرمان ایتالیایی که تحت تاثیر افشاگری‌های انجمن دانشجویان مسلمان ایتالیا بعنوان اعتراض به اعدام کودکان توسط خمینی خون آشام خود سوزی کرد.

فتنه‌گران و شورش‌کنان... به مجرد انتشار طرح حاضر از "راست" و یا از موضع "چپ‌نمایانه" نازیدن خود بر شورای ملی مقاومت را مضاعف کنند. از قرار معلوم آش آنقدر شور شده که خان هم فهمیده که ناگزیر با گارد دفاعی به اعلام طرح کدائی خود می‌پردازد.

ما نمی‌گوئیم در هر شرایط و در برابر هر نیروی، تنها طرحی را باید پذیرفت که متضمن صنعتی کردن انقلابی - دمکراتیک کردستان از طریق حکومت شورائی باشد. فی‌المثل اگر به فرض محال همین خمینی فاشیست، در توازن امروزه، طرحی در آن سطح را که تضمین کننده‌ی باقی ماندن سلاح در دست نیروی پیشرگه باشد را بپذیرد یا اگر به فرض محال بر شورای ملی مقاومت امروز در قدرت می‌بود و حاضر به اجرای آن می‌شد (که در آن صورت، اما و اگر و قید و شرط‌های آن باید حذف شده باشد)، کارگران و زحمتکشان کردستان با تکیه بر مسلح بودنشان می‌توانستند آن را سکوی پرشی کنند برای تحقق خواست‌های اصلی خود. اما اولاً شورای ملی مقاومت نه در قدرت است که توان اجرای آن پس از بقدرت رسیدن است. ثانیاً طبقه‌ی کارگر در مقطع فعلی در راس جنبش توده‌ای قرار داشته و تنها نیروئی است که توان مقابله با فاشیسم خمینی و سرنگونی آن را دارد و در سایه‌ی نبرد سرنوشت‌ساز اوست که در این مملکت محالی هم برای تنفس مجاهدین و "شورا" بوجود خواهد آمد. در نتیجه دیگر جایی باقی نمی‌ماند که توده‌های سراسر ایران و همچنین کارگران و زحمتکشان کردستان به نیروئی چون "شورا" که برنامه‌اش نه بر اساس منافع آنان، بلکه با در نظر گرفتن منافع دشمنانشان (یعنی سرمایه‌داران) تنظیم و طراحی شده است باج بدهند. ثالثاً بفرض هم اگر روزی شورای ملی مقاومت به قدرت رسید، حاضر به اجرای تمامی مفاد این طرح هم باشد، مطمئناً موازنه‌ی موجود آن زمان با موازنه‌ی کنونی بین نیروهای انقلاب و ضدانقلاب، آنچنان تفاوتی خواهد داشت که پذیرش آن قطعاً پائین‌تر از فعلیت مبارزه‌ی طبقاتی بوده و کمکی به گسترش آن نخواهد کرد. بنابراین در فعلیت کنونی مبارزه‌ی طبقاتی، پذیرش "طرح شورای ملی مقاومت برای خودمختاری کردستان ایران" را گامی به پس دانسته و پذیرش آن را مغایر با منافع کارگران و زحمتکشان کردستان می‌دانیم... ●

سند

ورشکستگی شهرداری تهران

(نمودی از افلاس و در ماندگی نهادها و ارگانهای رژیم)

بقیه از صفحه ۶

آنها، کمبود اتوبوس و... منعکس نشود. که البته طبق معمول، از جانب کارگزاران رژیم نیز پیوسته به کمبود بودجه و شرایط جنگی مصادره می‌گردد. مگر نه اینکه استانداران خائن و سرسپرده رژیم، تصریح کرده و قول داده‌اند که اگر لازم باشد، شهرداری‌ها مهمترین پروژه‌های خود را بخوابانند تا وسایل مورد نیاز جبهه‌ها را تامین کنند و این کار را خواهند کرد؟ (اطلاعات ۸/ مرداد ۶۲) و در همین رابطه مسئول سرسپرده‌ی شرکت واحد وابسته به شهرداری تهران و قیحانه اعلام می‌کند که شرکت واحد در طول جنگ، ۲۰۶۹ راننده و کمک راننده و ۱۴۶ اتوبوس به مناطق جنگی اعزام کرده است. و برای استمرار این خیانت، در اهواز ستاد دائم پشتیبانی از جبهه بوجود آورده که همه ماهه یکصد نفر از پرسنل شرکت واحد در آنجا مشغول بکار هستند. [اطلاعات ۴/۲۰ و کیهان ۶۲/۸/۵].

نیز در عدم حصول کامل درآمدهای پیش بینی شده‌ی شهرداری منظور شود، (۲) کسر بودجه‌ی کل شهرداری در سال ۶۲- که ۲ ماهه‌واندی به پایان آن مانده- تا مبلغ ۱۱ میلیارد ریال افزایش می‌یابد. یعنی بیش از ۱/۳ (۳۳٪) بودجه‌ی پیش بینی شده‌ی اسامال شهرداری تهران (که بیش از سایر ادارات و موسسات دولتی، عمده‌ی بودجه‌ی آن- چه بلحاظ کارهای عمرانی و خدماتی شهر و چه بلحاظ هزینه‌های پرسنلی- مصارف عاجل و مبرمی دارد) تامین نشده است. آن هم در شهر "۹ میلیون نفری تهران که روزانه باید از مساحتی در حدود ۶۰۰ کیلومترمربع آن ۴/۵۰۰ تن زباله جمع‌آوری گردد. (طبق سند)

هفته‌ای آموزش اخاذی ترتیب داد و ضمن آن رابطه‌ی ضروری میان پیاده‌کردن طرح "خودکفائی" شهرداری‌ها را با تامین مخارج جنگ تشریح نمود. شهردار جدید تهران نیز هنوز از گرد راه نرسیده، برنامه‌های سرکوبگرانه و ضد مردمی خودش را اعلام کرده است. وی در مورد مهاجرت روستائیان به تهران گفته است که این "شر عظیم" را که "خطر"ی برای رژیم است "دفع" خواهد کرد. همچنین برنامه‌ی خودکفائی را در تهران پیاده خواهد کرد و اجازه نخواهد داد "در این شرایط جنگی بودجه‌ی دولت در تهران صرف شود" (کیهان ۱۵ و ۱۸/ دی ۶۲)

"... و همچنین مشکلات ناشی از جنگ تحمیلی و عدم ضمانت اجرایی کافی در جهت وصول عوارض حق‌ی شهرداری اعم از نوسازی و صنوف و غیره و لغو جرائم متعلقه، وصول عوارض شهرداری را مواجه با نقصان نمود بطوریکه با عنایت به تنگناهای موجود از درآمدهائی که بایستی رأیاً توسط شهرداری وصول گردد پیش بینی می‌شود مبلغ - / ۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال آن در سال جاری به مرحله‌ی وصول در نیامده و عملاً و کلاً کسری‌ها تا مبلغ - / ۱۱,۰۰۰,۰۰۰ ریال افزایش یابد."

ضمناً در همین زمینه، اوضاع فلاکت‌بار شهرداری را ملاحظه می‌کنید که چگونه عملیات و طرح‌های عمرانی را نیمه‌کاره گذاشته و حتی بودجه‌ی تامین هزینه‌ی برف‌روبی و مخارج جنبی آن و... را اضطراراً از دولت گرفته است که البته رژیم، آن را نیز جزو بودجه‌ی شهرداری محسوب کرده است!

"... مع الاسف خودکفائی شهرداری تهران لا اقل تا زمانی که جنگ تحمیلی ادامه داشته مقدور نبوده بلکه ممکن است ضایعات جبران ناپذیری را در جهت وظایف شهرداری بویژه زفت و روب شهر فراهم آورد، لذا با عنایت به مراتب فوق و امان نظریه اینکه شهرداری تهران در آستانه‌ی توقف و ورشکستگی است از آن مقام محترم استمداد طلبیده به هر نحو که صلاح می‌دانند مقرر فرمایند حداقل کمک پیش بینی شده در بودجه‌ی شهرداری به مبلغ - / ۸,۰۰۰,۰۰۰ ریال بطور کامل به شهرداری تهران پرداخت گردد."

در ادامه‌ی نامه، شهردار سابق تهران ضمن اشاره به فشار رژیم به شهرداری‌ها دایر بر اینکه خودکفا شوند، انگشت روی گره اصلی مسئله گذاشته و گفته است تا زمانیکه جنگ ادامه دارد خودکفائی شهرداری تهران مقدور نیست و ممکن است ضایعات جبران ناپذیری در جهت وظائف شهرداری به ویژه زفت و روب شهر فراهم آورد. در خاتمه نیز ضمن اعلام اینکه "شهرداری تهران در آستانه‌ی توقف و ورشکستگی است"، با کمال حماقت درخواست ۸ میلیارد ریال حداقل کمک پیش‌بینی شده را کرده است! البته چه بسا همین طرز

اطلاع داده که از ۸ میلیارد ریال وعده‌ی سرخرمن، تا پایان سال تنها قادر به پرداخت ۳ میلیارد ریال آن می‌باشد! (۱) به عبارت دیگر این مابه‌التفاوت ۵ میلیاردی باضافه‌ی ۳ میلیارد ریال کسری اولیه، شهرداری تهران را با ۸ میلیارد ریال کسری بودجه روبرو کرده است. اما کسری به همین جا ختم نمی‌شود و اگر "مشکلات ناشی از جنگ" - بخوانید پرداخت‌های شهرداری بابت جبهه‌ها- و همچنین مقاومت مردم در قبال پرداخت انواع عوارض و مجازات‌ها و جریمه‌های نو به نو و در یک کلام، مقاومت در برابر شیوه‌های ابداعی شهرداری برای اخاذی

مضافاً بر اینکه شرکت فوق بطور هفتگی حدود ۱۱۶۰ دستگاه اتوبوس بطور رایگان در خدمت نقل و انتقال وابستگان رژیم به نمایشاتی از قبیل نماز جمعه و بهشت‌زها اختصاص داده است. بهمین قیاس می‌شود از این "محمل" در رابطه با سایر خدمات عمومی! شهرداری‌ها، علی‌الخصوص شهرداری تهران "حدیث مفصل" خواند!

سندی از ورشکستگی شهرداری تهران

نامه‌ای که کلیشه‌ی آن را در همین صفحه ملاحظه می‌کنید "بنکدار" شهردار برکنار شده‌ی

بخشی از بودجه‌ی جنگ، مسئله‌ی "خودکفائی" شهرداری‌ها را اسامال بطور جدی در دستور کار خود قرار داده است و در همین رابطه، مجلس ضدخلقی تصویب کرده است که "شهرداری‌ها نبایستی کل (سربار) بر درآمد عمومی کشور باشند" (مراجعه شود به سند). رفسنجانی رئیس مجلس خمینی نیز در شهریور ماه اعلام کرد که: "خرج اداره‌ی شهر را باید مردم به عهده بگیرند." (اطلاعات ۶۲/۶/۲۱). بدنبال آن در هفته‌ی اول مهرماه سال جاری، "ناطق نوری" شهرداران سرسپرده را از ۶۰ شهر بزرگ کشور به تهران فراخواند و برای آنها کلاس یک پاورقی:

۱ - این گونه تامین بودجه برای شهرداری، با روشنی و وضوح تمام نحوه‌ی بودجه - سازی‌های عوام‌فریبانه را بخوبی پائیات می‌رساند که چگونه رژیم از ۸ میلیارد ریال بودجه‌ی پیش‌بینی شده‌ی شهرداری، در پایان سال ۳ میلیارد ریال یعنی کمتر از ۳۸٪ آن را تامین نموده است. این امر با توجه به مجموعه‌ی اعترافات ایادی رژیم، به تمام بودجه‌های عمرانی و اقتصادی رژیم قابل تعمیم است و تنها بودجه‌های نظامی و جنگی رژیم است که مطلقاً از این حیث مستثنی بوده و بر عکس باید کسری بودجه‌ی بخش‌هایی از قبیل شهرداری را

در خزانه‌داری جنگ جستجو کرد
۲ - عدم مشروعیت رژیم در جامعه بحدی است که علیرغم سرکوب و اختناق و جریمه و زندان، مردم تا آنجا که در توان دارند از پرداخت عوارض خودداری می‌کنند و شهرداری نیز مرتباً در این رابطه در صفحات اول روزنامه‌ها آگهی هشدارآمیز چاپ می‌کند. اخیراً نیز رژیم تصمیم گرفته است که علاوه بر مأمورین راهنمایی و رانندگی، سایر نیروهای انتظامی داخل شهر را نیز در کنترل و توقف اتومبیل‌هایی که عوارض سالانه‌ی خود را نپرداخته‌اند، فعال نماید. (اطلاعات ۳۰/۳/۶۲)

نگاهی به سابقه فعالیت‌های شورا در رابطه با پارلمان اروپا پیرامون اوضاع ایران

بارهی سرکوبگری رژیم خمینی، تعدادی از نمایندگان پارلمان بلژیک و اروپا، مانند آقای "دژاردن" و "ماریکسون هملدنک" (عضو هیئت رئیسه گروه سوسیالیست‌ها) بطور انفرادی از مقاومت ایران حمایت نمودند.

در همین فاصله انجمن‌های دانشجویان مسلمان در کشورهای مختلف اروپائی، برای تدارک زمینه‌های سیاسی لازم با صدها تن از نمایندگان پارلمان‌های مختلف، منجمله نمایندگان پارلمان اروپا تماس برقرار نموده و با تشریح مستند اوضاع ایران، حمایت آنها را از مقاومت ایران، شورای ملی مقاومت و مجاهدین خلق ایران، جلب نمودند.

فی‌المثل چنانکه در گذشته در بولتن شورای ملی مقاومت و در نشریات اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج کشور و یا در "مجاهد" دیده‌اید، گروهی از نمایندگان پارلمان اروپا نیز طی نامه‌هایی جداگانه به مسئول شورا، حمایت خود از شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران را کتبا اعلام نموده‌اند که منجمله می‌توان از نمایندگان زیر نام برد:

"تام مگهی"، "جوئیس کوئین"، "باربارا کاستل"، "برایان نیکی"، "گوردن آدامس"، "ریچارد بالف"، "درک انرایت" از انگلستان؛ "مونتینگ" از هلند، "لوسیانا کاستلینا" از ایتالیا، "دیتر شیزل" و "فردریش رل" از آلمان، "لئونید گیرکس" و چند نماینده دیگر از یونان...

تا آنجا که ما می‌دانیم ضمن سال ۸۲ دو قطعنامه دیگر نیز در پارلمان اروپا مطرح گردیده است. یکی قطعنامه‌ایست راجع به وضعیت ایرانیان تحت ستم در رژیم خمینی، بویژه در مورد گروهی از دانشجویان ایرانی مقیم کشورهای عضو پارلمان اروپا که در آوریل ۸۲ (اردیبهشت ۶۱) توسط آقای "انرایت" (از انگلستان) ارائه شده و دیگری قطعنامه‌ایست باز هم در مورد وضعیت دانشجویان ایرانی که در نوامبر ۸۲ (آبان ۶۱) توسط کمیسیون جوانان پارلمان اروپا پیشنهاد گردیده است.

در همین رابطه گزارش جامعی نیز پیرامون وضعیت حقوق بشر در ایران و مسئله‌های جوانان و دانشجویان توسط یکی از مخبرین پارلمان بنام آقای "ازرائل" به پارلمان ارائه و سپس منتشر گردید. در رابطه با مواضع جنبش جوانان مزبور در بقیه در صفحه بعد

نماینده‌ی مسعود رجوی که توسط گروه سوسیالیست دعوت شده بود، جنایات خمینی را افشا کرد و خرابی وضع اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه‌ی ایرانی را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. رئیس گروه سوسیالیست، ضمن افشای نقض حقوق بشر در ایران، حمایتش را از مقاومت مردم ایران ابراز نمود.

آنگاه در سپتامبر ۸۲ (شهریور ماه ۶۱) بدنبال پی‌گیری‌های شورای ملی مقاومت "طرح" قبلی (محکومیت اختناق رژیم خمینی) با پیشنهادات تکمیلی در باره‌ی دستگیری‌ها و کشتارهای دستجمعی این رژیم و سرکوب اقلیت‌های مذهبی و قومی کاملتر شده و بازم از جانب آقای "گلین" در چارچوب یک طرح جدید دیگر به جریان افتاد تا نهایتاً به صورت قطعنامه‌ای به شورای وزیران اروپا ابلاغ شود. ۶۰ تن از نمایندگان سوسیالیست پارلمان اروپا، طرح این قطعنامه را امضاء کردند. سپس پیشنهاد آقای "گلین" بر اساس ماده‌ی ۴۹ به کمیسیون رفت و مخبر کمیسیون مزبور آقای "شال" از دمکرات‌های مسیحی آلمان (عضو پارلمان اروپا) نیز در این رابطه به‌کار و فعالیت پرداخت...

همچنین در دسامبر ۸۲ (آذر ماه ۶۱) آقایان دکتر منوچهر هزارخانی و دکتر صالح رجوی از سوی شورای ملی مقاومت، ضمن تماس با رؤسای کلیه‌ی گروه‌های پارلمانی بلژیک در محل پارلمان این کشور، آنان را در جریان اوضاع ایران قرار دادند. در این رابطه معاونت گروه سوسیالیست بلژیک در پارلمان اروپا، خانم "آن ماری لیزین" (مشاور قبلی وزیر خارجه) منقبت گردید تا برای یک گردهمایی با حضور نمایندگان شورای ملی مقاومت در پارلمان و نیز در مجمع سوسیالیست‌ها بکوشد تا منجر به محکوم نمودن اختناق رژیم خمینی در سطح اروپا و حمایت عمومی از مقاومت ایران و دمکراسی برای ایران گردد.

هدف این بود که سرانجام روزی بنام ایران یا شورا یا مقاومت ایران... در کل اروپا بدنبال این تماس‌ها و تسلیم مدارک و اسناد لازم در

در اکتبر سال ۸۱ (مهر ماه سال ۶۰) آقای دکتر صالح رجوی از جانب مسئول شورا به بروکسل (مرکز استقرار اجرائیه‌ی پارلمان اروپا) رفت و با همکاری یک شخصیت فرهنگی و مطبوعاتی بلژیکی، آقای "گلین" رئیس گروه سوسیالیست پارلمان اروپا را با اسناد و مدارک کافی در جریان اختناق ایران قرار داد. رئیس گروه بعداً تصمیم گرفت بر اساس ماده‌ی ۴۹ اساسنامه‌ی پارلمان اروپا، طرحی را در رابطه با محکومیت اختناق رژیم خمینی در ایران به این پارلمان پیشنهاد کند. سپس در اوایل سال ۸۲ (اسفند ماه سال ۶۰) برادر مجاهد مسعود رجوی فرستاده‌ی ویژه‌ی دیگری را همراه با مجموعه‌ای از مدارک و همچنین پیام خود به استراسبورگ فرانسه (مرکز پارلمان اروپا) فرستاد. روزنامه‌ی فرانسوی لیبراسیون به تاریخ ۱۳/مارس/۸۲ در همین رابطه گزارش داد: "رئیس گروه سوسیالیست پارلمان اروپا آقای "گلین" پنجشنبه در استراسبورگ به هنگام دیدار نماینده‌ی رهبر مجاهدین، مسعود رجوی گفت: "از اینکه پارلمان اروپا برای اولین بار می‌تواند نماینده‌ی اپوزیسیون دمکراتیک ایران را بپذیرد، بسیار خوشوقت است".

دیدار و گفتگوی مسئول و گروهی از اعضای شورای ملی مقاومت...

برادر مجاهد مسعود رجوی از جانب شورای ملی مقاومت و سازمان مجاهدین خلق ایران از زحمات آقای "بالف" و سایر نمایندگان انگلیسی گروه سوسیالیست پارلمان اروپا منجمله خانم "باربارا کاستل" (وزیر سابق کابینه‌ی انگلیس و رئیس سابق حزب کارگر و نایب رئیس کنونی گروه سوسیالیست پارلمان اروپا) و آقای "مایکل - فوت" رهبر سابق حزب کارگر و سایر نمایندگان و اعضای رهبری حزب چه در رابطه با فعالیت‌های اخیرشان و چه در رابطه با دعوت شورای ملی مقاومت به کنگره‌ی اخیر حزب در انگلستان (که گزارش آن قبلاً در "مجاهد" چاپ شده است) تشکر نمود و بر پیگیری خواسته‌های عادلانه‌ی شورای ملی مقاومت ایران در پارلمان اروپا و قطع هرگونه حمایت از رژیم جنایتکار خمینی تأکید کرد.

کردن زمینه‌ی اجتماعی مناسب، کار را به سطح شخصیت‌های برجسته‌ی علمی و فرهنگی و سیاسی و اتحادیه‌های صنفی - سیاسی، نمایندگان پارلمان‌ها و احزاب مختلف و مجامع سیاسی بین‌المللی ارتقاء دادیم... بر همین روال قطعنامه‌هایی که اکنون راجع به مسئله‌ی صلح و وضعیت حقوق بشر و پناهندگان ایرانی در دستور کار مجامع مختلف بین‌المللی مانند پارلمان اروپا قرار گرفته‌اند، آنجا که به مقاومت ایران مربوط می‌شود، در حقیقت محصول یک کار گسترده و خلاق دستجمعی در رابطه با مجموعه‌ی دستاوردهای نظامی و سیاسی مقاومت ایران و کلیه‌ی دست اندرکاران آن در داخل و خارج کشور و طبعاً در رابطه با اعضا و پشتیبانان شورای ملی مقاومت و کلیه‌ی نیروها و شخصیت‌های عضو آن می‌باشد که هر یک بسهم خود و بسته به استعدادات و توانائی‌های عام یا خاصشان، طی دو سال و نیم گذشته سرگرم کار و فعالیت در این زمینه بوده‌اند. بهمین مناسبت در سطح اروپا و در رابطه با پارلمان اروپا بی‌مناسبت نیست که نگاهی به سابقه‌ی فعالیت‌های مربوطه بیندازیم:

عادلانه‌ی مردم ایران برای صلح و آزادی را پیگیری کرده است. آقای "بالف"، دیدار مسئول و اعضای شورای ملی مقاومت با گروه سوسیالیست پارلمان اروپا در روز گذشته (۲۰ دیماه) را بسیار مثبت و موثر ارزیابی نمود. آقای "بالف" در رابطه با پیگیری و بتصویب رساندن قطعنامه‌ی صلح در پارلمان اروپا، با همکاری انجمن دانشجویان مسلمان انگلستان و با استفاده از اسناد و مدارک مندرج در "مجاهد" بر علیه جنگ‌طلبی ضد مردمی خمینی، مجموعه‌ی جالبی برای توزیع در پارلمان اروپا تهیه کرده بود تا نمایندگان پارلمان را با ارقام و ابعاد وحشتناک فاجعه‌ی جنگ‌طلبی خمینی در ایران و انبوه کشته‌شدگان، منجمله کودکان ایرانی و همچنین با طرح صلح شورای ملی مقاومت آشنا نماید.

چنانکه خوانندگان عزیز "مجاهد" می‌دانند، رسانیدن فریاد حقانیت مقاومت عادلانه‌ی ایران به گوش تمامی جهانیان و افشای ماهیت ضد بشری رژیم خمینی و معرفی و جلب حمایت و شناسایی بین‌المللی برای تنها آلترناتیو دمکراتیک (شورای ملی مقاومت)؛ بخشی از وظایف اعلام شده‌ی بود که بدنبال اعزام مسئول اول سازمان ما و مسئول شورای ملی مقاومت به خارج از کشور، بر عهده‌ی او گذاشته شده بود.

در همین راستا چه اعضا و نمایندگان‌های مختلف شورای ملی مقاومت و چه سازمان مجاهدین خلق ایران - بویژه اتحادیه‌ی انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور - بخشی از انرژی خود را بطور تمام وقت به این مهم اختصاص دادند.

اما خصوصیت ویژه‌ی کار ما در آغاز همچون هر کار انقلابی و مردمی دیگر از پائین به بالا و در قدم نخست از برانگیختن، جلب توجه و روشنگری در میان توده‌های مردم کشورهای مختلف جهان آغاز می‌شد و با تظاهرات و اقدامات تبلیغی - اجتماعی خیابانی و گردآوری امضاء از مردم عادی و پخش گسترده‌ی اطلاعات و اخبار و بیانیه‌ها و نشریات مربوط به اوضاع ایران منجمله انتشار نشریات انجمن‌های دانشجویان مسلمان در کشورهای مختلف به ۸ زبان خارجی همراه بود. سپس در قدم بعدی و نیز به موازات همان قدم اول و بدنبال فراهم

بقیه از صفحه ۵

دیدار

آقای ریچارد بالف با

برادر مجاهد مسعود رجوی

چهارشنبه ۲۱ دیماه، آقای "ریچارد بالف" نماینده‌ی پارلمان اروپا از انگلستان و عضو هیئت اجرائیه‌ی حزب کارگر بریتانیا در منطقه‌ی لندن با برادر مجاهد مسعود رجوی در "اور سور واز" دیدار و گفتگو کرد. آقای "بالف" که از بدو تشکیل شورای ملی مقاومت همبستگی خود با مقاومت ایران و مبارزات مجاهدین خلق ایران بر علیه ستم و سرکوب خمینی را اعلام نموده بود، در رابطه‌ی فعال با انجمن دانشجویان مسلمان انگلستان، مستمراً مقاومت ایران و مبارزات

نگاهی به سابقه فعالیت‌های شورا در رابطه با پارلمان اروپا پیرامون اوضاع ایران

روز در سراسر جهان جای بیشتری برای خود باز نموده و چهره واقعی خمینی ضدبشر را آشکار و آشکارتر کرده است، بنحوی که کلیه کسانی که در سراسر جهان بنحوی دست‌اندرکار مسایل ایران بوده‌اند تا حدود زیادی پی برده‌اند که برای یک ایران دمکراتیک و مستقل و برای صلح و آزادی و ترقی ایران، تنها آلترناتیو، شورای ملی مقاومت است.

اما در فرانسه، پیرو اقدامات قبلی، به ابتکار یکی از شخصیت‌های عضو شورا و با مساعدت حزب سوسیالیست فرانسه، هیئت نمایندگی شورا با آقای "ژاک" رئیس گروه سوسیالیست فرانسه در پارلمان اروپا و معاون پارلمان مزبور در اکتبر (آبان) گذشته تماس گرفته و وضعیت ایران را حول

محورهای جنگ و اختناق و مسئله پناهندگان ایرانی در اروپا تشریح نمودند. مدارک ضروری نیز در این رابطه ارائه گردید. سپس طی نامه دیگری از جانب هیئت نمایندگی شورای ملی مقاومت با اشاره به تلفات و خسارات جانی و مالی جنگ و اینکه: "این جنگ (ایران و عراق) حتی وجود دو کشور را زیر علامت سوال می‌برد و وضعیت بسیار خطرناکی را برای کل منطقه ایجاد کرده است" و با اشاره به تحولات عمومی اوضاع ایران مبنی بر اینکه:

"جنگ خارجی، جنگ داخلی و یک سرکوب فجیع، بادهای هزار اعدام، بیش از یکصد هزار زندانی سیاسی و صدها هزار بی‌خانمان و پناهنده شرایط اندوهباری را بوجود آورده است..."; بر لزوم پیگیری پیشنهادات مربوط به قطعنامه صلح و وضعیت حقوق بشر و پناهندگان ایرانی تاکید گردید. آنگاه در قدم بعدی مسئول و هیئت نمایندگی شورا در اجلاس اخیر گروه سوسیالیست پارلمان اروپا در پاریس، شرکت کردند. هم‌اکنون قطعنامه‌ای راجع به جنگ ایران و عراق توسط آقایان "کلین" و "ژاک" از جانب گروه سوسیالیست و با قید فوریت به پارلمان اروپا پیشنهاد شده است و طرح قطعنامه دیگری نیز که در باریه وضع حقوق بشر و پناهندگان ایرانی در اروپاست، در گروه سوسیالیست پارلمان اروپا در دست بررسی است.

مسئله جنگ ایران و عراق و طرح صلح شورای ملی مقاومت آغاز نمود تا اینکه در تاریخ ۱۴/ژوئن/۸۳ (خرداد/۶۲) قطعنامه‌ای توسط آقای "لئونید اس‌گیرکس" نماینده پارلمان اروپا از یونان (و نماینده حزب کمونیست داخلی یونان) "در باریه آتش‌بس بین ایران و عراق" پیشنهاد گردید که ۱۱ تن دیگر از نمایندگان یونانی پارلمان اروپا نیز در همین زمینه برای فعالیت در پارلمان اروپا ابراز آمادگی کرده بودند. در این طرح ضمناً از وزرای خارجه اروپا خواسته شده بود تا حول ۷ محور برای آتش‌بس و دست‌یابی به یک صلح عادلانه (تقریباً با همان مضمون طرح صلح شورا) به اقدامات مناسب دست زده و از طرفین جنگ بخواهند آتش‌بس فوری برقرار شود.

به این ترتیب تقریباً از ۶ ماه پیش، باز هم شورای ملی-مقاومت اقدامات متمرکزی را حول مسئله جنگ و اختناق در ایران در رابطه با پارلمان اروپا آغاز نمود. به این منظور هیئتی از جانب شورا مسئولیت یافت در آستانه اجلاس پارلمان اروپا در استراسبورگ فرانسه، به پیگیری مسائل مربوطه بپردازد. همچنین صرف‌نظر از گروه سوسیالیست‌ها، مدارک جامعی پیرامون مسئله جنگ و اختناق در ایران و مسائل مربوط به پناهندگان ایرانی، توسط دبیرخانه شورا، برای آقایان "باربی"، "پلامب"، "فارتنی"، "بانگمان" و "دولاملنه" رؤسای ۵ گروه پارلمانی دیگر نیز ارسال شد تا به ترتیب اعضای گروه‌های دمکرات مسیحی، دمکرات‌های اروپائی، کمونیست‌ها، لیبرال دمکرات‌ها و دمکرات‌های مترقی پارلمان اروپا نیز در جریان قرار بگیرند. در همین رابطه نمایندگی شورا در ایتالیا و اعضای انجمن دانشجویان مسلمان با آقای "باربی" رئیس ایتالیائی گروه دمکرات مسیحی نیز تماس گرفته و او را در جریان قرار دادند. آقای "باربی" موافقت کلی شخص خود با قطعنامه صلح را بیان داشت تا مورد بررسی اعضای گروه دمکرات‌های مسیحی قرار گیرد. ضمناً می‌دانیم که طی این مدت، مقاومت ایران در اثر تلاش‌های مختلف مسئول و اعضای شورا و کلیه جریان‌ها و شخصیت‌های وابسته به شورا، هر

بقیه از صفحه قبل

قبال مقاومت ایران، در گذشته گزارشی (در نشریه اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان خارج از کشور و در "مجاهد") ملاحظه کرده‌اید. قابل توجه است که بدنال پیشنهادات کمیسیون فوق‌الذکر و گزارش یاد شده، پارلمان قائل شدن یک سری تسهیلات در رابطه با دانشجویان و جوانان پناهنده ایرانی را، به کلیه کشورهای عضو توصیه نمود.

اما بدنال تصویب و انتشار طرح صلح شورای ملی مقاومت، فعالیت‌های شورا پیرامون پیش بردن ایده صلح عادلانه (در جنگ ایران و عراق) در سطح جهانی مضاعف گردید و طرح مزبور همراه با مدارک مستند، جهت اطلاع رئیس پارلمان اروپا نیز ارسال گردید. در اواخر مارس ۱۹۸۳ (فروردین سال ۶۲) دفتر ریاست پارلمان اروپا طی نامه‌ای به دبیرخانه شورای ملی مقاومت نوشت:

"از جانب رئیس پارلمان اروپا آقای "پیتر دانکرک" دریافت نامه‌ی مورخ ۲۸ مارس ۱۹۸۳ شما و همچنین "طرح صلح شورای ملی مقاومت" را تأیید می‌کنم. نامه شما و متن مزبور به کمیته امور سیاسی پارلمان اروپا محول گردید. با احترام - دیک تورسترا"

از این تاریخ به بعد نیز نمایندگی‌های شورای ملی مقاومت در کشورهای مختلف و همچنین انجمن‌های دانشجویان مسلمان، پیوسته در همین رابطه فعال بوده‌اند. منجمه نمایندگی‌های شورادر یونان فعالیت‌های گسترده‌ای را با نمایندگان پارلمان اروپا و نمایندگان یونانی پارلمان اروپا در رابطه با

دوم بهمن فرازی پیروز در جنبش کردستان ایران

دمکرات به شورای ملی مقاومت قدم به مرحله‌ی نوینی گذاشت و بیش از پیش خلاء تاریخی جنبش منطقه‌ای و جنبش سراسری جبران گردید.

اما بی تردید تصویب طرح خودمختاری کردستان در شورای ملی مقاومت را که از پشتوانه‌ی مقاومت انقلابی سراسری و نیز از پشتوانه‌ی مقاومت مردم و پیشمرگان دلیر کردستان و درهم آمیختن خون پیشمرگان مجاهد و حزب دمکرات کردستان برخوردار است، باید بزرگ‌ترین و موفقیت‌آمیزترین گامی دانست که تاکنون در جهت تثبیت و احقاق حقوق عادلانه‌ی مردم ستمدیده‌ی کردستان، در چارچوب ایرانی آزاد، مستقل و آباد که با سقوط رژیم ضدبشری خمینی تحقق خواهد یافت، برداشته شده است. و چنین است که مردم ایران و بخصوص هموطنان مبارز کردمان، از تصویب طرح خودمختاری کردستان توسط شورای ملی مقاومت، بشدت استقبال کردند؛ کما اینکه متقابلاً ضدانقلاب غالب و مغلوب نیز خشم و ناراحتی‌شان را در این رابطه ابراز نمودند...

و اکنون در سالگرد دوم بهمن، ضمن گرامی‌داشت خاطره‌ی تمامی شهدای کردستان از قاضی محمد تا شریف‌زاده و کاک‌هزار و دیگر رهبران و پیشمرگان قهرمان شهید کردستان، گسترش و اعتلاء روزافزون جنبش انقلابی سراسری و پیوند هر چه عمیق‌تر جنبش منطقه‌ای با آنرا در جهت سرنگونی رژیم ضدبشری خمینی و پیروزی تنها آلترناتیو دمکراتیک و انقلابی - بمنابه‌ی یگانه تضمین‌کننده‌ی آزادی و استقلال ایران و خودمختاری کردستان - آرزو می‌کنیم.

دوم بهمن هر سال، مردم کردستان خاطره‌ی پیروزی پیشوای دلیرشان "قاضی محمد" در سال ۱۳۲۴ در برابر رژیم شاه را جشن می‌گیرند و پیشمرگان دلیر و مردم محروم و ستمدیده‌ی این منطقه، دست در دست هم به بزرگداشت این روز برمی‌خیزند.

جنبش کردستان برغم پشت سر گذاشتن فراز و نشیب‌های بسیار و تجربه‌ی شکست‌ها و پیروزی‌های متعدد، هیچگاه از تلاش و مبارزه در جهت احقاق حقوق حقه‌ی این ملت ستمدیده باز نایستاده و در این مسیر شهدای قهرمان بسیاری همچون اسماعیل شریف‌زاده، معینی، ملا آواره، کاک هزار و... را تقدیم نموده است.

ادامه‌ی سیاست سرکوبگرانه‌ی شاه خائن بر علیه مردم کردستان توسط خمینی جلاد - آنهم در ابعادی بسیار گسترده‌تر و جنایتکارانه‌تر - نیز نتوانست مردم کردستان را از مبارزه در جهت احقاق حقوق عادلانه‌اش و رفع ستم مضاعف و دستیابی به "خودمختاری" در چارچوب تمامیت ارضی ایران باز دارد.

اما آنچه که در مقطع اخیر، جنبش کردستان را در تاریخ مبارزاتی‌اش برجسته و ممتاز می‌سازد، پیوند آن با جنبش انقلابی سراسری است. این پیوند که ابتدائاً از طریق ارتباط حزب دمکرات کردستان ایران با سازمان مجاهدین خلق ایران و برخورداری از حمایت آشکار آن در سال ۵۹ آغاز شد، اولین ثمر انقلابی خود را در شکستن جو انزوا و محاصره‌ی سیاسی جنبش کردستان که توسط خمینی دجال ایجاد شده بود، ببار نشانید و بدنال آن با تحکیم و توسعه‌ی این ارتباط و بویژه با پیوستن حزب

قابل توجه هموطنان خارج از کشور

بقیه از صفحه آخر

و مدارک سازمان برای هواداران در خارج از کشور نیز ارسال شده و سپس اکثر آنها نیز تکثیر و در بین هموطنان مبارز خارج کشور توزیع می‌گردید، اپورتونیست‌ها موفق به نابودی کامل آنها نشدند و لذا طبعاً بایستی نسخه‌هایی از آنها در نزد تعدادی از هموطنان مبارزمان در خارج کشور - اعم از هواداران سازمان و یا سایر گروه‌های سیاسی - موجود باشد. علیهذا به منظور تکمیل

لازم به توضیح است که در جریان ضربه‌ی خیانت‌بار اپورتونیست‌های چپ‌نما، بسیاری از اسناد و جزوات سازمان، توسط اپورتونیست‌ها از بین برده شد و به همین جهت اکنون در آرشیو سازمان، موجود نیست. البته از آنجا که خوشبختانه از سال ۵۵ به بعد و تا قبل از ضربه‌ی اپورتونیستی تقریباً کلیه‌ی دستاوردهای ثنوریک

آرشیو سازمان و مشخصاً جمع‌آوری آن بخش از مدارک و نوشته‌های مربوط به سال‌های ۱۳۴۴-۱۳۵۸ که اکنون در اختیار سازمان نیست، از کلیه‌ی هموطنان مقیم خارج کشور و بویژه وابستگان و هواداران گروه‌های مختلف سیاسی که با خودشان اینگونه مدارک را نگهداری می‌کنند و یا اطلاعی از موجود بودن آنها دارند، موکداً خواستاریم که ما را در این زمینه یاری نمایند.

با تشکر
بخش آرشیو مدارک و اسناد
"مجاهد"

CFDT Syndicalisme

HERDO 87 - N° 1 999 - 12 JANVIER 1984

Khomeiny contre les travailleurs

N° 1 999 - 12 JANVIER 1984

مقاله‌ای از نشریه سندیکالیسم، ارگان "CFDT" (کنفدراسیون دمکراتیک کارفرانسه)

خمینی بر ضد کارگران

توضیح:

کنفدراسیون دمکراتیک کارفرانسه (C.F.D.T) دومین سندیکای بزرگ کارگری در فرانسه می‌باشد که بیش از ۱/۵ میلیون عضو دارد. C.F.D.T. یک سندیکای مستقل است که نزدیک‌ترین مواضع را به حزب سوسیالیست فرانسه دارد. این سندیکا پس از وقایع جمعه سیاه (۱۷/شهریور/۱۳۵۷) بر علیه رژیم شاه خائن موضعگیری قاطعی نمود و در رابطه با محاکمه‌ی مجاهد شهید محمدرضا سعادت در بیدادگاه رژیم ضدبشری خمینی، تلگرام اعتراض آمیزی به خمینی دجال ارسال داشت و در جریان تظاهرات ۲۲/بهمن و ۳۰/خرداد/۱۳۶۱ نیز که بوسیله‌ی انجمن دانشجویان مسلمان فرانسه برگزار گردید، با

اعزام نماینده‌ای، با این تظاهرات اعلام همبستگی نمود. اخیراً سازمان مجاهدین خلق ایران، مضافاً بر اسناد فجایع ضدبشری و سرکوب عمومی رژیم خمینی، مدارک و اخبار مستندی نیز پیرامون وضعیت کارگران در رژیم خمینی به کلیه‌ی مجامع، سندیکاها و... در کشورهای مختلف جهان ارسال داشته است. در همین رابطه، نشریه‌ی سندیکالیسم ارگان کنفدراسیون دمکراتیک کارفرانسه "C.F.D.T" مقاله‌ی مستندی تحت عنوان "خمینی بر ضد کارگران" منتشر نموده است. این مقاله که به تاریخ ۱۲/ژانویه/۱۹۸۴ در نشریه‌ی مزبور چاپ شده، ذیلاً از نظرات آن می‌گذرد:

جمعیت فعال ایران حدود ۱۳ میلیون نفر است که تقریباً ۳۰٪ آنان را کارگران تشکیل می‌دهند. حدود یک میلیون کارگر در کارخانجات و تقریباً به همین تعداد در کارگاههای قالببافی، ریسندگی و مناطق روستائی بکار اشتغال دارند. شرایط زندگی و کار کارگران که در دوران شاه بسیار سخت بود، بعد از برقراری جمهوری اسلامی خمینی بصورت قابل ملاحظه‌ای به وخامت گرائید.

نمونه این لایحه‌ی قانونی، استخدام افراد صغیر را مجاز می‌شمارد و فقط کفایت قراردادی بین کارفرما و قیّم فرد صغیر امضاء شود. روشن است که حق اعتصاب نیز به رسمیت شناخته نشده است.

از طرف دیگر رژیم خمینی از وضعیت جنگ عراق استفاده می‌کند تا فشار خود را به روی کارگران افزایش دهد. آنها مجبورند که روزهای اضافی کار کنند بدون اینکه پولی بابت این اضافه کار به ایشان پرداخت شود. آنها به اجبار به جبهه اعزام می‌شوند و یا مبالغ هنگفتی از حقوقشان برداشت می‌شود تا هزینه‌ی جنگ تامین شود. بعنوان نمونه در کارخانه‌ی تصفیه‌ی قند "فریمان"، به غیر از چند پاسدار و مسئول کارخانه، چندان کسی باقی نمانده است. در تصفیه‌ی نفت شیراز کمک‌های مسکن قطع شده است و مزد "کارگرانی که فقط برای مدت زمان ساختمان این مکان استخدام شده‌اند" به نصف تنزل یافته است.

وضعیت اقتصادی که بخاطر مخارج سنگین جنگ بسیار صدمه خورده است؛ بویژه بخاطر اجبار کارگران برای اعزام به جبهه، وخیم‌تر گشته است. ظرفیت تولید کشور به میزان ۷۵٪ تنزل کرده است، درحالیکه بخش

خصوصی که صاحبان آن نزدیک به مقامات رژیم فعلی هستند سود قابل توجهی می‌برد. از طرف دیگر تولیدات کشاورزی کاملاً از بین رفته است. آنهم در کشوری که استعداد کشاورزی دارد و دارای منابع مهم طبیعی می‌باشد.

بیان چهار سال دیکتاتوری خمینی را می‌توان عمدتاً در فقر، یک تورم رسمی صددرصدی، پنج میلیون بیکار، چهار میلیون آواره، جیره‌بندی مواد خوراکی (ملاها در مساجد کوبن می‌دهند)، استعمار کارگران و سرکوب، خلاصه کرد.

رژیمی که وحشت را

گسترش می‌دهد

از آنجا که رژیم فقط با ایجاد وحشت قادر است روی پا بایستد از بروز هر گونه گرایش به اعتراض در بین شاغلین جلوگیری می‌کند و در این رابطه همان سیاست شاه را دنبال می‌نماید. سندیکاهای کارگری که تا سال ۱۹۵۳ بطور محدود فعالیت داشتند، در رژیم شاه کاملاً ممنوع شدند. در انقلاب ایران (۱۹۷۹) کارگران از طریق تدارک اعتصابات بطور فعالانه شرکت داشتند و اعتصابات مراکز نفتی، نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد. یکی از

پیروزی‌های این دوران ایجاد سازمان‌های کارگری مستقل و شوراهای کارگری در موسسات بود، ولی رژیم خمینی به بهانه‌ی اینکه هر گونه اعتراض به جمهوری اسلامی به منزله‌ی رد کردن اصول دینی اسلام است؛ این شوراها، یعنی این کانون‌های اعتراض به قدرت را، ممنوع کرد. البته چنین بازی مضحکی در قانون اساسی مجاز است، چرا که در این قانون حقوق بشر و آزادی انجمن‌های مذهبی و یا شغلی مشروط بر این است که این انجمن‌ها با قوانین اسلامی و جمهوری اسلامی تعارض نداشته باشد. از این روشن‌تر قانون ۱۹۸۰ بنام قانون پاکسازی (یا بهتر بگوئیم تصفیه) است که هرگونه مخالفت اجتماعی و یا سیاسی شاغلین را دلیل کافی برای اخراج آنها محسوب می‌کند. واضح است که در این صورت هیچگونه خسارتی نیز پرداخت نمی‌شود و چنین وضعی خود بخشی از درصد بالای بیکاری در ایران را توضیح می‌دهد. بعنوان مثال از ۹۵۰۰ کارگر یک مرکز صنعتی در نزدیکی اهواز، ۷۰۰۰ نفر آنان بطور دستجمعی بدنبال یک اعتصاب اخراج شدند.

یک اپوزیسیون فعال

علیرغم سرکوب و حضور پاسداران مسلح در کارخانجات مهم و با وجود اینکه معترضین بازداشت شده و به شدت مجازات و شکنجه می‌شوند؛ کارگران نقش بسیار فعالی در مبارزه بر علیه رژیم ایفا می‌کنند و اعتصابات همواره وجود دارد. کما اینکه وقتی در فوریه‌ی گذشته در "بی-اف-گودریچ" تهران، ۱۱۰۰۰ کارگر بخاطر نقلیل مزد اعتراض کردند، با چنین مجازات‌هایی روبرو شدند.

بمنظور کنترل بیشتر فضای اجتماعی؛ رژیم خمینی بجای شوراهای کارگری ممنوع شده، در تمام مؤسسات، "شوراهای اسلامی" را تحمیل کرده است. نقش این شوراها مبارزه با حرکات مخالف و دادن اطلاعات به مقامات رژیم می‌باشد. نتیجه‌ی همکاری

"مقاومت در ایران"

در برابر سرکوب خونین و انحراف توتالیتری رژیم (باصطلاح) اسلامی یک جبهه‌ی مقاومت تشکیل شده است. شورای ملی مقاومت ۱۷ جریان (و شخصیت) مترقی ایران را، با شرط اینکه از قدرت‌های خارجی مستقل باشند و با رژیم شاه سازش نکرده باشند هم آورده است. در شورای ملی مقاومت، علاوه بر سازمان مجاهدین خلق ایران، حزب دمکرات کردستان ایران، رئیس‌جمهور بنی‌صدر و تشکلات مارکسیستی شرکت دارند.

شورای ملی مقاومت خود را تنها آلترناتیو دمکراتیک و مردمی معرفی می‌کند که قادر است رژیم خمینی را سرنگون سازد.

این شورا در سپتامبر ۱۹۸۱ برنامه‌ای برای یک دولت موقت را انتشار داد که وظیفه‌ی اساسی استقرار یک رژیم دمکراتیک را برعهده دارد. این برنامه، آزادی‌های اساسی، برابری حقوق زن و مرد، آزادی دین، حقوق اقلیت‌های قومی و همچنین حقوق کارگران را تضمین می‌کند و اصلاحات ارضی، گسترش سیستم شوراهای مردمی، استقلال دانشگاهها، مبارزه با بیسوادی، ایجاد بازنشستگی، بیمه‌های اجتماعی و مزد حداقل، خودمختاری داخلی برای کردستان و در زمینه‌ی روابط خارجی، سیاست عدم تعهد را در نظر دارد.

این شوراها با رژیم بازداشت هزاران کارگر بوده است.

اما آنچه که بیش از هر چیز دیگر قابل توجه است این است که این رژیم نتوانسته است به مبارزه‌ی مردم ایران، پایان بخشد. علیرغم اینکه حتی خواندن تراکت یا نشریات مخالف، خود دلیل کافی برای بازداشت، شکنجه و اعدام است، اما مخالفت‌کنندگان که مجاهدین خلق در شمار آنند، بطور مخفیانه در کارخانه‌ها فعالیت می‌کنند و رادیوی آنها (مجاهدین) ۳ ساعت در روز برنامه دارد. مردم عمیقاً مسلمان هستند، اما دیکتاتوری خونین امام را رد می‌کنند و خواهان رژیم دمکراتیکی هستند که در آن حقوق پایمای تضمین شده باشد.

اُد - یونگ

پیام برادر مجاهد مسعود رجوی به برادر نابینا

محمد قاسم نژادملکی (رحیم)

بقیه از صفحه ۲

محرزون و دردمند گوشه نگیری. برادر جان، بدون چشم و قوای فیزیکی بینائی نیز می توان در خدمت به خدا و خلق و مقاومت به هزار طریق کوشید و سهم خود را در پیشبرد انقلاب ادا کرد. بگذریم که تو چشمانت را فدای بینائی و بصیرت انقلابی و مردمی هزاران و میلیون ها چشم دیگر کرده ای، بگذریم که چشمان پرپر شده ی تو - همچنانکه قلب های پرپر شده ی

ارزش های انقلابی و توحیدی مان همه ی استعدادات و توانائی ها و امکانات فرد فرد ما، منجمله تک تک اندام ها و قابلیت های جسمانی مان، تماما امانت ها و ودیعه های سیر و سلوک در مسیر تکاملند؛ آنگاه هر چه مصمم تر و رزمنده تر و پرشورتر می توانیم از پس تمامی آزمایشات این راه پررنج و شکنج بر بیائیم. آنچنانکه همانند همه ی اسرای مقاوم و

اگر بخاطر بیاوریم که بر حسب ارزش های انقلابی و توحیدی مان، همه ی استعدادات و توانائی ها و امکانات فرد فرد ما، منجمله تک تک اندام ها و قابلیت های جسمانی مان، تماما امانت ها و ودیعه های سیر و سلوک در مسیر تکاملند؛ آنگاه هر چه مصمم تر و رزمنده تر و پرشورتر می توانیم از پس تمامی آزمایشات این راه پررنج و شکنج بر بیائیم.

شهادت سرفرازمان در "راه آزادی" "از زندان ها" بگذریم، "در غوغای توفان ها" قلب خود را "چونان گل در میدان ها پرپر" کنیم و "خون خود" را "چونان رودی در سنگرها" جاری کنیم... و تو اکنون در همین مسیر چشمانت را پرپر کرده ای و یقین دارم که برای فدای سر و قلبت نیز آماده بوده هستی...

دقیقا به همین دلیل و در همان راستا من نیز تکرار می کنم: ای بسا بینایان عالم که برای نیل به چنین مراتبی از بصیرت خدائی و مردمی، باید "سر"ها و "چشم"ها بیفشانند.

همچنین بایستی چه برای تو و چه برای خواهران و برادرانی که از این پیشتر و یا از این پس، عضو یا اعضای از بدن خود را از دست داده و یا می دهند، تاکید کنم که شما تماما وارد مرحله ی جدیدی از آزمایشات بغرنج تکاملی خود می شوید. آزمایش گرانمایه ای که پس از آنهمه رزمندگی های پیشین، چنانچه در این یکی نیز پیروزمند شوید، جدا مرتبتی در ردیف یا بالاتر از شهدا را حائز خواهید شد. چرا که صبر و تحمل، انشراح صدر و روحیه ی شاد و رزمنده و وجدان و ایمان متناسب با خود را می طلبد تا بتواند عمری را سرسخت و سرفراز همراه با نقض عضو جسمانی بسر ببرد...

پس بهوش باش که هرگز افسرده و مغموم نباشی و یک آن

سعی کن در این آزمایش عظیم نمونه باشی و هویت انقلابی و توحیدی مجاهدگونه ی خود را هر چه بیشتر بنمایانی. از خدا بخواه در این مسیر کمک کند و پیوسته به چشمانی که به خدا و خلق تقدیم کرده ای افتخار کن، چرا که این اوج بصیرت و کارآئی این اندام ها - بمنابهی امانت های تکاملی - بود. همانا که خدا فرمان داده است امانات و سپرده ها را به اهل آنها باز گردانید. "ان الله یا مرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها...". مرا هم دعا کن تا در انجام وظایف و امانات و تعهداتی که در برابر خدا و خلق و مجاهدین خلق برعهده دارم، خوب امتحان بدهم و سرفراز به شهادیمان بپیوندم.

ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم

بارپروردگارا از ما بپذیر که همانا تو آگاه و شنوایی با آرزوی مقاومت و صبر انقلابی برای تو برادرت مسعود

اطلاعیه مطبوعاتی حزب دمکرات کردستان ایران درباره عملیات کمین در جاده بوکان - میاندوآب

در ساعت ۱۴ و ۳۰ دقیقه ی روز ۱۱/دیماه جاری پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کردستان ایران، پنج کیلومتر از جاده ی میاندوآب - بوکان را تحت کنترل خود درآوردند که در ساعت ۱۴ و ۴۵ دقیقه سدستگاه خودروی "تویوتا"ی دشمن همراه با تعدادی پاسدار، در ده کیلومتری شهر میاندوآب به کمین پیشمرگان افتادند. بدنبال این عملیات قهرمانانه، دشمن زبون از شهر بوکان و میاندوآب حدود ۵۰ خودرو به کمک نیروهای خود فرستاد، اما نیروهای کمکی رژیم قبل از آنکه بتوانند به محل درگیری نزدیک شوند در اثر

حملات بی امان پیشمرگان با بجای گذاشتن تعداد زیادی کشته و زخمی مجبور به عقب نشینی شدند. در حین این عملیات دو تن از پاسداران ضدخلق به طرف مسافریں قریب ۱۰۰ دستگاه مینی بوس مسافربری که در حوالی محل درگیری توقف کرده و شاهد تارومار شدن مزدوران رژیم بودند، آتش گشودند که در نتیجه ی این عمل جنایتکارانه دو نفر از مسافرین بی دفاع بقتل رسیدند. در این درگیری بیش از ۷۰ تن از افراد دشمن کشته و تعداد زیادی زخمی شدند که اجساد

۳۵ تن از آنها بدست پیشمرگان افتاد. در این درگیری دو پیشمرگ قهرمان حزب دمکرات به اسامی سعید کامل صفری و کاک عثمان سلطانبور به شهادت رسیدند. همچنین در این عملیات غنائمی شامل یک قبضه کالیبر ۷۵، سه قبضه "ژ-۳"، سه هزار عدد فشنگ "ژ-۳"، ۴۵،۰۰۰ عدد خشاب "ژ-۳"، یک تریلی ۱۸ چرخ حامل ۲۰ تن قند، دو دستگاه تویوتا پر از لباس گرم و... بدست پیشمرگان افتاد.

(بنقل از اطلاعیه مطبوعاتی نمایندگی حزب دمکرات کردستان در اروپا)

اطلاعیه های نظامی مجاهدین خلق ایران - مرکز کردستان

عملیات مین گذاری پیشمرگه های مجاهد خلق در محور "مهاباد - سردشت" و بهلاکت رساندن فرمانده مزدور پایگاه "سارنگه" به همراه ۱۴ پاسدار و مزدور ضد خلقی و انهدام دو دستگاه خودروی "تویوتا"ی دشمن

پیشمرگه های مجاهد خلق اثر برخورد یک دستگاه گروهان مجاهد شهید محمد شیرنژاد در اوایل دیماه جاری موفق شدند فرماندهی مزدور پایگاه "سارنگه" و ۱۳ پاسدار و مزدور ضد خلقی دیگر را بهلاکت رسانده و ۲ خودروی "تویوتا"ی دشمن را منهدم کنند. مشروح این عملیات به قرار زیر می باشد:

۱- در تاریخ ۲ دیماه بر اثر برخورد یک دستگاه "تویوتا"ی حامل مزدوران دشمن در جاده ی پایگاه "سارنگه" واقع در محور "مهاباد - سردشت" با مین ضد خودرو، "تویوتا"ی دشمن به کلی منهدم شده و ۸ تن از مزدوران سرنشین آن و منجمله فرماندهی پایگاه "سارنگه" بهلاکت می رسند. ضمنا ۲ تن از مزدوران بشدت زخمی می شوند.

۲- در تاریخ ۱۱ دیماه در جاده ی پایگاه "مازنگه" واقع در محور "مهاباد - سردشت"، بر اثر انفجار یک مین ضد خودرو، یک دستگاه "تویوتا"ی دشمن بکلی منهدم گردیده و ۶ تن از پاسداران جنایتکار سرنشین آن در دم بهلاکت رسیدند. مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان ۱۳/دیماه/۶۲

عملیات مین گذاری پیشمرگه های مجاهد خلق در منطقه سردشت

و بهلاکت رساندن ۱۰ پاسدار و مزدور ضد خلقی و انهدام یک دستگاه "تویوتا" و یک دستگاه "زبل" دشمن

در اواسط دیماه جاری، پیشمرگه های مجاهد خلق طی دو رشته عملیات مین گذاری در منطقه سردشت، که یکی از آنها با همکاری پیشمرگان دلیر حزب دمکرات کردستان ایران صورت گرفت، موفق شدند که ضمن منهدم نمودن ۲ دستگاه خودروی دشمن، حداقل ۱۰ پاسدار و مزدور ضد خلقی را بهلاکت رسانده و تعدادی از آنان را زخمی نمایند. مشروح عملیات به قرار زیر می باشد:

۱- در تاریخ ۱۱ دیماه، پیشمرگه های مجاهد خلق اقدام به مین گذاری جاده ی تدارکاتی رژیم بین پایگاههای "برده - سور" و "برده رش" واقع در منطقه "آلان" سردشت می نمایند؛ در نتیجه ی این عملیات در تاریخ ۱۲ دیماه در صبح در اثر برخورد پاسدار جنایتکار به هلاکت رسید و ۲ تن از آنان زخمی شدند. مزدوران با مین ضد خودرو و انفجار آن، خودروی مزبور به داخل پرتاب شده و بکلی منهدم می گردد و ۷ سرنشین مزدور آن بهلاکت می رسند.

۲- پیشمرگه های مجاهد خلق با همکاری پیشمرگه های نیروی شهید "مین شم" از حزب دمکرات کردستان ایران، اقدام به مین گذاری جاده ی مخصوص پایگاه "جبران" واقع در محور "مهاباد - سردشت" می نمایند. در اثر این مین گذاری در تاریخ ۲۰ دیماه یک دستگاه "تویوتا"ی پاسداران ضد خلقی با مین ضد-

می نمایند؛ در نتیجه ی این عملیات در تاریخ ۱۲ دیماه در صبح در اثر برخورد پاسدار جنایتکار به هلاکت رسید و ۲ تن از آنان زخمی شدند. مزدوران با مین ضد خودرو و انفجار آن، خودروی مزبور به داخل پرتاب شده و بکلی منهدم می گردد و ۷ سرنشین مزدور آن بهلاکت می رسند.

۲- پیشمرگه های مجاهد خلق با همکاری پیشمرگه های نیروی شهید "مین شم" از حزب دمکرات کردستان ایران، اقدام به مین گذاری جاده ی مخصوص پایگاه "جبران" واقع در محور "مهاباد - سردشت" می نمایند. در اثر این مین گذاری در تاریخ ۲۰ دیماه یک دستگاه "تویوتا"ی پاسداران ضد خلقی با مین ضد-

مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان ۲۲/دیماه/۶۲

نگاهی به نوشتارها و کتبه‌ها

بحران "مهاجرت روستائیان به شهرها" در رژیم خمینی

مسئله "مهاجرت روستائیان به شهرها"، که از مدت‌ها پیش بعنوان یکی از مشکلات رژیم خمینی مطرح بوده است، اکنون سردمداران و کارگزاران رژیم را در مقابل یک تنگنای اساسی و جدی دیگر قرار داده و بیش از پیش عجز و درماندگی آنها را در پاسخگویی به ابتدائی‌ترین نیازهای جامعه و مردم به نمایش گذاشته است.

مهاجرت گسترده روستائیان به شهرها که به گفته یکی از مقامات رژیم "روزانه بیش از ۱۵۰۰ نفر" (و سالانه بیش از نیم میلیون نفر) فقط به تهران سرازیر شده و ضمن اسکان یافتن در حلیه‌آبادها و کپرها، و گاه برای تامین زندگی بخور و نمیر خود به دستفروشی یا بفرض پیدا شدن کار، به کارهای ساختمانی مشغول می‌شوند، علاوه بر خارج کردن میلیون‌ها نفر از دور تولید (کشاورزی) و پیوستن آنها به خیل ۵ میلیونی بیگاران شهری، بقیه در صفحه ۱۲

قابل توجه هموطنان خارج از کشور

از کلیه هموطنان خارج از کشور تقاضا داریم در صورتی که از نوشته‌ها و مدارک سازمان مجاهدین خلق ایران مربوط به سال‌های ۱۳۴۴ (ابتدای تاسیس سازمان) تا اول سال ۱۳۵۸، نسخه یا نسخه‌هایی در اختیار دارند، از طریق آدرس‌های پستی "مجاهد" در خارج از کشور (مندرج در همین صفحه) برای ما ارسال دارند.

بقیه در صفحه ۲۹

اخبار کوتاه

- * تیرباران میلیشیای مجاهد خلق "محسن صفاران"
- * چند خیر از کردستان
- * بهلاکت رسیدن معاون استانداری هرمزگان
- * تبدیل اصطلب به زندان
- * هراس از خشم خلق
- * تحویل لاستیک به شرط...
- * اینهم "توسعه کشاورزی"!
- * در رژیم خمینی
- * مسئله آب قم و وحشت آخوندهای خمینی از عواقب صنعتی شدن این شهر
- * در صفحه ۱۰

موضع گیری برخی از گروههای چپ نما درباره طرح خود مختاری شورای ملی مقاومت

در صفحه ۲۴

پاسخ به نامه‌های رسیده

خواهران و برادران عزیز، اخیراً نامه‌های متعددی به دستمان رسیده است که نویسندگان نامه‌ها در رابطه با چگونگی رساندن کمک‌های مالی به سازمان، سؤالاتی مطرح نموده‌اند. سؤالات مطرح شده بیشتر پیرامون شیوه‌های جمع‌آوری و رساندن کمک‌های مالی به سازمان در شرایط حاکمیت و اختناق مطلق کنونی است. از آنجا که برای خواهران و برادران ما اهمیت مسئله مالی در امر کمک به مقاومت سراسری و نقش موثر آن در پیشبرد عملی خطوط سازمان روشن است، از توضیحات بیشتر در این زمینه در می‌گذریم و تنها به تذکرات و رهنمودهایی پیرامون نحوه رساندن این کمک‌ها به سازمان

اکتفا می‌کنیم. در درجه اول نظر به اهمیت و نقشی که مسئله مالی برای سازمان دارد، خواهران و برادران ما نیز موظف هستند که به این مسئله بهای کافی داده و برای تهیه امکانات مالی و رساندن آنها به دست سازمان وقت و انرژی لازم را بگذارند. منظور از گذاشتن وقت و انرژی لازم، بطور مشخص اینست که بایستی با این مسئله به مثابه یک وظیفه انقلابی برخورد کرده و همانند سایر مسئولیت‌های انقلابی برای آن نیز برنامه‌ریزی مشخصی بنمایند. همچنین لازم است که با پی‌گیری و تلاش و با استفاده از شیوه‌های نو و ابداعی - متناسب با شرایط خفقان حاکم - بقیه در صفحه ۲۱

- * اطلاعیه مطبوعاتی حزب دمکرات کردستان ایران درباره عملیات کمین در جاده بوکان - میاندوآب
- * * *
- * اطلاعیه‌های نظامی مجاهدین خلق ایران مرکز کردستان

در صفحه ۳۱

نامه‌های خود را برای "مجاهد" و هم چنین رادیو "صدای مجاهد" به آدرس‌های زیر ارسال دارید:

انگلستان
BM BOX 9090
LONDON
WCIN 3XX
ENGLAND

اتریش
Pf: 6
1110 WIEN
AUSTRIA

آلمان
Pf.: 800552
5_Köln 80
W_Germany

فرانسه
B.P 214
92108 BOULOGNE
BILLANCOURT
CEDEX
PARIS FRANCE

برای ارتباط مستقیم با دفتر ما در مجاهد مسعود رجوی مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران با آدرس زیر مکاتبه کنید:

فرانسه
B.P.18 95430
AUVERS-SUR-OISE
FRANCE

کمک‌های مالی خود را به یکی از حساب‌های زیر واریز نموده و حواله‌ای آنرا به یکی از آدرس‌های مقابل ارسال دارید:

انگلستان
Midland Bank plc
281 Chiswick High Road
London W4 4HJ
England
A-Khodabandeh
N. 91082078

از خارج فرانسه
BANK SOCIETE GENERAL
N°: 58133126 Mr. EBRAHIM AG. CENTRALE ETRA
(PARIS FRANCE) code guichet 03002
در داخل فرانسه
B.N.P. PONTOISE 1269652

هم میهنان!
در مبارزه برای سرنوشتی رژیم ضد بشری خمینی، استمرار و گسترش مقاومت خونین خواهران، برادران و فرزندان مجاهد شما نیازمند حمایت‌های مالی است. حتی از کمک‌های اندک در مسیر تقویت مقاومت فروگذار نکنید و به تاثیرات آن کم بها ندهید. کمک‌های مالی خود را به هر میزان و از هر طریقی که می‌توانید به سازمان مجاهدین خلق ایران، هسته‌های مقاومت و میلیشیای مجاهد خلق برسانید.

برای آبنه شدن "مجاهد" در خارج از کشور فرم زیر را در کاغذ جداگانه‌ای پر کرده و به همراه بهای اشتراک به آدرس پستی زیر ارسال نمایید:

فرانسه
A.E.M B.P49
75462 Paris CEDEX 10 FRANCE

Nom: _____
Prénom: _____
Adresse: _____

بهای اشتراک:

- سه ماهه معادل ۱۲ دلار
- شش ماهه ۲۳ دلار
- یکساله ۴۴ دلار

دستور محوری روز:
گسترش هسته‌های مقاومت مسلحانه در سراسر کشور برای انهدام پاسداران سرکوبگران تجاع، شکستن طلسم اختناق و تدارک قیام‌رهائی بخش عمومی